

فرهنگ نامهای زیبای ترکی

دکتر حسین فیض الهی وحید (اولدوز)

فرهنگ نامهای زیبای ترکی

Turkish Beautiful Names Dictionary

مؤسسه انتشارات یاران
تبریز خیابان امین پاساژ کریمی تلفن ۵۵۶۷۹۲۵
تبریز خیابان امام نرسیده به ارک تبریز
انتشارات یاران کتابفروشی نوبل تلفن ۵۵۵۷۲۹۶ فاکس ۵۵۵۱۴۶۲
انتشارات آذربایجان تلفن ۵۵۴۱۱۳۱



فیض الهی وحید ، حسین (اولدوز) ، ۱۳۳۱ - ، گردآورنده
فرهنگ نام خای زیبای ترکی / تدوین حسین فیض الهی وحید ، --
تبریز : یاران ، ۱۳۸۵
ص ۳۲۸

ISBN 964 - 8862- 30- 3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ترکی - فارسی .

کتابنامه : ص ۳۲۲ - ۳۲۶

۱. نامه های ترکی -- واژه نامه ها -- فارسی . ۲. زبان ترکی آذربایجانی

-- واژه نامه ها -- فارسی . الف . عنوان .

۹۲۹ / ۴۴۰۳

CS ۳۰۴۰ / ۹ ف ۴

۷۱۰۵ - ۸۵ م

کتابخانه ملی ایران

فرهنگ نام‌های زیبای ترکی

- تدوین : دکتر حسین فیض الهی وحید (اولدوز) • لیتوگرافی : واژه
- چاپ : محمدی علمیه • تیراژ : ۱۰۰۰ جلد • نوبت چاپ : اول - ۱۳۸۵
- قطع : رقعی - ۳۲۸ صفحه • حروفچینی : آذین کامپیوتر
- شابک : ۳ - ۳۰ - ۸۸۶۲ - ۹۶۴

حق چاپ محفوظ است

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

موسسه انتشارات یاران

تبریز- خیابان محقق (امین) ، پاساژ کریمی تلفن: ۵۵۶۷۹۲۵
خ امام خمینی، نرسیده به سه راه تربیت ، انتشارات یاران، کتابفروشی نوبل
تلفن: ۵۵۵۷۲۹۶ تلفاکس: ۵۵۵۱۴۶۲
انتشارات آذربایجان تلفن: ۵۵۴۱۱۳۱



تقدیم

تقدیم به:

خانواده‌هایی که دارای فرزندان با نام‌های اصیل ترکی هستند

تقدیم به:

مغازه‌داران و صاحبان فروشگاه‌ها و کارخانجات و مؤسسات

علمی و فرهنگی و طبی و بهداشتی و غذایی که دارای محصولات

ملی با نام‌های زیبای ترکی هستند

تقدیم به:

همسر و فرزندانم: سولماز، آیدین، آیدا، آیلا، آتیلا و آیتکین

و

تقدیم به:

همه دوستداران زبان شیرین و اصیل مادریمان

دکتر حسین فیض الهی وحید

فهرست

۷		مهم‌ترین کاربرد فرهنگ‌زبان‌های نام‌های ترکی	
۸		الفبای مورد استفاده	
۹		مقدمه	
۱۱۲	Q ق	۱۹	A آ
۱۲۵	L ل	۴۷	B ب
۱۲۷	M م	۶۱	C ج
۱۲۱	N ن	۶۵	Ç چ
۱۲۷	O او	۷۱	D د
۱۴۳	Ö اؤ	۷۷	E اِ
۱۴۹	P پ	۸۲	أ اَ
۱۵۱	R ر	۸۷	F ف
۱۵۲	S س - ص - ث	۸۹	G گ
۱۷۱	Ş ش	۹۵	Ğ غ
۱۷۷	T ت - ط	۹۷	H ح - ه
۱۹۱	U او	۱۰۱	X خ
۱۹۷	Ü او	۱۰۲	I اِی
۱۹۹	V و	۱۰۵	İ اِی
۲۰۱	Y ی	۱۰۷	J ژ
		۱۰۹	K ک

فهرست

معرفی نویسندگان، شعرا، فیلمسازان، کارگردانان، و...

۲۰۷

- ۱- جهت استفاده‌ی والدین برای نامگذاری فرزندان دلبند خویش
- ۲- جهت استفاده‌ی نویسندگان برای انتخاب نام‌های آثار ادبی
- ۳- جهت استفاده‌ی شعرا برای انتخاب تخلص‌های شاعری
- ۴- جهت استفاده‌ی دانشجویان برای انتخاب نام روزنامه‌ها و مجلات
پرمحتوای دانشجویی
- ۵- جهت استفاده‌ی اساتید دانشگاه‌ها و دبیران دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها برای
راهنمایی دانشجویان و دانش‌پژوهان جهت درک معانی زیباشناسی ترکی
- ۶- جهت استفاده‌ی هنرمندان و کارگردانان و تهیه‌کنندگان صدا و سیما برای
نامگذاری نمایشنامه‌ها، سریال‌ها و قطعات اجرایی و میان‌پرده‌ها
- ۷- جهت استفاده‌ی موسسات علمی - آموزشی - هنری برای نامگذاری
مؤسسات و آثار خویش
- ۸- جهت استفاده‌ی مدیران کارخانجات صنعتی و طبی و بهداشتی و غذایی
و... برای انتخاب نام محصولات تولیدات ملی خویش
- ۹- جهت استفاده‌ی عموم ترکان و به‌ویژه مغازه‌داران و تجار ملی برای
نامگذاری محل‌های کسب و کار خود از قبیل سوپرمارکت‌ها، فروشگاه‌ها، کارگاه‌های
تولیدی، و به‌ویژه اماکن عمومی و تفریحی و جلوگیری از تهاجم فرهنگی
در هر شکل و لباسی خصوصاً طرد و نفی نام‌های خارجی از ویترین‌های
دکاکین ترک

۲۰۹	M م	۲۰۷	A آ
۲۲۱	N ن	۲۰۷	B ب
۲۲۹	O او	۲۱۱	C ج
۲۳۱	Ö او	۲۱۱	Ç چ
۲۳۵	P پ	۲۱۷	D د
۲۳۹	S ص - ص - ث	۲۱۷	E ا
۲۴۵	Ş ش	۲۱۷	F ف
۲۴۷	T ت	۲۱۷	G گ
۲۵۲	U او	۲۱۷	H ه - ح - خ
۲۵۵	Y ی	۲۱۷	I ایی
۲۵۷	Z ز	۲۱۷	I ایی
۲۶۱		۲۱۷	K ق - ک

آذربایجان تورک ادلی مطبوعاتی

روزنامه‌لر

مجله‌لر

نگرشی بر چند اسم ترکی مصطلع

دکتر حسین فیض‌اللهی‌وحید

قایناق‌لار

بو قلم‌له یاییین لانیب‌دیر

الفبای مورد استفاده

الفبای لاتین	الفبای فارسی	الفبای لاتین	الفبای فارسی
A a	آ	Q q	ق
B b	ب	L l	ل
C c	ج	M m	م
Ç ç	چ	N n	ن
D d	د	O o	او
E e	ا-اژ-ع	Ö ö	او
Ə ə	ا-ع	P p	پ
F f	ف	R r	ر
G g	گ	S s	س-ص-ث
Ğ ğ	غ	Ş ş	ش
H h	ه-ح	T t	ت-ط
X x	خ	U u	او
I i	ای	Ü ü	او
İ î	ای	V v	و
J j	ج	Y y	ی
K k	ک	Z z	ز-ض-ظ-ذ

نام و نام خانوادگی در آذربایجان

تعلیم اسماء به حضرت آدم. نام در مکتب حروفیه. نام‌های عربی، ترکی، فارسی. تعویض نام‌های اصیل ترکی به نام‌های تمسخرآمیز فارسی. دوبله به فارسی نام‌های ترکی به فارسی در شناسنامه‌های زمان رضاخانی. ماجرای نام خانوادگی پدروخته و دانشیان!! نام‌گذاری کمونیست‌های جمهوری شوروی آذربایجان. «ملیس» و «نیتل» و «ویلن» و «ولادلن» نام‌های کودکان آذربایجانی در زمان حاکمیت کمونیست‌ها!! نحوه‌ی نام‌گذاری در آذربایجان. نام‌گذاری قورقوت آتا بر روی «تومان‌خان» و «باسات» و «بوغاج». نام اولیه و ثانویه در بین ترکان آذربایجان. نام‌گذاری به طریق هدیه دادن پول. نام‌گذاری در ترکیه. محفف واژه‌های «او» و «ق» و «او-ق» یعنی چه؟

اسم یکی از ارکان جامعه است و جامعه‌ی بدون اسم در دنیا متصور نیست بدین جهت از اولین و ضروری‌ترین احتیاجات بشری دانستن اسامی است که حضرت باریتعالی آن را مستقیماً به حضرت آدم - بر طبق متون مذهبی - یاد داده و تعلیم آن را نیز به شخص خویش منتسب فرموده چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«و علم ادم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان

کنتم صادقین» (بقره - ۳۱) یعنی «و خدای عالم همه اسماء را به آدم تعلیم داد آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان به دید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسما اینان را بیان کنید».

تطبیق اسم بامسما (نام با نامیده) از مباحث دنیای قدیم است و براساس یک تئوری نام‌ها با نامیده‌های خود رابطه‌ی مستقیم دارند مثلاً «صدام» که به معنی «صدمه‌زننده» است می‌بینیم چه طور با نام و نامیده خود هماهنگ بود یا «تیمور» در ترکی به معنی «آهن» و همان طور «استالین» به معنی «آهن و فولاد» است و می‌بینیم که چه طور آنها دارای عزم و اراده آهنین بودند. بدین دلیل است که گاهی گفته می‌شود: «الاسماء تنزل من السماء» یعنی نام‌ها از آسمان (برای نامیده شده‌ها) نازل می‌شوند.

مکتب آذربایجانی حروفیه در این مورد مباحث شیرینی دارد:

اسم حق، الله و رحمان و رحیم در نماز و در دعا خوانی مقیم
گر نباشد عین او این اسم‌ها خوانده باشی غیر او اندر دعا
با توجه به این که سه ملت بزرگ عرب و ترک و فارس در خاورمیانه و آسیای
میانه از معتقدین به دین اسلام هستند لذا نام‌های اسلامی به پیروی از آنها به سه
بخش بزرگ عربی و ترکی و فارسی تقسیم می‌شود. از خصوصیات نام‌های عربی
این است که بیشتر نمایانگر حالات رفتاری و روانی انسان است و به معنویات بیشتر
می‌پردازد مثلاً «کاظم» (خورنده‌ی خشم و غیظ و غضب) و «ذاکر» (ذکر گوینده) و
«سعد» (نیکبختی) و «منصور» (نصرت یافته)، و از خصوصیات نام‌های ترکی
طبیعت‌گرا بودن آنهاست و بیشتر از نام‌های موجودات طبیعی که ما به آزاء خارجی و
طبیعی و مادی دارند نشأت می‌گیرند مثل «سنقر» (نوعی باز شکاری)، «درنا» (نوعی

پرنده‌ی زیبا)، «آسلان» (شیر درنده)، «قازان» (دیگ)، «قیلیچ» (شمشیر)، و از
خصوصیات نام‌های اصیل فارسی این است که اکثراً معنای خاصی ندارند مانند:
«اردشیر»، «کوروش»، «داریوش»، «گشومات»، «بیژن»، و اگر این نام‌ها را - که ترکی
هستند - فارسی بدانند ناچار به معنی تراشی غیرعلمی برای آنها خواهند شد.

تا زمان رضاخان قلدور نامگذاری در ایران به صورت طبیعی سیر می‌کرد و همه
گونه نام‌های عربی، ترکی، یونانی، مغولی و... بر روی فرزندان گذاشته می‌شد مثلاً
فارس‌هایی با نام‌های مغولی «چنگیز» و نام یونانی «اسکندر» و نام ترکی «تیمور» و
نام عربی «جمال» دیده می‌شدند ولی بعد از روی کار آمدن رضاخان آن عامل بیگانه
و اجنبی پرست - نام‌ها به «کوروش» (عقل جهنمی)، «داریوش» (بی‌عقل)، «ساسان»
(گدا، گدایی‌کننده، رئیس گدایان، نرگدا، سردار گدایان)، تبدیل گردیده و صفحات
شناسنامه‌ها و ویتترین فروشگاه‌ها و مغازه‌ها و محصولات کارخانجات مزین بدین
به اصطلاح نام‌های اصیل فارسی!! گردید و در عوض نام‌های اصیل ترکی به نام‌های
تمسخرآمیز و گاه توهین‌آمیز تبدیل شد مثلاً «قورد میدانی» (میدان گرگ) به میدان
قطب!! و «آخماق‌ایا» (صخره‌ی سراریزشونده) به احمقیه!! و «ساری قیه» (صخره‌ی
زرد) به ساروقیه!! (محل دزدها و سارق‌ها) و نام روستای «اوروز» (قهرمانی در
داستان‌های دده‌قورقود) به آبریز!! تبدیل گردید.

با تصویب قانون ثبت احوال در سال ۱۳۰۴ در ۴۱ ماده در مجلس شورای ملی
رضاخانی داشتن نام خانوادگی برای افراد الزامی گردید و در انتخاب نام خانوادگی
اسامی ترکی، عربی، بلوچی، کردی، لری، ترکمنی، گیلکی و... عیناً دوبله به فارسی
شده در شناسنامه‌های افراد ثبت گردید. با توجه به این که اغلب نام‌های خانوادگی
قرار بود که از روی معروفیت و اشتها و پیشه‌ی اشخاص تنظیم گردد لذا کسانی که

مثلاً «باغیرساقچی» بودند دارای نام خانوادگی روده‌چی!! و زهتابی!! و کسانی که پدرشان شغل حملی داشت و فوت کرده بود دارای نام خانوادگی حمال‌زاده!! شدند. بدین ترتیب کسانی که نام پدرشان مثلاً حسن بود، پورحسن، حسن‌پور، حسن‌زاده، حسن‌زاد، حسن‌نیا و کسانی که فرزند نجار یا یک دهقان بودند نجارزاده و دهقان‌زاده گردیدند.

البته در جریان این نامگذاری‌ها گاهی مسخره‌بازی‌ها نیز به اوج خود می‌رسید چنانچه فردی به نام «سرخوش» که با «حیدرخان عمو اوغلی» و «خالوقربان» در جریان جنگ‌های میرزا کوچک‌خان جنگلی قرار داشتند در زمان اختلافات داخلی و محاصره خانه‌ای که جلسه سران انقلاب در آنجا منعقد بود و حمله افراد مسلح به محل جلسه چون سرخوش به علت دردکمتر نتوانسته بود از خانه فرار کند به ناچار در داخل یک بخاری خاموش پنهان گردید. افراد مسلح چون خانه را تسخیر کرده و آتش زدند سرخوش نیز در داخل بخاری سوخته و کشته شد. به هنگام اعطای شناسنامه به پسر سرخوش نام خانوادگی «پدر سوخته»!! را دادند!!

همچنین زمانی که ژنرال «غلام یحیی دانشیان» - فرمانده جبهه قافلانکوه ارتش ملی آذربایجان در حوادث ۲۱ آذر ۱۳۲۵ - در شهر میانه آذربایجان در زندان بود و سر رئیس زندان درد می‌کرد و او با دادن دارویی درد او را تسکین داده بود رئیس زندان که در ضمن مسئول تنظیم اوراق هویت شناسنامه‌ای برای مهاجرین قفقاز بود می‌گوید: چون غلام یحیی تو دارای دانشی هستی که می‌توانی سردرد را تسکین دهی لذا به تو نام خانوادگی «دانشیان» را می‌دهم!! بدین ترتیب غلام با اضافه‌ی نام پدر - یحیی - و نامگذاری رئیس زندان میانه شد «غلام یحیی دانشیان»!!

چنین مواردی کم نیستند ولی آنچه مهم است ترجمه و دوبله به فارسی اسامی

است که ضربه بزرگی بر هویت اصلی آذربایجانی وارد کرد.

با روی کار آمدن کمونیست‌ها در جمهوری آذربایجان وضع «یوخاری باش» بهتر از وضع «آشاغی باش» نگردید. کمونیست‌های شوروی واژه‌های اوف، یوف (زاده برای مذکر) و یثوا، یووا و اوا (زاده برای مؤنث) را به زور به نام پدران چسبانیده و پسر علی را، علییف، علیوف و دختر او را علی‌یوا، علی‌اووا گردانیدند.

مسخره‌بازی‌های کمونیست‌های دواآتشته یا متظاهرین آنها نیز مزید بر علت گردید و ابریشم بدستان «جاده‌ی ابریشم» گاه مسئله نامگذاری را تا حد یک فاجعه‌ی ملی پیش بردند. در این دوران «ابریشم‌بازی» ما شاهد اسامی «ملیس»، «نینل»، «ویلن»، «ولادین» بر روی کودکان معصوم ترک آذربایجانی هستیم. ملیس از حروف اول نام‌های «مارکس» + «انگلیس» + «لنین» + «ایوسیف» + «استالین» بدین ترتیب اخذ شده است:

Melis = M (arks) + E (Engels) + L (enin) + i (iosif) + S (talin)

یا «نینل» از برعکس نام‌های «لنین» و «ویلن» از حروف اول نام و نام خانوادگی

«ولادیمیز» + «ایلچ» + «لنین» بدین صورت تشکیل شده است:

Vilen = V (ladimir) + I (liç) + Len (in)

و یا «ولادین» نیز باز به همان ترتیب از حروف اول «ولادیمیرلنین» بدین شکل

تشکیل شده است:

Vladlen = Vlad (imir) + Len (in)

شکر خدای را عزوجل که «آشاغی‌باشی‌های رود ارس»!! در گذاردن چنین

نام‌های بی‌مزه و مسخره خود را «باش‌آشاغی» آدم و عالم تا به حال نکرده‌اند.

اسامی آذربایجانی در گذشته بیشتر معلول شرایط طبیعی بود مثلاً اگر کسی در

ماه خاصی به دنیا می‌آمد او را صفر، شعبان، رمضان، محرم و اگر در روز خاصی به دنیا می‌آمد او را نوروز، قریان، جومه و اگر خانواده‌ای دختران زیادی داشت و آرزو می‌کرد که دیگر دختری نداشته باشد نام دختر را «قیزبسدی»، «قیزتامام»، «بسدی قیز»، «قیزقیت»، «قیزقشیر» می‌گذاشتند. اگر کسی فرزندانش در سنین کودکی می‌مرد و خانواده او آرزوی زنده ماندن کودکش را می‌کرد نام او را «یاشار»، «دورسون»، «دایان‌دور»، «اؤلمز» می‌گذاشتند. اگر خانواده‌ای می‌ترسید که فرزندش در جنگی اسیر شده و به بردگی افتاده و به فروش برسد نام او را «ساتیلمیش» (فروخته شد)، «ساتیش» می‌گذاشتند که از حوادث آینده جلوگیری کنند و چنین به نمایانند که فرزند آنها جهت غلامی به یکی اولیاءالله فروخته شده و قرن نحس برطرف گردیده است.

در زمان صلح بیشتر نام‌های «باریش» (صلح) و در زمان جنگ بیشتر نام‌های «دویوش»، «ووروش» (جنگ) گذارده می‌شد. کسانی که در زمان برآمدن آفتاب چشم به جهان می‌گشودند دارای نام‌های «گون‌دوغدی»، «گون‌دوغموش»، «گون‌دوغار» و اگر در شب‌های مهتابی به دنیا می‌آمدند دارای نام‌های «آی‌دوغموش»، «آی‌دوغدی»، و در فصل بهار، «یازگلی» و در زمان ابری صاحب‌نام‌های «بولوت» (ابر) می‌شدند.

در «شجره تراکمه» در مورد نامگذاری «تومان‌خان» (دومان = مه) آمده است: «ملت اوغوز از قورقوت خواستند نامی نیک بر نوزاد نهد. قورقوت آنا گفت: نامش «تومان‌خان» باشد. خلق گفتند: نامی نیک‌تر بنه، قورقوت گفت: نامی نیک‌تر از این نتوان نهاد زیرا از روزی که «دویلی‌خان» [پدر نوزاد] فوت کرد سرزمین ما را ابری سیاه (تومان) پوشانده است. این فرزند نیز در تومان (ابر سیاه) زاده شده است به همین سبب تومان نام نهادیم.

دوم این که تولد این فرزند را به فال نیک گرفته و او را تومان نام نهادیم زیرا که تومان (ابر سیاه) چندان دوام نیاورد و بزودی صافی و روشنایی روی زمین را فرا خواهد گرفت و آفتاب از پس ابر سیاه خواهد درخشید. کودکی این فرزند را من به ابر سیاه (تومان) زودگذر تشبیه کردم آفتاب و روشنایی بعدی را نیز به جوانی این فرزند تشبیه کردم که بر بخت سعادت پدر تکیه زده و عمر طولانی خواهد داشت جمیع خلائق از این سخن شاد شده و به قورقوت احسنت، احسنت گفتند و تومان را دعای خیر کردند. (شجره‌ی تراکمه‌ی، صص ۴۰ - ۳۹)

ترک‌ها علاوه بر نام اولیه که در زمان تولد به آنها داده می‌شد نام ثانویه یا دومی نیز داشتند که این نام دوم را بعد از انجام یک کار قهرمانی یا شایان توجه به او می‌دادند مثلاً بعد از این که «بوغاج‌خان» یک بوغا یا گاو نر را با مشت می‌کشد نامش را بوغاج می‌نهند یا وقتی که پسرکی از جنگل درآمده و اسب‌های ایلخی با یندورخان را کشته و می‌خورد بعد از دستگیری نام او توسط دده‌قورقود «باسات» (باس + آت) گذارده می‌شود که بعدها همین پسرک بعد از بزرگ شدن غول یک چشم روئین تنی را که ایل اوغوز را می‌خواست نابود کند کشته و ایل را از شر تپه‌گوز (غول یک چشم) نجات می‌دهد.

امروزه نیز در بین مسلمانان آذربایجان رسم بر این است که نام اولیه کودکان پسر را به میمنت و مبارکی نام حضرت محمد(ص)، محمد و نام دختر را به میمنت و مبارکی نام حضرت فاطمه(س) - دختر رسول‌الله - فاطمه گذارده و بعد از ذکر اذان در گوش نوزاد اسم محمد یا فاطمه را بیان کرده و بعد نام ثانوی او را به صدای بلند اعلام می‌کنند تا دوستان و آشنایان نام ثانوی او را یاد گرفته و من بعد نوزاد را به همان نام ثانوی صدا بزنند.

در بعضی از مراسم‌های نامگذاری، نامگذاری پولی (پوللی آد قویما) انجام می‌گیرد بدین صورت که هرکس پول بیشتری برای نام بچه هدیه کند نام پیشنهادی او انتخاب می‌شود مثلاً یکی می‌گوید: «احمد» ۵۰۰۰ تومان، دیگری که نام «ابراهیم» را برای بچه می‌پسندد می‌گوید ابراهیم ۱۰/۰۰۰ تومان، یعنی اگر اسم نوزاد را ابراهیم بگذارید من ده هزار تومان می‌دهم تا عاقبت بالاترین رقم‌ها که گاه به چند صد هزار تومان می‌رسد تصویب و پول در حساب پس‌انداز نوزاد به امانت گذارده می‌شود. در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۲۶ قانون صدور شناسنامه در ترکیه از طرف دولت وقت تصویب گردید و بیشتر نام‌ها که دارای پسوند «زاده» - مثل کؤپرولوزاده، عثمان‌زاده - بودند و نیز اسامی که دارای پسوند «یای نسبت» داشتند مثل سلجوقی و یا پیشوند بنویت «ابن» (فرزند) داشتند مثل «ابن‌کمال»، حذف و نام‌های خالص ترکی رایج گردید.

جالب‌ترین مسئله در مورد نامگذاری آذربایجان این است که بعضی‌ها معتقدند نام برای انسان چیزی نمی‌دهد و این خود شخص است که باید به نام خود و شأن و شرف بخشد مثلاً اگر نام یکی را «قهرمان» بگذارند معتقدند که با قهرمان، قهرمان صدا زدن، فرد مورد نظر قهرمان نخواهد شد لذا این خود انسان است که باید با اعمال نیک خود حسن شهرت و حسن سیرت کسب کند بدین جهت در بیاتی‌ها آمده است:

توکمنز سنوگی دادی شیرین سئور فرهادی
آد انسانی اوجاتماز انسان اوجالدار آدی

در خاتمه لازم به تذکر است که این فرهنگ نام‌های زیبای ترکی به طور کلی به دو بخش بزرگ نام‌های مذکر و مونث تقسیم می‌شود. در جلو نام‌های مذکر حرف

«او» مخفف اوغلان (پسر) و در جلو نام‌های مونث حرف «ق» مخفف «قیز» (دختر) درج شده است. با توجه به کاربرد بعضی از نام‌ها در بین اقوام مختلف ترک که مثلاً بعضی‌ها نام اولدوز (ستاره) را مذکر و بعضی مونث به کار می‌برند در چنین مواردی در جلو اسم پیشنهادی در میان پرناتز دو واژه‌ی (او - ق) به علامت اوغلان - قیز (پسر - دختر) درج گردیده است یعنی در چنین مواردی والدین مختار برای انتخاب نام مونث یا مذکر هستند.

نام‌های این فرهنگ برای نامیدن نام کارخانجات، محصولات کارخانجات صنعتی، طبی، تجاری، پروژه‌ها، کنگره‌ها، سمپوزیوم‌ها، رمان‌ها، نمایشنامه‌ها، سناریوها، سوپرمارکت‌ها، و موسسات مختلف علمی - آموزشی و هنری و نیز نام‌های روزنامه‌ها و مجلات و... است و هنرمندان می‌توانند در انتخاب نام و اثر و یا انتخاب تخلص برای خود از این فرهنگ بهره‌مند گردند.

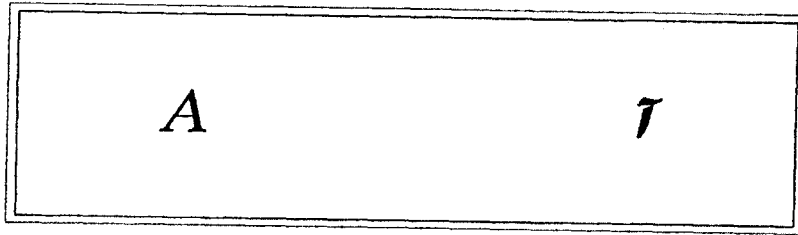
داشتن واژه‌ی «زیبا» در نام اصلی کتاب دلیل بر ارجحیت اثر نیست چه نام‌های ترکی در تحت هر عنوانی که باشد دارای زیبایی و ملاحظت خاص خویش است لذا انتخاب این واژه بیشتر حالت ذوقی و احساسی و عاطفی را دارد. در ضمن برای این که نوع کاربرد این اسامی بهتر مشخص گردد لیستی از نام‌های روزنامه‌ها و مجلات و اسامی بزرگان علم و ادب و سراینندگان عرصه‌ی هنر ترک با ذکر چند کتاب چاپی ایشان و سال‌های تولد و وفات بزرگان صاحب‌نام در پایان کتاب آورده شده است تا مشخص گردد که اگر روزی نام‌های «اولدوز»، «سولماز»، «آیدین»، «آیدا»، «آیلار»، «آتیلا»، «آیتکین»، «یاشار»، «ساناز»، «شانلی»، «آیسان» برای جامعه‌ی چند دهه پیش نام‌های «غیرمعمول» تلقی می‌شد در نتیجه رواج آنها در میان مردم به نام‌های عادی بدل شده‌اند و حالا نیز اگر نام‌هایی که در این فرهنگ ارایه شده هنوز به گوش

شده هنوز به گوش بعضی‌ها آشنا نیست با درک و ادراکی که جامعه‌ی مدنی ما دارد مطمئناً روزی تمام نام‌های این فرهنگ نیز جای خود را از سوی مردم فهیم ما باز خواهد کرد و آذربایجانی دارای هویت اصیل آذربایجانی خواهد شد.

دکتر حسین فیض‌الهی وحید

تبریز - ۱۳۸۵

Tabriz - 2006



Abaqa	آباقا (او)	Aba	آبا (ق)
	آشنایان نزدیک، عموزادگان		مادر
Abaqan	آباقان (او)	Abaci	آباجی = آبیچی (ق)
	عالیجناب		خواهر بزرگ
Abaqay	آباقای (او - ق)	Abar	آبار (او)
	۱ - عمو، عموزادگان، آشنایان نزدیک		باهیبت، کسی که سرخم نمی‌کند.
	۲ - خانم‌های با حشمت و محترم	Abaş	آباش (او)
Abak	آباک (او)		قدم‌های کوچک، نوعی حرکت زنانه
	مخفف آبا، مادرک، خواهرک بزرگ		آبش خاتون از سلاطین سلفریان
Abay	آبای (او)	Abaq	آباق (ق)
	روشنایی، روشنی‌دهنده		تمیز، لطیف

آبای (او)	Abay	آپاقان (او)	Apaqan	حرف کنایه‌دار، نوعی پرنده شکاری	Ataquul	آتاقول (او)	۱ - پدر، پدربزرگ
۱ - پدر، پدربزرگ		خان نیرومند، خان باسرعت		آتوق (او)	Atuq	غلام پدر	۲ - دقیق و هوشیار
۲ - دقیق و هوشیار		آپایدین (ق)	Apaydin	برکت، زیادی	Atak	آتاک (او)	۳ - نام شاعر بزرگ قزاق
۳ - نام شاعر بزرگ قزاق		کاملاً روشن		آتیش (ق)	Atış	جسور، بی‌باک	آبزو (او - ق)
آبزو (او - ق)	Abzu	آتاوغوز (او)	Ataoguz	۱ - ضربان و تپش قلب	Atakişi	آتاکیشی (او)	دریا
دریا		پدر اوغوزها		۲ - نامدار، مشهور	Atagözali	آتاگوزلی (ق)	آبلا (ق)
آبلا (ق)	Abla	آتابای (او)	Atabay	آتیش‌بای (او)	Atışbay	زیبای پدر	خواهر بزرگ
خواهر بزرگ		پدر بزرگ، پدر ثروتمند		فرمانده گروه آتش		آتالای (او)	آبلاک (ق)
آبلاک (ق)	Ablak	آتابای (او)	Atabay	آتیغ (او)	Atıg	مشهور	چاق‌گونه، دارای صورت گرد و چاق
چاق‌گونه، دارای صورت گرد و چاق		پدر محتشم، پدر بااحترام		نامدار، مشهور		آتاج (او)	آبی (او)
آبی (او)	Abi	آتاج (او)	Atac	آتیلغان (او)	Atılğan	مثل پدر، خردسالی که رفتار بزرگان دارد.	برادر بزرگ، علامت حرمت و احترام
برادر بزرگ، علامت حرمت و احترام		آتاخان (او)	Ataxan	دلیر، جسور، بی‌باک		آتامان (او)	آبیق (او)
آبیق (او)	Abıq	پدری از تبار خانان		آجار (او)	Acar	سردار و فرمانده	تودار، داوطلب
تودار، داوطلب		آتار (او)	Atar	آجار آلپ (او)	Acar alp	آتای (او)	آپاچیق (ق)
آپاچیق (ق)	Apaçiq	سپیدی صبح		مرد قدرتمند و نیرومند		آتایمان (او)	خیلی واضح، روشن
خیلی واضح، روشن		آتاسای (او)	Atasay	آجارتورک (او)	Acar türk	مشهور، نامدار	آپاغ (ق)
آپاغ (ق)	Apağ	حرمت‌کننده به پدر و بزرگان		ترک نیرومند		آتسیز (او)	کاملاً سفید، نام همسر نظامی‌گنجوی
کاملاً سفید، نام همسر نظامی‌گنجوی		آتاق (او)	Ataq	آجارسوی (او)	Acar soy	بی‌اسب، از بزرگان خوارزمشاهی	شاعر بزرگ آذربایجان
شاعر بزرگ آذربایجان		جسور، شجاع		از نژاد نیرومند		آتماجا (او)	آپاق (ق)
آپاق (ق)	Apaq			آجون (او)	Acun	آتماقا (او)	کاملاً سفید

دنیا، جهان		روز آفتابی، آسمان صاف
آجون آلب (او)	Acunalp	آچیلان گول (ق)
قهرمان جهان		گل شکفته شده، گل خندان، گل باز شده
آجون ار (او)	Acunər	آچیل گول (ق)
جوآنمرد		گل شکفته، شکوفا
آچا (ق)	Aça	آچیلیب دوران
آشنا، مادر، زن محترم		شکوفا
آچان (او)	Açan	آچیم (ق)
بازکننده، گشاینده		بازشدن
آچان چیچک	Açañçiçək	آخار (ق)
آچیش (ق)	Açış	روان
گشایش		آخارتورک (ق)
آچیق (او - ق)	Açıq	ترک عالم‌گیر
۱ - روشن، واضح، باز		آخار سو (ق)
۲ - برادر بزرگ		آب جاری، آب روان
آچیق اوز (ق)	Açıq üz	آخان (ق)
گشاده‌رو، خنده‌رو، کسی که رویش باز شده، خودمانی		جاری
آچیق گون (ق)	Açıq gun	آخان آی (ق)
روز روشن		ماه روان، کنایه از دختر زیبا و شهلاچشم
آچیق گون (ق)	Açıq gun	

دلور هجوم‌کننده	Axan ulduz	آخان اولدوز (ق)
Adalan		شهاب
آدآلان (او)		آخان پینار
معروف	Axan pinar	چشمه‌ی روان
Ad alan		آخشین (او - ق)
آدآلان (او)	Axşin	سپیدوش
نامدار، معروف		آخماز (ق)
Adalmış		ایستا، راکد
آدآلمیش (او)	Axmaz	آخماز (او)
نامدار، معروف		جاری نشونده، سقوط نکننده
Adaciq		آخیجی (ق)
آداجیق (ق)	Axıcı	روان و جاری
جزیره‌ی کوچک	Axmaz	آخیجی (ق)
Adax		روان
آدآخ (ق)	Axış	آخیش (او)
نامزد		ثروت، خزینه
Adaxan		آخیم (او)
آدآخان (او)	Axıci	جریان
خان جزیره		آخین (او)
Adaxlı		حمله، هجوم
آدآخلی (ق)	Axinalp	آخین آلب (او)
نامزدار، نامزد		
Adar		
آدار (او)		
۱ - تجزیه‌کننده، آزمایش‌کننده		
۲ - قهرمان		
Adasal		
آداسال (ق)		
جزیره‌گونه، مانند جزیره		
Adaş		
آدآش (او)		

همنام	آدمیش (او)	Admış
آداق (او - ق)	نامدار، معروف	Adaq
۱ - نذر و نیاز	آدی بللی (او)	Adıbəlli
۲ - قول و قرار داده شده، نامزد	نامدار، مشهور	Adıvar
۳ - صادق، مورد اطمینان	آدی بی (او)	Adı bəy
آدا قوشی (ق)	کسی که نامش بیگ است	Adı qoşu
پرنده‌ی جزیره	آدی سۆنمز (او)	Adı sönməz
آدا قیزی (ق)	کسی که نامش هرگز فراموش نخواهد شد، نامدار	Adı qızı
دختر جزیره	آدی گوتلو (او)	Adı güli
آدا گولی (ق)	مبارک نام، کسی که نامش مبارک و خوش‌یمن است.	Ada güli
گل جزیره	آدی گول (ق)	Adı gül
آدسای (او)	گلنام، کنایه از معشوقه‌ی زیبا	Adsay
نامدار، لایق نام و نشان	آدی گون (او)	Adsgün
آدسیز (او)	کسی که نامش بسان روز روشن است، زیبا، نامدار	Adlan
بی‌نام	آدی گوزل (ق)	Adlı
آدلان (او)	کسی که دارای نام زیباست، کنایه از معشوق	Adlım
معروف شو	آدین (او)	Adın
آدلی (او)		
معروف، نامدار		
آدلیم (او)		
مشهور، معروف		

معروف، نامدار	۳ - قدرتمند و بزرگ	
آدی ناز (ق)	۴ - آتش	Adı naz
اسم ناز، نامناز	آذرا (ق)	Azra
آدی وار (او)	۱ - دختر باکره	Adıvar
نامدار، معروف	۲ - مروارید سوراخ نشده	Azman
کسی که نامش همیشه برده می‌شود.	آذمان (او)	Azman
آدی یشکه (او)	آذ = بزرگ (در برهان قاطع)	Adı yekə
نامدار، معروف	مان = انسان	Adı yaxşı
آدی یاخشی (او)	انسان بزرگ و باعظمت، کنایه از مردان	Adı yaxşı
زیبانام	قوم آذ	Adı yaman
آدی یامان (او)	آذیک (ق)	Adı yaman
مشهور، نامدار	آذوقه، روزی	Azboy
آذبوی (او)	آراباش (ق)	Azboy
هیجان	افسون، جادو	Aztəkin
آذتکین (او)	آرات (ق)	Aztəkin
در زمان سلجوقیان از حکمرانان موصل و فرزند چبغیرمیش‌بیگ، شاهزاده قوم ترک آذری	اولین آبیاری کشتزار	Azər
آذر (او)	آرات (او)	Azər
۱ - قهرمان یگانه، مرکب از (آذ + ار)	جسور، دلیر، بی‌باک	Azər
۲ - قهرمان منسوب به قوم آذ ترکان	آراجی (او)	Azər
	حکم، داور، دلال	Azər
	آراز (او)	Azər

گل بیلاق	۱ - بزرگ و قهرمان قوم آذ (ار + آز)
آرانلی	۲ - سعادت، نیکبختی
جلگه‌نشین، بیلاق‌نشین	۳ - غوغا و جار و جنجال
آرانمیش (ق)	آراز گول (ق)
تمیز و پاک، جستجو شده	گل ارس
آرای (ق)	آراس (او)
ماه پاک	۱ - موی اسب
آریاخان (او)	۲ - نوعی درخت ←
گندم خان، نام یکی از سرداران ترک	۳ - همان آراز
آریاغ (ق)	۴ - حمید آراسلی از نویسندگان بزرگ آذربایجان
افسون، جادو، دعا	آرال (او)
آریاغان (ق)	دریاچه‌ای که وسط کوه‌ها محصور باشد.
آریاق (او)	آراما (او)
سحر و جادو	کاوش و جستجو، تحقیق
آرپینار (ق)	آران (او)
چشمه‌ی زلال	جای معتدل برای بیلاق
آرتابای (او)	آرانچی (ق)
سپهسالار	بیلاق‌نشین
آرتار (ق)	آران گول (ق)
زیادشونده	

آرتاش (او)	Artaş	مأمور عالی‌رتبه
دوست		Arxa
آرتام (او)	Artam	آرخا (او)
برتری، (از آرتماق)		پشتیبان
آرتوت (او)	Artut	آرخائیل (او)
ارمغان، هدیه		پشتیبان و نگهدار ایل
آرتور (او)	Artur	آرخاچی (او)
جاذبه‌دار، عشوه‌گر، فتان		پشتیبان، کمک
آرتون (او)	Artun	آرخاداش (او)
جدی		پشتیبان، دوست، کمک
آرتیش (ق)	Artış	آرخالی (او)
زیادت		پشتوانه‌دار
آرتیلان (ق)	Artılan	آرخاین (ق)
زیادشونده		مطمئن، پشت‌گرم، دلگرم
آرتیم (ق)	Artım	آرخایین (او)
افزایش		مطمئن، اطمینان
آرتیملی (ق)	Artımlı	آردجیل (او)
پریبرکت، اضافه‌شونده		پی در پی، بدون توقف
آرچا (ق)	Arça	آردیچ (او)
سرسبز، همیشه‌سبز		هدف، نوعی درخت
آرچین (او)	Arçin	آردیل (او)
		پشت سرهم، پی در پی

Arzan	آرمان (او)	Arzi	آرزی (ق)
	خیلی پاکیزه (آری + مان)		آرزو، نام دختری که عاشق پسری به نام قنبر شده بود و داستان آرزو - قنبر از داستان‌های ادبیات آشیقی (خیناگری) آذربایجان است.
Arqan	آرکان (او)	Arş	آرش (او)
	بسیار، بی‌اندازه		مرد مقاوم، مرد آهنین، مرد جسور
Arqış	آرقیش (او)	Arş + k	آرش + ک (علامت جمع نادر در ترکی)
	خیر و کاروان		آرشک = ارشک
Arqın	آرقین (ق)		ارشک = مرد شکست‌ناپذیر
	ضعیف	Arşin	آرشین (او)
Arkuz	آرکوز (او)		ذرع، مقیاس طول
	مؤدب، نیک‌سرشت	Arğaz	آرغاز (او)
Arkun	آرکون (او)		دارای تناسب‌اندام
	خلف، تعقیب‌کننده	Arğış	آرغیش (ق)
Arga	آرگا (او)		کاروان، خیرخبر، ائلچی
	ذکی، باهوش	Arğın	آرغین (او)
Argan	آرگان (او)		فرد پاک‌ظاهر و باطن
	کمند		
Argün	آرگون (او)		
	پاک‌روز (آری + گون)		
	هوای آفتابی و درخشان		
Argün	آرگون (او)		
	زحمت، کار، روز پرکار و زحمت		
Argin	آرگین (او)		
	آهسته، سال آینده		

Ariq qan	آریق‌قان (ق)	Arman	آرمان (او)
	خیلی لاغر، نام همسر آتیلا امپراطور بزرگ ترکان هون		خیلی پاکیزه (آری + مان)
Arikut	آری‌کوت (ق)	Ari	آری (ق)
	تمیز، صاف		صاف، پاک، تمیز، نام قبیله
Aril	آریل (او)	Arıcan	آریجان (ق)
	تمیز، پاک		پاک‌نهاد (آری + جان)
Arıman	آریمان (او)		خوش باطن
	انسان صاف، تمیز، درستکار	Arıxan	آریخان (او - ق)
Arın	آرین (ق)		بزرگوار و پاک، نام همسر آتیلا امپراطور بزرگ ترکان هون
	تمیز، صاف، پاک	Ari su	آری سو (ق)
Arınç	آرینچ (او)		آب صاف و پاک و تمیز
	صلح، استقلال، تمیزی، بی‌گناهی	Arısoy	آری سوی (ق)
Arınlı	آرینلی (ق)		پاک‌نژاد (آری + سوی)
	تمیز و پاک	Arış	آریش (ق)
Arınmış	آرینمیش (ق)		۱ - اساس
	پاکیزه		۲ - بازوی انسان
Arın od	آرینود (ق)		آرشین از همین واژه است
	آتش پاک	Arıqan	آریقان (او)
Arıniq	آرینیق (او)		پاک خون
	صاف، شفاف		

Azal	آزال (او)	برتر، بالارونده	Aşqar	آشقار (او)
Azlağ	آزلاغ (او)	اسب جنگی	Aşqın	آشقین (ق)
Aspar	آسپار (او)	لبریز، سرریز	Aşqın Ay	آشقین آی (ق)
Asraq	آسراق (او)	ماه برتر	Aşqın od	آشقین اود (ق)
Aslan	آسلان (او)	آتش برتر	Aşıt	آشیت (او - ق)
	شیر (درنده)	گذرگاه	Aşırım	آشیریم (ق)
Aslantaş	آسلانتاش (او)	گردنه کوه، تنگه	Aşığ	آشیغ (ق)
	حریف شیردرنده، مثل شیر	مرحله، کمره‌ی کوه	Aşına	آشینا (ق)
Aseena	آسینا (ق)	خیر، منفعت، سود		گرگ ماده، مادر توتمی ترکان
Aşa	آشا (ق)	آشیغ (ق)	Aşar	آشار (ق)
	زیاد، پر	خیر، منفعت، سود		خوراک، علف، آذوقه
Aşar	آشار (ق)	آشینا (ق)	Aşar daşar	آشار - داشار (ق)
	آشار (ق)	گرگ ماده، مادر توتمی ترکان		سرریز شونده
	آشار - داشار (ق)	آغ آد (ق)	Ağ ad	آشان (ق)
	سرریز شونده	پاک‌نام		
	آشان (ق)	آغ آی (ق)	Ağay	

Ağüzli	آغ اوزلی (ق)	ماه سفید، ماه نورانی، ماه شب چهارده	Ağa begim	آغاییگم (ق)
	سفیدرو			بانوی محترم
Ağay	آغای (او)	آغات (او)	Ağat	آغات (او)
	ماه سفید	باشرف		باشرف
Ağıpək	آغ ایپک (ق)	آغاجری (او)	Ağacarı	آغاجری (او)
	ابریشم سفید	مربک از آجاج + اری = مرد جنگل،		درخت زاد
Ağbaşaq	آغ باشاق (ق)	آغاج گول (ق)	Ağac gül	آغاج گول (ق)
	سنبل سفید	درخت گل		درخت گل
Ağbal	آغ بال (ق)	آغ ار (او)	Ağər	آغ ار (او)
	عسل سفید	مرد پاک		مرد پاک
Ağbayaq	آغ بایراق (ق)	آغاسی (او)	Ağası	آغاسی (او)
	پرچم سفید	فردی که در حال ترقی است.		فردی که در حال ترقی است.
Ağbən	آغ بن (ق)	آغ آل (او)	Ağ əl	آغ آل (او)
	سفید خال	درست، باشرف		درست، باشرف
Ağbəniz	آغ بنیز (ق)	آغان (او)	Ağan	آغان (او)
	سفیدرو	بالا، نقطه‌ی روشن		بالا، نقطه‌ی روشن
Ağbudaq	آغ بوداق (ق)	آغ اوبا (او)	Ağ oba	آغ اوبا (او)
	شاخه‌ی سفید	اوبیه سفید کنایه از فرد اصیل و		اوبیه سفید کنایه از فرد اصیل و
Ağböri	آغ بوری (او)	اصیل زاده		اصیل زاده
Ağpınar	آغ پینار (ق)			

Ağxan	آغ خان (او)	چشمه‌ی سفید، چشمه‌ی زلال
	خان سفید، یکی از ایزدان خوبی در	Ağtac
	بین ترکان آلتایی	آغ تاج (ق)
Ağdaş	آغ داش (او - ق)	تاج سفید، تاج عروس
	سنگ سفید، سفیدمان	Ağtəkin
	آغ داغ (ق)	آغ تکین (او - ق)
Ağ dağ	آغ دام (ق)	سفیدمانند، شاهزاده‌ی سپیدرو
	کوه سفید	Ağtürk
Ağ dam	آغ دانیز (ق)	آغ تورک (او - ق)
	خانه‌ی سفید	ترک سفید، ترک پاک
Ağ dəniz	آغ دوغان (ق)	Ağtulun
	دریای سفید، مدیترانه	آغ تولون (او)
Ağ doğan	آغ دنیز (ق)	ماه سفید
	نوعی پرنده، خوشبخت به دنیا آمده، شاهین	Ağca qız
	آغ دوغمان (ق)	آغجا قیز (ق)
	دوغموش (ق)	دختر سفید
	خوشبخت، مبارک زاییده	Ağca qız
	آغدومان (او)	آغجا قیز (ق)
	مه سفید	دختر سپیدرو
Ağrı	آغری (ق)	Ağca gül
	نام کوه آرارات، درد و رنج	آغجا گل (ق)
Ağzı bal	آغزی بال (ق)	گل سپید

Ağ qanad	آغ قاناد (ق)	عسل دهن، شیرین سخن
	سفیدبال	Ağzı ğunça
Ağ quş	آغ قوش (ق)	آغزی غنچه (ق)
	پرنده‌ی سفید	آغ سار (ق)
Ağ qız	آغ قیز (ق)	آغ سار (ق)
	دختر زیبا و سپیدرو	آغ سان (ق)
Ağ qızıl	آغ قیزیل (ق)	پاک‌نام
	طلای سفید	Ağ sonqur
Ağ gul	آغ گول (ق)	آغ سنقر (او)
	گل سفید	آغ سو (ق)
Ağ gun	آغ گون (ق)	سپیدآب
	خوشبخت	آغ سوی (ق)
Ağ güzel	آغ گوزهل (ق)	پاک‌نسب
	زیبای سفید	آغ شامان (او)
Ağlar bulut	آغلار بولوت (ق)	روحانی ترک که با روح‌های
	ابرگریان	نیک‌سرشت سروکار دارد
Ağmatan	آغ ماتان (ق)	آغشین (او - ق)
	دختر چاق و زیبا	سفیدوش
Ağman	آغمان (او)	آغ قاش (ق)
	خیلی سفید، تمیز و لطیف	انگشتری نگین سفید و کمیاب
		آغ قان (ق)

Aqaltın	آق آلتین (ق)	Ağvan	آغوان (ق)
	طلای سفید		شهر سفید (اران)
Aqaxan	آقاخان (او)	Ağır budaq	آغیر بوداق (ق)
	خان بزرگ		شاخه‌ی پر بار
Aq ulduz	آق اولدوز (ق)	Ağırtaş	آغیرتاش (ق)
	ستاره‌ی سفید، ستاره‌ی ونوس		متین، موقر، سنگ سنگین
Aq balıq	آق بالیق (ق)	Ağış	آغیش (ق)
	ماهی سفید		بلند شده، اوج گرفته
Aq pınar	آق پینار (ق)	Ağış	آغیش (او)
	چشمه‌ی سفید		خزینه، ثروت
Aqça	آقچا (ق)	Ağış	آغیش (او)
	سفیدرنگ، پول سفید		تعالی، بلندی
Aq çay	آق چای (ق)	Ağyol	آغ یول (ق)
	سپیدرود		راه راست و درست
Aq su	آق سو (ق)	Ağyön	آغ یؤن (او)
	سپیدچشمه		درست و باشرف
Aqşın	آقشین (ق)	Aftalit	آفتالیت (او)
	سفیدوش		نام بنیانگذار سلسله هون‌های سفید یا
Aq qanat	آق قانات (ق)		هیاطله
	سفیدبال	Afşın	آفشین (او)
Aq quş	آق قوش (ق)		زره، سپر، سلاح

	۱ - کلم		پرنده‌ی سفید
Alaban	۲ - نوعی اردک آلابان (او)	Aq qız	آق قیز (ق)
	تمساح		دختر سپید، اسم همسر مختومقلی
Alaca	آلاجا (ق)	Aqlan	آقلان (او - ق)
	ابلق، رنگارنگ		دامنه‌ی کوه، سرآشویی، کمرکش کوه
Alaca qöz	آلاجاگؤز (ق)	Aq yurd	آق یورد (ق)
	چشم قهوه‌ای		سرزمین سفید
Alaçıq	آلاچیق (ق)	Akın	آکین (او)
	چادر، اوبه		نویسنده، خنیاگر
Aladaş	آلاداش (او)	Akin - ay	آکین آی (ق)
	بخشی از آتش		نام خانم‌های خنیاگر در ترکستان
Aladooğn	آلادوغان (او)	Al	آل (او)
	نوعی شاهین		سرخ، حيله و فریب
Alar	آلار (ق)	Alaitun	آل آلتون (او)
	شفق، سرخ، طلایی		طلای سرخ
Alaz	آلاز (او - ق)	Al Alma	آل آلما (ق)
	شعله آتش، زبان‌ی آتش		سیب سرخ
Alas	آلاس (ق)	Alabaş	آلاباش (ق)
	ایزد آتش در دین شامانیزم		سرخ‌سره، نوعی سگ شکاری
Alaş	آلاش (ق)	Alabaş	آلاباش (ق)

Alpman	آلپ‌مان (او)	اردوگاه دشمن حمله می‌کند.	۳-گیرنده	رنگارنگ، مختلف
Altan	آلتان (ق)	آلپاگی (او)	آلای (او - ق)	آلاشا (ق)
Altan dağ	آلتان داغ (ق)	آلپ اود (او)	۱- ماه سرخ	۱- دختر زبان‌دار
Altay	آلتای (او)	آلپ اولوغ (ق)	۲- فلات	۲- اسب نحیف
Altun	آلتون (او)	آلپ تکی (او)	۳- شوخی	۳- ابلق
Altun ay	آلتون آی (ق)	آلپ تورک (او)	آلباش (او)	۴- نوعی کلاغ
Altun ox	آلتون اوخ (ق)	آلپ تکیان (او)	آلبان (او)	آلاش گول (ق)
Altuniz	آلتون ایز (ق)	آلپ تورک (او)	آلبای (او)	گل رنگ به رنگ
Altunbaş	آلتون باش (او)	آلپ تورک (او)	آلبان (او)	آلاتاش (او)
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	کمیاب، نادر
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	آلاگون (او)
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	نیمروز، ظهر
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	آلاگوز (ق)
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	چشم شهلا، چشم قهوه‌ای
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	آلاله (ق)
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	لاله‌ی سرخ
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	آلان (او - ق)
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	۱- شفق، بگاه
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	نور، روشنائی فجر
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	۲- نام طایفه‌ی ترک تباری در
		آلپ تورک (او)	آلبای (او)	آذربایجان، همان آلبان

Almabağ	آلماباغ (ق)	رنگین کمان
Almagül	باغ سیب آلما گول (ق)	آلقیم داغ (او)
Almalıq	گل سیب آلمالیق (ق)	قوس و قزح، رنگین کمان کوهستان
Almış	باغ سیب آلمیش (او)	آلقین (او)
Almila	فتح، گرفته آلمیلا (ق)	جسور
Alnar	سیب آلنار (ق)	آلکا (او)
Alnaçıq	نار سرخ آلنی آچیق (ق)	هجوم گر، نابودگر
Aluv	روسفید، سربلند آلوو (ق)	آلکان (او)
Al yanaq	شعله آل یاناق (ق)	فاتح، گیرنده
Al yans	گونه سرخ آل یانس (ق)	آلگان (او)
Alıcan	حلقه‌ی نامزدی آلیجان (ق)	فاتح، فتح کننده
		آل گول (ق)
		گل سرخ
		آل گون (ق)
		آفتاب سرخ
		آلگون (او)
		تپه
		آلگی (او)
		فتح، گرفتن
		آلما (ق)
		سیب

Altun kap	آلتون کاپ (ق)	۱ - قزل باش، سرخ سر
	جام طلا	۲ - دانشمند، متفکر
Altun gül	آلتون گول (ق)	آلتون تئلی (ق)
	گل سرخ	گیسو طلائی
Alçıçək	آل چیچک (ق)	آلتون تاش (او)
	گل سرخ	سنگ طلائی
Alçın	آلچین (ق)	آلتون توپ (او)
	سرخ، سرخ گون	ترنج، کنایه از پستان، هدف تعیین شده
Alxan	آل خان (او)	برای فتح از سوی ترکان
	خان سرخ، خان بزرگ و شکوهمند	آلتون داغ (ق)
Alsu	آل سو (ق)	کوه طلائی
	سرخاب	آلتون ساچ (ق)
alqaş	آلقاش (او)	موظلایی
	نابودگر	آلتون سرای (ق)
Alqan	آلقان (او)	کاخ طلائی
	سرخ خون	آلتون سو (ق)
Alqoç	آلقوچ (او)	آب طلا
	قوچ سرخ، قدرتمند، نیرومند	آلتون قایا (او)
Alqış	آلقیش (او)	صخره‌ی طلائی
	دعای خیر	آلتون قیلینج (او)
Alqım	آلقیم (ق)	شمشیر طلائی

خورنگرم	مادر		
آلیجی (او)	آنا بولاق (ق)	Alici	Ana bulaq
صیاد	چشمه مادر		
آلیشان (ق)	آنا تورپاق (ق)	Alışan	Anatorpaq
۱ - شعله‌ور، زیانه کش	سرزمین مادری		
۲ - عادت کرده	آنا تورک (ق)		Ana türk
آلیم (ق)	مادر ترک، کنایه از بوزقورد مادر	Alım	
جاذبه	توتمی ترکان		
آلینجاق (او)	آناچ (ق)	Alıncaq	Anac
جاذب، خوش برخورد	دختر بافهم		
آلین دانگی (ق)	آناچ (ق)	Alın dangı	Anaç
تاج عروس	بزرگ		
آلین گان (ق)	آنا خاتون (ق)	Alın gan	Ana xatun
دل‌رحم	مادر بزرگ، والده سلطان		
آمات (ق)	آنا خانم (ق)	Amat	Ana xanım
مؤدب	مادر بزرگوار، مادر بالیقت، مادر اصیل		
آماتلی (ق)	آناداغ (ق)	Amatlı	Ana dağ
برازنده	کوه بزرگ		
آماج (او)	آنا دنیز (ق)	Amac	Ana dəniz
هدف، مقصود	دریای پهناور		
آنا (ق)	آنا (او)	Ana	Anar

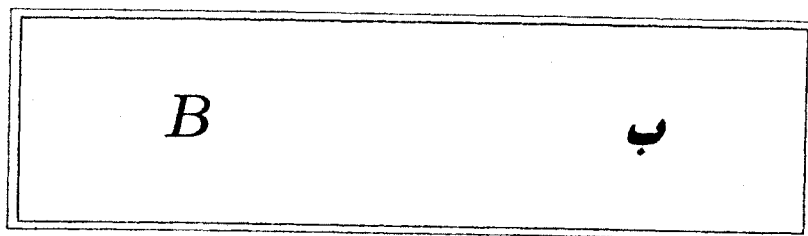
آنسال (ق)	بافهم و شعور، فهمیده		Ansal
ذهنی، عقلی	آنا سلطان (ق)	Ana sultan	
آنقین (او)	مادر سلطان		Anqın
مشهور، نامدار	آناشن (ق)	Anaşən	
آنکاس (ق)	شادمادر، مادر خوشحال		Ankas
آینه	آناقیز (ق)	Anaqız	
آنلاخلی (ق)	دختر اصیل		Anlaxlı
بافهم	آنا گول (ق)	Anagül	
آنلام (ق)	گل مادر		Anlam
معنا	آنا گوزهل (ق)	Anagözəl	
آنلایش (او)	زیبای مادر		Anlayış
درک و فهم	آنا وطن (ق)	Ana vətən	
آنلی شانلی (ق)	سرزمین مادری		Anlı şanlı
خوب و قشنگ	آنا یورد (ق)	Anayurd	
آنناچ (ق)	سرزمین مادری		Annac
هدف	آند (او)	And	
آنتاک (او)	قسم، سوگند		Annak
یادگار، خاطره	آنداچ (ق)	Andaç	
آنی (ق)	خاطره، یادبود		Ani
خاطره	آندااش (او - ق)	Andaş	
آنیت (ق)	هم‌قسم، هم سوگند، هم عهد و پیمان		Anit

Ayağ	آیاغ (او)	مقبره، مکان یادبود
	۱ - شرف، شن	Anıtsal (ق) آنیتسال (ق)
	۲ - حرکت	یادبود، یادواره
	آیاخانما (قیام) از این ریشه است	Anır (ق) آنیر (ق)
	۳ - قدح، پیمانه	بافهم
	۴ - پا، قدم	Anış (ق) آنیش (ق)
Ayüzli	آی اوزلی (ق)	آرزو، خواهش
	ماه‌رخ، زیبا	Anılar (ق) آنیلار (ق)
Ay ulduz	آی اولدوز (ق)	خاطرات
	ماه و ستاره	Avcı (او) آوجی (او)
Aybars	آی بارس (او)	صیاد
	یوزپلنگ ماه	Avlaq (او) آولاق (او)
Aybək	آیبک (او)	شکارگاه
	از سلاطین ترک هند، ماه‌بزرگ	Ayatay (ق) آیاتای (ق)
Aybi	آیبی (او)	ماه‌وش، زیبا
	امداد، مدد	Ayaz gül (ق) آيازگول (ق)
Aypar	آیپار (ق)	گل نسیم
	مثل ماه، تابناک	Ayas (او) آياس (او)
Aypara	آی پارا (ق)	نورماه، مهتاب
	مه‌پاره، ماهپاره	Ayaş (او) آياش (او)
Aytar	آیتار (ق)	دوست، رفیق

Ayçixdi	آی چیخدی (ق)	خبرآورنده
	ماه طلوع کرد	Aytaş (ق) آیتاش (ق)
Ayçil	آی چیل (او)	برابر با ماه
	نور ماه، نورفشانی ماه	Aytək (ق) آی تک (ق)
Ayçin	آی چین (ق)	مهسا، ماه‌وش
	مهسا، مهوش	Aytəkin (ق) آیتکین (او - ق)
Ayxaqan	آی خاقان (ق)	مانند ماه، شاهزاده ماه
	امپراتور ماه، نام مادر اوغوزخان	Ayitmiş (او) آیتمیش (او)
Ay xanim	آی خانیم (ق)	آگاهاننده، گفته شده
	بانوی ماه‌سان، ماه‌بانو، مهبانو	Aytən (ق) آیتن (ق)
Ayda	آیدا (ق)	برابر ماه، بسان ماه
	۱ - در ماه	Ay türk (ق) آی تورک (ق)
	۲ - گیاهی خوشبو (این نام را غربی‌ها نیز بر روی دختران خود می‌گذارند.)	ترک ماه، کنایه از دختر زیبای ایل ترک
Aydağ	آی داغ (ق)	آی توغ (او)
	ماه کوهستان	Aytuğ (او) آیتوغ (او)
Ayda gül	آیداگول (ق)	پرچم درخشان مثل ماه
	نوعی گل زیبا، گل ماه‌رو	Ayca (ق) آیجا (ق)
Aydan	آیدان (ق)	به اندازه‌ی ماه
	مثل ماه، از ماه	Ayça (او) آیچا (او)
Aydan arı	آیدان آری (ق)	ماهچه، ماه کوچک
		Ayçiçək (ق) آی چیچک (ق)
		گل و شکوفه ماه

Ayzit	آی زیت (او)	پاک‌تر از ماه
	ایزد بانو در نزد ترکان شامانیست	Aydangəlmiş (ق)
Aysevər	آی سئور (ق)	از ماه آمده
	شيفته ماه	Aydan gələn (ق)
Aysal	آیسال (ق)	از ماه آمده
	بسان ماه، ماهوش	Aydəniz (ق)
Aysan	آيسان (ق)	ماء دریا
	مهوش، مهسا	Aydoğar (ق)
Aysəl	آيسل (ق)	ماه‌زاد
	ماهوش، ماه‌سان	Aydilək (ق)
Aysu	آی سو (ق)	آرزوی زیبا
	ماه و آب	Aydın səhər (ق)
Aysuda	آی سودا (ق)	صبح روشن
	ماه در آب	Aydın su (ق)
Ayson	آی سون (ق)	آب تمیز و روشن
	پایان ماه	Ayding (ق)
Aysun	آی سون (او)	مهتاب
	هدیه ماه، فرزندی که در شب مهتابی	Ayrılmaz (ق)
	به دنیا آمده است	جدانشدنی
Aysona	آی سونا (ق)	آیریم (ق)
	قوی زیبا همچون ماه	محل اشعاب، نام ایلی ترک

Aysoy	آی سوی (ق)	ارمغان، مکافات
Aygən	آیگن (او)	از تبار ماهوشان
Aysin	آيسين (ق)	دوست صمیمی
Ayqül	آی گول (ق)	ماه‌رو، مهسا، مهوش
	ماه و گل، گل زیبا بسان ماه	Ayşad (ق)
Ayqüli	آی گولی (ق)	شاه بزرگ، ماه بزرگ
	گل ماه	Ayşan (ق)
Aygün	آی گون (ق)	نامدار، بزرگوار
	ماه و خورشید	Ayşən (ق)
Aygünəş	آی گونش (ق)	مهشاد
	ماه و خورشید	Ayşin (ق)
Aygin	آی گین (او)	ماه‌رو، مهسا، ماهوش
	بی‌انتهای، وسیع، بی‌حد	Ayqabaq (ق)
Aygörümli	آی گوروملی (ق)	ماه‌منظر، ماه‌رو
	زیبا همچو ماه، ماهوش	Ayqar (ق)
Ayla	آیلا (ق)	ماه و برف
	هاله، هاله‌ی ماه	Ayqaş (ق)
Aylar	آیلار (ق)	هلال ابرو
	ماه‌ها، ماهان، زیباییان	Ayqız (ق)
Aylarşən	آیلارشن (ق)	دختری بسان ماه
	ماه‌های شادمانی، ماه‌های خرم و شاد	Aykut (او)



Aynar	آینار (ق)	Aylaşan	آیلاشن (ق)
	نار زیبا		هاله‌ی شاد
Aynalı	آینالی (ق)	Aylı	آیلی (ق)
	آینه‌دار، نوعی تفنگ قدیمی		مهتابی
Ay nur	آی نور (او - ق)	Aylıçıçək	آیلی چیچک (ق)
	بسان نور ماه،		شکوفه‌ی زیبا
	نور ماه، روشنی ماه	Aylıdağ	آیلی داغ (ق)
Ay nişan	آی نیشان (ق)		کوه مهتابی
	دختر زیبا همچو ماه، ماهنشان	Aylıgecə	آیلی گئجه (ق)
Ayvaz	آیواز (او)		شب مهتابی
	۱ - خدمتکار، نوکر	Aylin	آیلین (ق)
	۲ - در کشتی‌های جنگی کمک جراح		هاله‌ی ماه
Ayıq	آییق (ق)	Aylı naz	آیلی ناز (ق)
	بیدار و هشیار		ناز مهتاب
		Ayman	آیمان (ق)
			بسان ماه، ماهوش، مهسا،
			برابر با ماه، نظیر ماه
		Ayna	آینا (ق)
			آینه، روشن، صاف
		Aynabulaq	آینابولاق (ق)
			چشمه‌ی زلال

	و دوست داشتن	Babaş	باباش (او)
Babişko	بابیشکو (او)		بابا از زبان کودکان، بابا از باب تحبیب
	بابا از زبان کودکان، بابا از باب تحبیب		و دوست داشتن
	و دوست داشتن	Babək	بابک (او)
Batmaz	باتماز (او)		در اصل بای + بک یعنی بیگ بزرگ
	غروب نمی‌کند، شکست نمی‌خورد،	Babur	بابور (او)
	کسی یا چیزی که انواع پیکان به بدنش		۱ - ببر، حیوان درنده
	فرو نمی‌رود، غرق نشونده (کشتی)		۲ - بنیانگذار سلسله ترکان بابری در
Batu	باتو (او)		هندوستان
	۱ - مغرب	Babiş	بابیش (او)
	۲ - نام نوه چنگیزخان		بابا از زبان کودکان، بابا از باب تحبیب

Batur	باتور (او)	۲ - مجبورکننده
	بهادر، قهرمان	Barça
Baxşı	باخشی (او)	بارچا (او - ق)
	۱ - آشیق، نوازنده، خنیاگر	کامل، بی‌عیب
	۲ - عالم، معلم	بارچادورموش (او)
	۳ - کاتب، نویسنده	Barçadurmuş
Baxış	باخیش (ق)	زندگی بی‌عیب و نقص، کامل، تمام
	نگاه	Barçın
	بارت (او - ق)	بارچین (ق)
Barat	بارت (او - ق)	پرده ابریشمی که رویش نقش گل و گیاه باشد، رولحافی
	۱ - قبض، وثیقه، حواله	Bardaq
	۲ - شب نیمه‌شعبان و نزول وحی بر پیغمبر اسلام	بارداق (ق)
Baran	باران (او)	کوزه، سبو
	۱ - رونده، سیاح	Bars
	۲ - زور، قوت	بارس (او)
	۳ - زور، قدرت	بارسقان (او)
	۴ - باران	بارسقان
Barbəy	باربی (او)	مثل پلنگ، زورمند
	بیگ زنده و موجود	Barq
Bartu	بارتو (او)	بارق (او)
	۱ - نابودگر	خانه، بنا، مسکن، عائله
		Barqan
		رونده، قصد سفرکننده، به مقصد رسیده
		Barqdurmuş
		بارق‌دورموش (او)

محکم ایستاده، سالم	خوانده مشهور ترک	Barqutay	بارقوتای (او)
۱ - ماه بزرگ خوش‌یمن، ماه مقدس بزرگ	باریشماز (او)	Barqın	بارقین (او)
سیاح، جهانگرد	۲ - تخلص شاعری آذربایجانی و سراینده «چاغیریلمامیش قوناق‌لار»	Barkıt	بارکیت (ق)
مخمل، پارچه نرم و لطیف	باریق (او)	Barkın	بارکین (او)
سیاح، توریست، جهانگرد	محافظت شده، اساس، پایه	Barlas	بارلاس (او)
جنگنده، جسور، قهرمان	باریقان (او)	Barlaq	بارلاق (او)
پناهگاه، کمین‌گاه	محافظت‌شونده، حمایت‌شونده	Barliq	بارلیق (او)
۱ - مال و ثروت، ثروتمندی	باریم (او)	Barman	بارمان (او)
۲ - حیات، زندگی	مال و ثروت، مال و ملک، زور، قوت	Barıŝ	باریش (او - ق)
از قهرمانان ترک شاهنامه	بارین (او)		۱ - صلح، سازش
	تمام، زور، قدرت		۲ - باریش مانچو (۱۹۹۹ - ۱۹۴۳)
	باریناق (او)		
	پناهگاه		
	بارینچ (ق)		
	شیدر و اکیل کوهی		
	بازکاغان (او)		
	خاقان بیگانه، خاقانی که در سرزمین بیگانه حکمرانی کند.		
	باسات (او)		
	Basat		

Başman	باشمان (او)	رهبر، سرکرده، حکمدار، رئیس	Basıq	باسیق (او)	۱ - غلبه کننده، مظفر، سرکوبگر	
Başın	باشین (او)	رئیس، رتبه، مدیر	Basım	باسیم (او)	۲ - نام یکی از قهرمانان کتاب دده قورقود و کشنده دیوی به نام تپه گوز (غول یک چشم)	
Bağa	باغا (ق)	اساس، اساسی	Başat	باشات (او)	Basar	باسار (او)
Bağatur	باغاتور (او)	عنوانی در بین ترکان قدیم مثل باغاطرخان	Başçı	باشچی (او)	۱ - زورآور، غلبه بازور	
Bağcı	باغجی (ق)	بهدار، جسور، قهزمان	Başçıq	باشچی (او)	۲ - سیرکوهی	
Bağlaniş	باغلانیش (ق)	طالع بین، فال بین، ساحر	Başçıqäk	باش چیچک (ق)	Başqan	باشقان (او)
Bağı	باغی (ق)	علاقه، ارتباط	Başqaq	باشقاق (او)	خیلی غلبه کننده، پرظفر، همیشه غالب	
Bağıt	باغیت (ق)	سحر و جادو، افسون	Başqurd	باشقار (او)	Başqın	باشقین (او)
Bağırış	باغیریش (او)	طالع، اقبال، بخت	Başqurđ	باشقورد (او)	هجوم، حمله	
Bağış	باغیش (او - ق)	بخشش، ارمغان کردن، قربان دادن	Başqurđ	۱ - گرگ سرکرده، گرگ بزرگ	Başqın	باشقین (او)
			Başqurđ	۲ - نام یکی از اقوام ترک که در جمهوری باشقردستان زندگی می کنند.	۱ - حمله کننده، هجوم ناگهانی	
			Başkan	باشکان (او)	۲ - غالب، مظفر	
			Başlaq	باشلاق (او)	Basmil	باسمیل (او)
			Başlaq	باشلاق (او)	۱ - حمله کننده	
			Başlıq	باشلیق (ق)	۲ - معاون	
			Başlıq	باشلیق (ق)	۳ - نام یکی از برج های ماه	
			Başbuğ	باشبوغ (او)	Başəyməz	باش ایمز (او)
					مغرور، مطمئن به خود، کسی که جلو هیچ کس سر خم نمی کند	
					۱ - معلم، شامان، روحانی دین شامان	
					۲ - عقاب، شاهین، طرلان، پرنده شکاری	

Bakan	باکان (او)	لب عسل، لب شیرین
	از فعل باخماق:	بالدیر (ق) Baldır
	۱ - ناظر، بیننده، وزیر	ساق، ماهیچه پا
	۲ - گرد، دایره‌وار	بالسان (او - ق) Balsan
Baksi	باکسی (او)	مثل عسل، شیرین و زیبا
	قام، حکیم، دانشمند، افسونگر	بالقا (ق) Balqa
Bakır	باکیر (او)	حلقه نامزدی
	مس، فلزی معدنی	بالقیز (ق) Balqız
Balaş	بالاش (او)	دختر عسلی، دختر شیرین، زیبا، دوست داشتنی
	عسل کوچک، عسلی، ش علامت تحیب و دوست داشتن است.	بالقیز (ق) Balqız
Balbaşı	بالباشی (ق)	دختر شیرین چون عسل
	اولین عسل، عسل تمیز	بالکان (او) Balkan
Balbal	بالبال (او)	۱ - جای گل آلود
	سنگ‌های بی‌شکل که به نشانه کشته شدن دشمنان به دست صاحب مزار در اطراف قبر کسی چیده می‌شود	۲ - نام سلسله کوه‌هایی در اروپا
Balcan	بالجان (او - ق)	باللی (ق) Ballı
	دوست داشتنی، زیبا، جانی مثل عسل	شیرین چون عسل، لذیذ، بامزه
	دوست داشتنی، تمیز	بالناز (ق) Balnaz
Baldudaq	بال‌دوداق (ق)	عسل ناز، دختر شیرین
		بالیق (او) Baliq
		۱ - ماهی

۱ - خدا، خداوند	۲ - شهر در زبان ترکی باستان مثل
۲ - ثروتمند، صاحب ثروت	بشش‌بالیق (پنج کنت)، خان بالیق (شهر بزرگ)
۳ - نام یکی از اقوام ترک که بایاتی (دوبیتی ترکی) منسوب به آن است	بال یمز (او) Balyemaz
۴ - کهنه، بی‌مزه	نوعی توپ جنگی ترکان
بایار (او) Bayar	بالیوز (او) Balyoz
مشهور، بزرگ، شناخته شده، عالی	گرز، چکش بزرگ
بایان (او - ق) Bayan	بانقو (او) Banqu
۱ - مونث بای (bay) بیگم، بانو، خانم	۱ - ابدی، دائمی، بی‌نهایت
۲ - نام خاقان بزرگ امپراتور ترکان آوار	۲ - سر و صدا، نعره، فریاد
بایانچار (ق) Bayançar	باننی چیچک (ق) Banıçıçək
بانوی گیسودار، بانوی زلف‌دار	۱ - گل دست نیافتنی
بایاندور (او) Bayandur	۲ - از زنان شجاع داستان‌های دده‌قورقود
۱ - آباد شونده، آباد کردن، ترقی کردن، شکوفا شدن	باهدادر (او) Bahadur
۲ - نام یکی از قبایل اوغوز	قهرمان، جسور، قدرتمند، در زبان روسی به شکل Boqatır شده است.
بایان‌کاغان (او) Bayankağan	بای (او) Bay
۱ - خاقان آفریننده، خاقان کشت‌گر	بیگ، بزرگ، محترم، محترم، آقا، ثروتمند، خدا
۲ - خاقان بزرگ	
۳ - خاقان بزرگ امپراتوری ترکان آوار	بایات (او) Bayat

۲ - شاهین بزرگ	Baybars	بای یارس (او)
بایراق (او)	Bayraq	۱ - پلنگ بزرگ و نیرومند
پرچم، علم		۲ - نام یکی از پادشاهان ترک مصر از
بایرام (او)	Bayram	سلسله مملوکان
عید، مجازاً شادمانی، خوشحالی		بایبک (او)
بایسان (او)	Baysan	بیگ بزرگ، بیگ ثروتمند، مخفف آن
مانند بیگ، مشهور، ثروتمند، بزرگ		بابک است
بایستقر (او)	Baysunqur	بایبورا (او)
نوعی شاهین		باد شدید
بای سوندو (او)	Baysundu	بایبورو (او)
هدیه بیگ، بخشش بیگ، بیگ داد		گرگ بزرگ
بایقام (او)	Bayqam	بایتاش (او)
قام بزرگ، حکیم بزرگ، فیلسوف،		بیگ مانند، نظیر بیگ
جادوگر مشهور، نهان بین		بایجان (او)
بایقرا (او)	Bayqara	انسان بزرگ، ثروتمند
۱ - پهلوان بزرگ		بایداق (او)
۲ - رهبر بزرگ، حاکم بزرگ		پرچم، علم
۳ - نوعی پرنده از نوع کرکس		بایدوخان (او)
بایقوت (او)	Bayqut	خان بزرگ و ثروتمند، خان محترم
انسان بزرگ، ثروتمند، محتشم		بای دوغان (او)
بایقورت (او)	Bayqurt	۱ - بیگ زاده، ثروتمند، بزرگ

گرگ بزرگ		سالم و محکم، نیرومند
بایقوش (او)	Bayquş	برکم (او - ق)
۱ - پرنده بزرگ		قلعه، استحکامات
۲ - جغد		برکه (او)
بایقون (او)	Bayqun	۱ - درخت، اساس، محکم
غلام بیگ، غلام بزرگ و محترم		۲ - برکه خان یکی از امپراتوران
بایقین (ق)	Bayqin	ترک دولت آلتون اردو، برکه از واژه
عاشق، کسی که چیزی را زیاد دوست		برک یعنی محکم و بادوام و شدید
می دارد		است.
بایکال (او)	Baykal	برکین (او)
نام دریاچه در ترکستان		سالم، نیرومند، محکم
بایلان (او)	Baylan	بزک (ق)
۱ - نازنین		نقش، زینت
۲ - بیکار، تنبل		بَزَم (ق)
بایین (ق)	Bayın	آرایش، بَزَم از مصدر بزناماق زینت
نازنین، دختر جوان		کردن، آرایش کردن در فارسی به
بدیز (او - ق)	Bədiz	صورت بَزَم تلفظ می شود و معنی
۱ - زیبا، رعنا، ظریف		مجازی مجلس آرای را به خود گرفته
۲ - صورت، تصویر		است مثل بزم و رزم.
۳ - زینت، نقش		بَزَنمیش (ق)
برکان (او)	Bərkan	آراسته، پیراسته

Buğra	بغرا (او)
	۱ - شتر نو
	۲ - نام و لقب اکثر امپراتوران ترک قره‌خانی (آل افراسیاب)
Bəggül	بغ‌گول (ق)
	گل خدا به اصطلاح گل محمدی
Bəktaş	بکتاش (او)
	۱ - بیگ مانند، خداگونه
	۲ - مؤسس سلسله صوفیانه بکتاشی
Bəktüğdi	بکتخدی (او)
	۱ - سالم زائیده، محکم، زورمند
	۲ - نام یکی از امیران بزرگ ترک
Bəktür	بکتور (او)
	محکم، سیرت، زورمند
Bəktüzün	بکتوزون (او)
	تواضع‌کار، نیک‌طبع
Bəkçi	بکچی (او)
	نگهبان، قراول
Bəkgül	بک‌گول (ق)
	یاسمن
Bəkyaruq	بکیاروق (او)

	۱ - نور شدید، نور درخشان
	۲ - نام یکی از متون قدیمی مانوی. در زبان ترکی اویغوری کتابی به نام آلتون یاروق (نور طلایی) وجود دارد.
	۳ - نام یکی از پادشاهان سلجوقی برکیاروق بود که نور شدید معنی می‌دهد ولی فارس‌ها آن را به معنی «کلاه‌پاره» گرفته‌اند. یعنی برک را با بورک و یاروق یعنی نور شدید را پاره و شکاف!! فرض کردند
Bəkiş	بکیش (او)
	محکم و سالم
Bəkil	بکیل (او)
	۱ - محافظ، جسور، قهرمان و نگهبان، بگ + ایل = محافظ ایل، نگهبان ایل
	۲ - از نام‌های قهرمانان دده‌قورقود
Bəg	بگ (او)
	بیگ، خدا، ثروتمند
Bəgca	بگجه (او)
	۱ - بیگجه، بیگ کوچک، خدای کوچک

	۲ - نام یکی از موسیقی‌دانان مشهور آذربایجان مرحوم بیگجه‌خانی
Bəlgə	بلگه (او)
	سند، مستند، وثیقه
Bəlirgin	بلیرگین (او)
	خیلی آشکار، واضح، بارز
Bənək	بَنک (ق)
	۱ - خال، خال کوچک
	۲ - دانه، تخم
Bəngütəkin	بَنگوتَکین (او)
	یگانه، نادر، بی‌همتا، ابدی
Bəngidaş	بَنگی‌داش (او)
	مجسمه، هیکل یادبود، سنگ یادبود
Bəngin	بَنگین (او - ق)
	دایمی، ابدی
Bənli	بَنلی (او - ق)
	خال‌دار
Budaq	بوداق (او)
	۱ - شاخه
	۲ - بوداق‌خان از حکمرانان ترک خزر
Budun	بودون (او)

ملت، بزرگ، کامل

Bdunçı

بودونچی (او)

ملت‌گر، مردم‌گرا

Boran

بوران (او)

باد و باران شدید، هوای طوفانی و برف‌آلود

Burçal

بورچال (ق)

لااله صحرائی

Burşak

بورشاک (او)

تگرگ

Burqat

بورقات (او)

مجسمه، بت، بتخانه

Burqaç

بورقاچ (او)

پیچ (جاده، کوه، رود)، گرداب، گردباد

Burqatay

بورقوتای (او)

شاهین کوچک

Burlaxatun

بورلاخاتون (ق)

۱ - زن بلندبالا

۲ - نام یکی از زنان داستان‌های

دده‌قورقود

Buluday	بولدآی (ق)	Bozqurd	بوزقورد (او)
	ابر و ماه		گرگ خاکستری، مادر توتمی ترکان، این گرگ از دید ترکان فرشته الهی برای نجات نسل ترکان بود.
Blduq	بولدوق (ق)	Bozqır	بوزقیر (او)
	۱ - یافتیم، پیدا کردیم		۱ - استپ، صحرای بی آب و علف
	۲ - نام پسر ارغون ایلخان ایران		۲ - اسب خاکستری روشن
	۳ - نام یکی از روستاها در نزدیکی شهر زنجان	Buzlaq	بوزلاق (ق)
	۴ - نام سلسله ترک در کردستان		یخچال
Buloş	بولش (او - ق)	Buğaç	بوغاچ (او)
	خیر، فایده		۱ - منسوب به گاو، گاوکش
Bulğak	بولغاک (او)		۲ - نام یکی از فه‌رمانان کتاب
	انقلاب		دده قورقود
Bulut	بولوت (او)	Bukan	بوکان (او)
	ابر، بخار فشرده		۱ - نام سفیر توقتای فرزندان امیر تاتار به پیش چنگیزخان
Bomin	بومین (او)		۲ - نام شهری در آذربایجان
	۱ - نوعی جغد بزرگ		۳ - نیرومند از واژه بوکن (خم‌کننده)
	۲ - نام یکی از امپراتوران گوک ترک (ترکان آسمانی)	Buyruqخان	بولان (او)
			۱ - نوعی حیوان شبیه به گوزن
	۱ - فرمایش خان، دستور خان، فرمان خان		۲ - نام یکی از امپراتوران ترک خزر

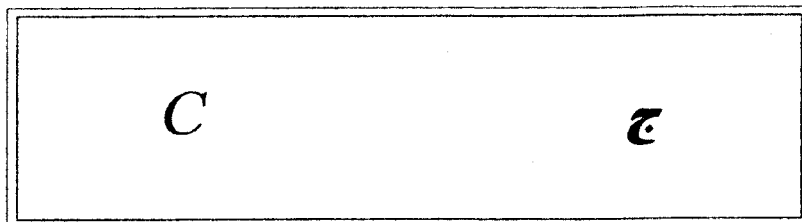
	۲ - نام یکی از خانان ترک حمله‌کننده به ایران، فردوسی این نام را به پرموده (فرموده) ترجمه کرده است	Büyü	بویو (او - ق)
۱ - هدیه، بخشش، ارمغان، سوغات			جادو، سحر و افسون
۲ - منبع آب، حوض، آبگیر (در فارسی برکه)		Boyunbağı	بویون باغی (ق)
Birlik	بیرلیک (او - ق)		گردنبند، سینه‌ریز
	وحدت، اتحاد، یکدلی و یک‌زبانی	Bəyoğlu	بی اوغلو (او)
Bişkin	بیشکین (ق)		۱ - فرزند بیگ، بیگ‌زاد
	باتجربه، پخته، ماهر		۲ - نام یکی از محلات قدیمی استانبول
Bəgim	بیگم (ق)	Bitməz	بیتمز (ق)
	مونث بیگ و بگ، بانوی بیگ، بیگ‌بانو، بغ‌بانو، ایزدبانو		۱ - نمی‌روید
			۲ - تمام نشدنی، بی‌پایان
Bildirış	بیلدیریش (ق)	Biçim	بیچیم (او)
	اعلامیه، اطلاع، آگهی		شکل، فرم، نمونه، بریده شده
Bilgəxan	بیلگه‌خان (او)	Birtan	بیرتان (او)
	۱ - خان دانشمند، خان فهمیده		واحد، یگانه
	۲ - نام یکی از امپراتوران خاقانات گوک ترک	Beyrək	بیرک (او)
Bilgin	بیلگین (او)		جناح راست و چپ در جنگ، جناحین
	دانا، باسواد	Birkə	بیرکه (او)
Bılış	بیلیش (او)		
	فهمیدن، آشنا شدن، دوست، آشنا		
Börcək	بؤرجک (او)		

گرگ کوچک، گرگ بیچه

Börü

بُورو (او)

گرگ



۲ - لذیذ، بامزه	Cariq	جاریق (او)
۳ - فکر، رأی		همان یاریق به معنی نور، روشنائی
Caymaz	Cazmış	جازمیش (او)
کسی که از فکرش و عقیده‌اش منحرف		سرنوشت و طالع
نمی‌شود. کسی که از راه و روش خود	Canaş	جاناش (ق)
برنمی‌گردد		جانان، دلیر
Caynaq	Candaş	جانداش (او - ق)
چنگال (عقاب و پرنندگان شکاری)		دوست جان‌جانی، دوست یکدل و
Cəban		یک‌زبان
۱ - تازنده، کسی که به سوی دشمن	Cavh	جاولی (او)
می‌تازد، همان چاپان		۱ - مشهور، نامدار

۲ - جنگجو، دلیر، جسور	روسیه است.	۱ - کوتوله، ریزه	حمله می‌کنند و پیروزی آنان، پیروزی
جلفا (او - ق) Culfa	جور (او - ق) Cur	۲ - نام یکی از قهرمانان داستان‌های	فردای ترکان را تضمین می‌کند.
۱ - نام دو شهر مرزی در کنار رود ارس	دوست، رفیق	شفاهی کودکان آذربایجان	
آذربایجان	جو شار (او) Coşar	جیغا (ق) Ciğa	
۲ - بافنده، پارچه‌باف	لبریز می‌شود، لبریزشونده	تاج، تاج آراسته به انواع زیبایی از	
جوالدوز Cuvalduz	جوشغون (او) Coşgun	سنگ‌های قیمتی	
۱ - سوزن بزرگ	زیاد جوشنده، پرتلاطم	جیغاتای (او) Ciğatay	
۲ - نام مجله طنز و فکاهی به زبان	جوشقو (او - ق) Coşqu	۱ - کوردک پرزور	
ترکی که خانم زهره وفایی چند سال	هیجان	۲ - جسور، قهرمان، جنگجو	
منتشر کرده است.	جوکا (او) Cuka	جیغالی (ق) Ciğalı	
جوجی (او) Cuci	نازک و ظریف	کاکل دار، گیسودار، زلفدار	
۱ - بچه کوچک	جولدوز (ق) Culduz	جیلان (ق) Ceylan	
۲ - مهمان	ستاره قطبی، ستاره	غزال، آهو	
۳ - دوست داشتن	جیدیر (او - ق) Cidir	جیناق (ق) Ciynaq	
۴ - نام فرزند منتسب به چنگیزخان از	مسابقه اسب‌دوانی	برازنده، مناسب	
رئیس ترکان تاتار. چون زن چنگیزخان	جیدیرچی (او) Cidirçi	جیوی (او) Cıvı	
در دست تاتاران اسیر و از خان آنان	اسب سوار، اسب سواری که در مسابقه	۱ - روح یا ایزد محافظ قبیله، ایزد یا	
حامله بود و بعد آزاد گردید چنگیزخان	اسب‌دوانی شرکت کرده است.	ایزدان	
نام او را جوجی یعنی مهمان گذاشت	جیران (ق) Ceyran	۲ - ارواح جنگجوی ترک که قبل از	
کنایه از این که فرزند خوانده است.	غزال، آهو	وقوع جنگ بین ترکان و دشمنان شب	
جوجی بنیانگذار قزل اردو در جنوب	جیرتدان (او) Cirtdan	قبل به ارواح کمک‌کننده به دشمن	

Ç

چ

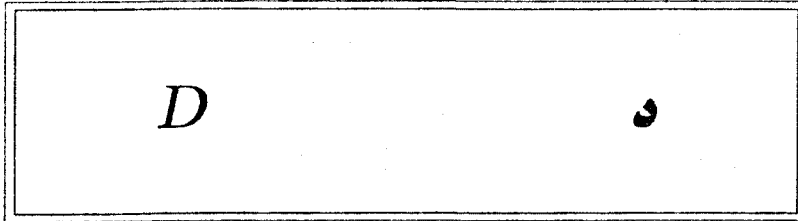
Çapın	چاپین (او)	Çapa	چاپا (او)
	مجوم، بورش، حمله		جهد، کوشش، غیرت، نیرو صرف
Çatal	چاتال (او)		کردن
	محل اتصال	Çapar	چاپار (او)
Çatlanquş	چاتلان قوش (ق)		پیک، خبربر
	نوعی پرندہ زیبا	Çapan	چاپان (او)
Çaça	چاچا (او)		۱ - قاصد، چاپار
	۱ - تبر جنگی		۲ - عبا
	۲ - ناخدا		۳ - نوعی قالی
Çaxış	چاخیش (او)	Çaplı	چاپلی (او)
	جرقه، آذرخش		شاهین

Çardağ	چارداق (او)	سایه‌بان، آلاچیق
Çarman	چارمان (او)	خنده‌رو، خوشحال، مهربان
Çarun	چارون (او)	درخت چنار
Çaşqın	چاشقین (او)	سرگردان، حیران
Çaşmaz	چاشماز (او)	کسی که از هدفش و راهش منحرف نمی‌شود.
Çaşıt	چاشیت (او)	جاسوس، خبرچین، مأمور مخفی
Çağ	چاغ (او)	۱ - زمان، وقت، موسم ۲ - سن ۳ - قد و قامت ۴ - دوره، اثر
Çağdaş	چاغداش (او - ق)	معاصر، هم‌عصر
Çağrı	چاغری (او - ق)	۱ - شاهین، قزل‌قوش، طرلان ۲ - دعوت کردن، بیان‌نامه ۳ - نام یکی از بزرگان سلجوقی
Çağlaq	چاغلاق (او - ق)	۱ - شلاله، آبشار ۲ - باشرف، دوست
Çağlav	چاغلاو (او)	درست، باشرف
Çağman	چاغمان (او)	متجدد، تجددطلب، انسان معاصر
Çaqrı	چاقیر (او)	۱ - آبی چشم ۲ - نوعی شاهین
Çaqın	چاقین (او)	رعد و برق، جرقه، شراره
Çalap	چالاپ (او)	خدا، الله، مولا همان چلب به عنوان مثال کاتب چلبی

Çalan	چالان (او)	۱ - جلد، جسور ۲ - نوازنده ۳ - راینده
Çalbaş	چالباش (او)	سری که به رنگ جوگندمی باشد.
Çalış	چالیش (او)	جنگ، محاربه، مبارزه، سعی و کوشش، تلاش
Çalıq	چالیق (او)	۱ - احتیاج ۲ - خیر، دعوت ۳ - تیزرو، تندرو
Çalım	چالیم (او)	۱ - دم شمشیر، تیغه شمشیر ۲ - تکبر، غرور، خود را به چشم آوردن
Çalın	چالین (او)	رعد و برق، صدا درآوردن
Çam	چام (او)	نوعی درخت
Çamuka	چاموکا (او)	۱ - نوعی ماهی ۲ - نام یکی از دوستان چنگیزخان که در کودکی سه بار با هم عهد و پیمان برادری بسته بودند
Çanaq	چاناق (ق)	۱ - ظرف سفالی ۲ - واحد اندازه‌گیری ۳ - چاناق قالا از قلعه‌ها و مناطقی که جنگ مشهور چاناق قالا بین ارتش عثمانی و متفقین در جنگ جهانی اول در آنجا اتفاق افتاده و با پیروزی ترکان به پایان رسید.
Çanqa	چانقا (او)	۱ - نوعی تله ۲ - پنجه ۳ - بره مادرمرده
Çanqaya	چانقایا (او)	صخره صدادار، صخره صدادهنده
Çav	چاو (او)	۱ - شهرت

۲ - جدید، خبر، صحبت	Çeçen (او - ق)	چَچِن (او - ق)
۳ - صدا	۱ - زیبا، قشنگ، برازنده	
۴ - فکر، رأی	۲ - نام یکی از اقوام قفقازی که بر علیه روس‌ها برای استقلال خود می‌جنگند.	
۵ - اولین پول اسکناس در دوره ایلخانان که در تبریز چاپ شد.	Çäkim (او - ق)	چَکِیم (او - ق)
Çavalan (ق)	جاذبه، جلب‌کننده	
آبشار	Çäläbi (او)	چَلیبی (او)
Çavuş (او)	۱ - خدایی	
۱ - رهبر کاروان، رامبر کاروان	۲ - جناب، آقا، بیگ، مولا، مولوی	
۲ - درجه‌ای از درجات ارتش ترک	رومی در شعری ترکی می‌گوید: چلبی بسیزی اونوتما یعنی خدایا ما را فراموش نکن. در ضمن جناس است با نام یکی از مریدان.	
۳ - نام قومی ترک	Çalng (ق)	چَلینگ (ق)
Çavlan (او)	دسته گل، تاج گل	
۱ - آبشار	Çälim (او)	چَلیم (او)
۲ - مشهور و نامدار	بدن، جثه، وجود	
Çayan (او)	Çamaq (ق)	چَماق (ق)
عقرب، کزدم	شفق، صبح زود، پگاه	
Çaylaq (او)	Çəngiz (او)	چَنگیز (او)
بستر رودخانه	۱ - از واژه تنگیز ترکی یعنی دریا	
Çayır (ق)		
چایبر (ق)		

۱ - عطردار، خوشبو	۲ - لقب چنگیزخان مغول برپاکنده	
۲ - خوشبخت	امپراتوری مغولان	
۳ - درخت عود	Çänlibel (او)	چَلی بِل (او)
۴ - سحر، صبح	۱ - کمرکش کوه مه‌آلود	
Çiçek (ق)	۲ - قلعه معروف کوراوغلی قهرمان آذربایجان	
چیکک (ق)	۳ - نام روزنامه‌ای که در اوایل انقلاب به زبان ترکی منتشر می‌شد.	
گل و بوته	Çänliyul	چَلی یول
Çiçeküzli (ق)	راه مه‌آلود	
چیکک اوزلی (ق)	Çuxa (او)	چو خا (او)
گل چهره	۱ - نوعی لباس	
چیکک ساتان (ق)	۲ - ماهوت	
گل‌فروش	۳ - بخت و طالع	
Çiçek saçan (ق)	۴ - قره چو خا نام رمانی ترکی به قلم آقای ناصر منظوری خامنه‌ای	
گل افشان، گلریز	Çuvaş (او - ق)	چو واش (او - ق)
Çıxarış (او)	۱ - چادر، آلاچیق	
استخراج	۲ - کاسب، فقیر	
Çızqi (او)	۳ - یکی از اقوام ترک	
۱ - خط، جهت، علامت، کیفیت	Çintan (او)	چیتان (او)
۲ - چیزگی فیلم یعنی فیلم کارتون		
Çılğın (او)		
دیوانه، رفتاری دیوانه‌گونه		
Çimnaz (او)		
چیمناز (او)		
نازدار، عشوه‌دار		



Daşqın	داشقین (او)	Dadaq	داداق (او)
	زیاد لبریزشونده، زیاد سرریزشونده		تمیز، لذت، شیرینی، اشتها، ذوق
Dağaslan	داغ آسلان (او)	Dadal	دادال (او)
	شیرکوهستان		۱ - لذیذ، لذت‌دار
Dağarcıq	داغارچیق (او)		۲ - معاون، کمک‌کننده
	گونی کوچک		۳ - نام شاعر و آشیق معروف (قرن
Dağılqar	داغ ایلقار (او)		نوزدهم) که به دادال اوغلو مشهور است
	عهد محکم، پیمان بادوام	Darğan	دارغان (او)
Dağbatur	داغ باتور (او)		آخرین روز زمستان
	دلیرکوهستان	Darman	دارمان (او)
Dağbal	داغبال (ق)		قوی، نیرومند، قدرتمند

Çinaq	چیناق (او)
	۱ - ثواب، خیر
	۲ - مطمئن، صادق
Çinər	چینر (او)
	انسان راست و درست، صادق

فرهنگ نام‌های زیبای ترکی

۷۳

۲ - نام یکی از پسران اوغوزخان	۲ - سرچشمه
Dənizəslən (او) دنیز آسلان	Damla (ق) داملا
شیردریا	قطره
Dəniztəkin (او) دنیز تکین	Danulduzi (ق) دان اولدوزی
۱ - بسان دریا	ستارهٔ سحری
۲ - شاهزاده دریا	Danışman (او) دانیشمان
Dənizli (او) دنیزلی	مشاور، سخنگو
دریایی، منسوب به دریا	Dayanıq (او) دایانیق
Duraç (او - ق) دوراچ	محکم، متین، متانت
نوعی پرندۀ زیبا همان توراج	Dəmirəl (او) دمیرال
Durağan (او) دوراغان	۱ - آهنین دست، محکم
ثابت، ایستاده	۲ - آهن پنجه، قدرتمند، نیرومند
Duraq (او) دوراق	۳ - نام نهمین رئیس جمهور ترکیه
۱ - مکان، منزل، مسکن	Dənktaş (او) دنک تاش
۲ - آشیانه	۱ - کسی که به مساوات و برابری
۳ - مرغزار، علفزار	اعتقاد دارد. دنک به معنی برابر و
۴ - ایستگاه اتوبوس، تاکسی و...	مساوی است.
۵ - وقفه	۲ - رثوف دنک تاش سال هارئیس جمهور
۶ - بیایستیم	قبرس بود.
Dursun (او) دورسون	Dəniz (او - ق) دنیز
۱ - بیایستد	۱ - دریا

۴ - لخت	عسل کوهستان
Dalan (او) دالان	Dağtəkin (او) داغتکین
دهلیز، کریدور، آستانه	کوهسان، شبیه کوه، باعظمت
Dalınca (ق) دال اینجه	Dağçapan (او) داغ چاپان
ظریف، نازک	کوهکن، کوه تراش
Dalğa (ق) دالغا	Dağçi (او) داغچی
موج	۱ - کوهنورد
Dalğan (ق) دالغان	۲ - نشاندار، علامت دار
مواج، موج دار	Dağdayaq (او) داغ دایاق
Dalqıç (او) دالقیچ	پشتیان قوی و محکم
غواص	Dağsan (او) داغسان
Dalqılıç (او) دال قیلیچ	کوهسار، مشهور، نیرومند
۱ - شمشیر برهنه، شمشیر بی غلاف،	Dağşad (او) داغشاد
شمشیر آمادهٔ هجوم	پادشاه کوهستان
۲ - نام فدائیان ترک که به صورت	Dağşan (او) داغشان
شاخه‌های شمشیر به دشمنان حمله	بایبوت، محکم، باحیثیت
می‌کردند، کماندو، رنجر	Dal (او - ق) دال
Dalış (او) دالیش	۱ - شاخهٔ بزرگ، سرشاخه، اولین
شیرجه	شاخه‌های درخت
Damar (او) دامار	۲ - بخش، ساحه
۱ - رگ	۳ - پشت، عقب

فرهنگ نام‌های زیبایی ترکی		۷۵
Düyün	دیون (ق)	Dönuş
	۱ - جشن، شادی	دُونوش (او - ق)
	۲ - گره	Döyüş
Dirəniş	دیرنیش (او)	مبارزه، جنگ، نبرد
	مقاومت، ایستادگی	Döyüşkən
Dizmən	دیزمن (او)	مبارزه، دلاوری، جنگجو
	شاعر، منظم‌کننده، از مصدر دیزمک و دوزمک به معنی نظم و انتظام دادن، ردیف‌کننده	
Dikbaş	دیکباش (او)	
	۱ - سرافراز	
	۲ - لجوج، عنادکار	
Dilər	دیله (ق)	
	آرزوکننده، خواهش‌گر	
Dilmac	دیلماج (او)	
	۱ - مترجم	
	۲ - نام مجله‌ای که آقای مهندس صراف و آقای خالط آبادی در تبریز به زبان ترکی و فارسی منتشر می‌کنند.	
Dönmaz	دُونمز (او)	
	قهرمان باثبات، برگشت‌ناپذیر	

Düzən	دوزهن (او)	۲ - تاجهان باقی است عمردار باشد، زنده و جاوید باد، پاینده باد
	۱ - نظم و انضباط	Durmuş
	۲ - زمین و دشت هموار	ایستاده
	۳ - از اسامی قهرمانان کتاب دده‌قورقود	Durna
Doğaç	دوغاچ (او)	دورنا (ق)
	الهام، طبع، بداهتاً	نوعی پرنده
Doğan	دوغان (او)	Duruş
	بخت و طالع	دوروش (او)
Doğu	دوغو (او)	وضعیت ایستادن، جلوه
	شرق	Doruq
		دوروق (او)
Dolqun	دولقون (او - ق)	سرتپه، سرشاخه، بالاترین نقطه
	کامل، مجازاً مضمون‌دار، بااهمیت، پر بار	Duruq
Duman	دومان (او)	دوروق (او)
	مه	تمیز، روشن و صاف، ثابت، بی‌حرکت
Donanma	دونانما (او)	Devric
	ناوگان	دوریج (او)
Duyğu	دویغو (او - ق)	گشت پلیس یا آگاهی
	احساس	Devrim
Duyğun	دویغون (ق)	دوریم (او)
	بااحساس	انقلاب
		Düzgün
		دوزگون (او - ق)
		راست و درست، منحرف شده، بی‌نقص
		Düzəliş
		دوزه‌لیش (او)
		اصلاحات، درست شدن

E

!

Elaldı	اٲل آلدی (او)	Eşit	اٲشیت (ق)
	فتح‌کنندهٔ ایل، ایل‌گیر		برابر، عین، مساوی
Elalmış	اٲل آلمیش (او)	Elatmaz	اٲل آتماز (او)
	اٲل‌گیر، فتح‌کنندهٔ ایل		کسی که ایل خود را فراموش
Elarslan	اٲل ارسلان (او)		نمی‌کند و ایل نیز او را از خود
	شیر ایل، جسور، جنگاور		نمی‌راند.
Eləran	اٲل ارن (او)		مورد احترام ایل.
	مبارزه ایل، جنگجوی ایل	Elafət	اٲل آفت (ق)
Eluca	اٲل اوچا (او)		زیبای اٲل، دلبر ایل
	سرفراز، سربلند	Elalan	اٲل آلان (او)
Elürək	اٲل اوره ک (او)		ایل‌گیر، فتح‌کنندهٔ ایل

خانم، زن برادر، زن داداش	Eltan	اثل تان (ق)
اثل جان (او - ق)	Elcan	فجر ایل، روشنایی ایل
جان ایل، کسی که ایل او را مثل جان دوستش می‌دارد	Eltəbər	اثل تبر (او)
اثل چیم (ق)	Elçim	لقب سرکرده‌های قوم آذ
دسته گل	Eltər	اثل تر (او)
اثلچین (او)	Eltəkin	مدافع وطن، جمع و جورکننده ایل
لایق ایل، برازنده ایل	Eltəkin	اثل تکین (او)
اثل خان (او)	Elxan	شاهزاده ایل، همانند ایل
خان ایل، حکمران ایل	Eltən	رئیس ایل، سرکرده ایل
اثل خانیم (ق)	Elxanin	اثل تن (او)
بانوی ایل	Eltutmuş	برابر و مساوی ایل
اثل دار (او)	Eldar	اثل توتמוש (او)
صاحب و حاکم ایل، مردم‌دار	Eldaş	۱ - فتح‌کننده ایل، ایل‌گیر، مورد حمایت ایل
اثل داش (او)	Eldəm	۲ - یکی از ممالیک ترک دهلی
هم ایل	Eldəniz	اثل توران (او)
اثل دم (او)	Eltüzər	اثل توزر (او)
عزیز و دوست‌داشتنی ایل	Eldəniz	تورانی، اهل سرزمین توران
اثل دنیز (او)	Eldəniz	قانون‌گذر ایل، احترام‌کننده به قوانین ایل
دریای ایل، نام بنیانگذار اتابکان آذربایجان (۱۳۲۵ - ۱۱۳۶ م)	Elti	اثل تی (او)

همجوم‌گر به ایل، ایل‌گیر	Elbaş	جسور، کسی که دلش به وسعت ایل است.
اثل باش (او)	Elbaş	اثل اوغلو (او)
رئیس ایل، سرکرده ایل	Elbaşı	۱ - فرزند ایل، فرزند خلق، فرزند سرزمین
اثل باشی (او)	Elbay	۲ - فرزند بیگانه، غریب، مهجور
سرکرده ایل	Elbazar	اثل ایز (او)
اثل بای (او)	Elbazar	نشان ایل، علامت ایل
بیگ و ثروتمند ایل	Elbək	اثل ایستر (او)
اثل بزر (ق)	Elbilgə	کسی که ایل او را دوست می‌دارد.
زینت ایل، زیبای ایل	Elböl	اثل باتور (او)
اثل بک (او)	Elbilgə	قهرمان و بهادر ایل
پشتیبان ایل، بزرگ ایل	Elböyi	اثل بارس (او)
اثل بیلگه (ق)	Elpozan	یوزپلنگ ایل، جسور، قهرمان
دانای ایل، روشنفکر ایل	Elpozan	اثل بارس (او)
اثل بیبی (او)	Elbasan	جنگجوی ایل، پلنگ ایل
بیگ و ثروتمند ایل	Elbasan	اثل باسان (او)
اثل پوزان (او)	Elbasan	هجوم‌کننده به ایل
ویران‌کننده ایل، محوکننده ایل	Elbasan	اثل باسادی (او)
اثل تاج (او)	Elbasan	هجوم‌گر به ایل، ایل‌گیر
تاج ایل، سرور ایل، زیبای ایل	Elbasan	اثل باسایش (او)
اثل تاش (او)	Elbasan	
هم ایل، هم‌وطن	Elbasan	

Edgü	ادگو (ق)	Elnaz	اثل ناز (او)
Edil	ادیل	Elnor	اثل نور (او)
Ertən	ارتن (ق)	Elyar	اثل یار (او)
Ertə	ارته (ق)	Elyaz	اثل یاز (ق)
Erk	ارک (او)	Elyana	اثل یانا (او)
Erkin	ارکین (او)	Elig	اثل یگ (او)
Ergənar	ارگن‌ار (او)	Eligqan	اثل یگ‌قان (او)
Ergül	ارگول (او)	Ecevit	اثل یویت (او)
Elgülən	ارگولن (او)		۱ - تلاشگر، آکتیو (فعال)
Erqin	ارگین (او)		۲ - حشری، به درد نخور
		Eçinə	اثل چینه (ق)

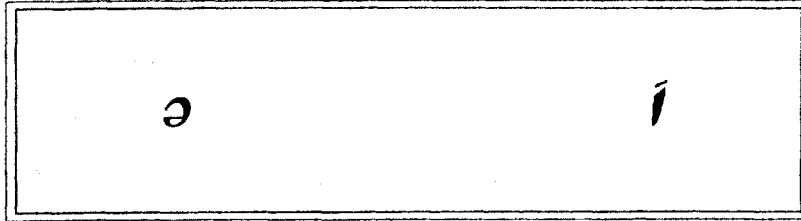
Elkutay	اثل کوتای (ق)	Eldoğdi	اثل دوغدی (او)
Elkin	اثل کین (او)		زاده ایل، دوغدی (زائید) نام مادر حضرت زرتشت بود.
Elgəzər	اثل گزر (او)	Elsevər	اثل سئور (او)
Elgüc	اثل گوج (او)	Elsevən	اثل سئون (او)
Elgul	اثل گول (ق)	Elsu	اثل سو (ق)
Elgün	اثل گون (او)	Elşad	اثل شاد (او)
Elgin	اثل گین (او)		حاکم ایل، شاد در ترکی همان شاه در فارسی است
Elmali	اثل مالی (او)	Elşən	اثل شن (او)
Elman	اثل مان (او)		کسی که به خاطر ایل خوشحال می‌شود، دوستار وطن
Elmira	اثل میرا (او)	Elşən	اثل شن (او)
			شادی و خوشحالی ایل
		Elqala	اثل قالا (او)
			ایلی به سان قلعه محکم و بااراده
		Elqaya	اثل قایا (او)
			ایلی سخت و محکم به سان صخره،

تجربه‌دار، باتجربه، باکمال

Evrin

اورین (ق)

تکامل و انکشاف، ترقی



	خواهر بزرگ	əbrən	آبرن (او - ق)
ədə	آده (او)		دنیا، کاینات، آسمان
	برادر بزرگ، پدر، لقب بزرگسالان	əbrük	آبروک (او)
ərol	اراول (او)		دین‌دار، ثبات‌دار، صبور
	جسور شو، قهرمان شو	ətrək	اترک (او)
ərbatur	آریاتور (او)		زرد پوست، زرد رنگ، نام رودخانه
	دلاور، بیباک	əcər	آجر (ق)
ərbay	آریای (او)		باکره، زیبا
	بیگ جنگجو، مرد ثروتمند	əcmiş	آجمیش (او)
ərtay	ارتای (او)		سالخورده، پیر
	مانند قهرمان، بسان جسوران	əcə	آجه (او - ق)

ارتک (او)	ərtək	مانند قهرمان، بسان جسوران
مانند قهرمان، بسان قهرمان	ərsal	أرسال (او)
ارتکین (او)	ərtəkin	بسان مرد، مشهور
مانند قهرمان، شاهزاده جسور	ərsan	ارسان (او)
اردملی (او)	ərdəmli	مشهور، معروف
بالیافت، بافضیلت، مشهور	ərsay	ارسای (او)
اردن‌آلپ (او)	ərdənəlp	مثل جنگجو، قهرمان
صاف، تمیز، قهرمان، جسور	ərsel	ارسل (او)
اردنی (ق)	ərdəni	بسان قهرمان، جسور
مروارید قیمتی	ərsən	ارسن (او)
اردوران (او)	ərduran	مانند قهرمان، جسور
قهرمان، جسور (اردوان مخفف آن است)	ərsöy	ارسوی (او)
اردوغان (او)	ərdöğən	۱ - از نسل قهرمانان، قدرتمند، جسور
۱ - مردزاینده، جسورپرور		۲ - دلاورنژاد
۲ - نام نخست‌وزیر ترکیه	ərsin	ارسین (او)
اردوغموش (او)	ərdöğmuş	قهرمان و جسور هستی
جسور، قهرمان، قهرمان‌زاد	ərsöz	ارسۆز (او)
اردینچ (او)	ərdinç	قول مردانه
سالم و باقدرت، جسور	ərqad	ارشاد (او)
ارسال (او)	ərsal	شاه دلاور، جنگجوی پادشاه

ارشان (او)	ərşan	نام خورشید، قهرمان، جسور
قهرمان نامدار، شجاع مشهور	ərgüvənç	ارگوونچ (او)
ارشن (او)	ərşən	بااعتقاد، پشتیبان
خوشبخت، خوشدل	ərman	ارمان (او)
ارطغرل (او)	ərtoğrol	جسور، قهرمان
۱ - بسان شاهین، بسان قیزیل قوش (پرنده طلایی)، حقیقت‌پرست	əfrasiyab	افراسیاب (او)
۲ - نام چند تن از بزرگان ترک		خاقان بزرگ ترکان، نام ترکی او آلپ‌ار تونقا است
ارقیز (ق)	ərqız	امک (او - ق)
دختر شجاع، دختر قهرمان	əmək	زحمت، کار و کوشش
آرک (او)	ərək	انوشته‌کین (او)
قدرت، استحکام، نیرومندی	ənuştəkin	۱ - شاهزاده بی‌مرگ، مبارز فناناپذیر
ارکان (او)	ərkan	۲ - بنیانگذار دولت خوارزمشاهی
جسور، قهرمان	əyilem	ایلم (او)
آرکین (او)	ərkin	حرکت، فعالیت، کار، عملیات
آزاد، جنگجو، قهرمان	əyilməz	ایلمز (او)
ارگوچ (ق)	ərguç	خم‌نشدنی، سرافراز، محکم، صبور
فریبنده، فریبا	ərgül	ارگول (او - ق)
گل‌سان، گل‌مانند	ərgönəş	ارگونش (او)

F

ف

خان بااستعداد، خان لایق	Fariş	فاریش (ق)
Fulya	فلویا (ق)	کوزه، سبو
نوعی گل زیبا از جنس نرگس، احتمالاً نسرین	Fanta	فانتا (ق)
Funda	فوندا (ق)	۱ - پرنده‌ای زیبا ۲ - محله فانتاباغی در ولیعصر تبریز مشهور است.
بازو، دسته، جنگل پرشاخ و برگ	Fəray	فرآی (ق)
Fidan	فیدان (ق)	روشنای ماه، زینت ماه، ماهسان
نهال	Fərtan	فرتان (ق)
		فجر درخشان، فجر شکوهمند
	Fərxan	فرخان (او)

G

س

	۱- شکوفه گل، غنچه	Gədik	گئدیک (او)
	۲- گل باز می کند.		گردنه
Gülaçan	گل آچان (ق)	Geryik	گئرییک (ق)
	گل شکوفا		گوزن، آهو
Gülada	گل آدا (ق)	Gərçək	گرچک (او)
	جزیره گل		درست، راست، واقعی، جدی
Gülayda	گل آیدا (ق)	Gəzkin	گئزکین (او)
	گل آیدا، گل در ماه		سیاح، توریست، جهانگرد
Gülbars	گل بارس (او)	Gülaç	گل آچ (ق)
	جنگاور خوش سیما		شکوفاشو
Gülbastı	گل باستی (ق)	Gülaçar	گل آچار (ق)

Gültaş	گل تاش (ق)	زمان گل رسید، فصل گل آمد
	مانندگل، بسان گل	Gülbäl
Gültay	گل تای (ق)	گل عسل
	برابر گل، مساوی گل، زیبا، قشنگ، گل سان	Gülbay
		بیگ خوش سیما
Gültəkin	گل تکین (او)	Gülbək
	شاهزاده گل	گل بک (او)
Gülxan	گل خان (او)	Gülbən
	خان خوش سیما	گلبن (ق)
		۱ - دختری که خالی بسان گل دارد
Güldəniz	گل دنیز (ق)	
	دریای گل	۲ - از خوانندگان مشهور ترک
Güldodaq	گل دوداق (ق)	Gülbəniz
	لب گل، خنده لب	گل بنیز (ق)
		گلرغ، دختری که صورتی بسان گل دارد
Gülşaçan	گل ساچان (ق)	Gülbudaq
	گل افشان	گل بوداق (ق)
		شاخه گل
Gülsəl	گل سل (ق)	Gülbulaq
	گل مانند، گل سان	گل بولاق (او - ق)
		چشمه گل
Gülsoy	گل سوی (ق)	Gülbiçim
	گل نژاد	گل بیچیم (ق)
		گل شکل، گل مانند
Gülşad	گل شاد (ق)	Gülpınar
	شاه گل، گل بزرگ، گل خندان	گل پینار (ق)
		چشمه گل

Gürnaz	گورناز (ق)	Gülman	گل مال (او)
	بسیار ناز، بیش ناز، طناز		خندان
Gülərtan	گولرتان (ق)	Gülnaz	گل ناز (ق)
	صبح خندان		گل نازدار، زیبا
Gülüş	گولوش (ق)	Gülyaz	گل یاز (ق)
	۱ - تبسم، لبخند		بهار گل
	۲ - کتاب «آذربایجان گولوشی» (طنز آذربایجان) از تدوین‌کننده این فرهنگ و آقای علیرضا ذبیح (ع. آغ چایلی)	Gülyanaq	گل یاناق (ق)
Günalp	گون آلپ (او)		گل سیما، گل گونه
	قهرمان عصر، مشهور و معروف عصر	Gəncay	گنج آی (او - ق)
Güntaş	گون تاش (او)		ماه جوان، ماه تازه طلوع کرده
	بسان آفتاب	Gəncarsəlan	گنج ارسلان (او)
Güvən	گوون (ق)		شیر جوان، جوانی بسان شیر
	اعتماد، اطمینان	Gəncsoy	گنج سوی (او - ق)
Güvənc	گوونج (او)		نسل جوان
	معتمد، قابل اعتماد	Gürsaç	گورساج (ق)
			پرگیسو، پرزلف، چهل گیس
Güvəniş	گوونیش (او)	Gürşad	گورشاد (او)
	اعتماد، اطمینان		۱ - شاهزاده نیرومند
			۲ - یکی از قهرمانان معروف گوک ترک که بر علیه چینی‌ها با چهل یار و دلاور خود کودتا کرد.
Gızyay	گیزآی (ق)		
	ماه پنهان		

Görü	گورو (ق)	گرای بزرگ معاصر
	نگاه، دید	Gökbörü
Görüŧ	گوروش (ق)	گؤک بؤرو (او)
	دیدگاه، ملاقات	Göktaŧ
Gözbäbäk	گؤزبیک (ق)	گؤکتاش (او)
	۱ - مردمک چشم	Gökçin
	۲ - دوست، محبوب، معشوق	گؤک چین (او)
Gözläm	گؤزلم (ق)	آسمان سان، آسمان مانند
	نگاه، دید	Gökxan
Gözüqara	گؤزوقارا (او)	گؤک خان (او)
	۱ - چشم سیاه	۱ - خان آسمان، خان قدرتمند
	۲ - جسور، بیباک	۲ - نام یکی از فرزندان اوغوزخان
	۳ - عزیز و دردانه	Göksäl
Göze	گؤزه (ق)	گؤکسل (او - ق)
	چشمه	آسمان سان، آسمان مانند
Gözäl	گؤزهل (ق)	آسمانی، آبی
	زیبا، قشنگ	Göksälän
Gökälp	گؤک آلپ (او)	گؤک سئلن (ق)
	۱ - آسمان بزرگ، آسمان فراغ	صدای آسمانی، وحی
	۲ - قهرمان آسمانی	Göksunar
	۳ - ضیاء گؤک آلپ از روشنفکران ترک	گؤک سونار (او - ق)
		هدیه آسمانی، عطیه الهی
		Gökŧin
		۱ - به رنگ آسمان
		۲ - خاکستری
		Göknar
		گؤک نار (ق)

Gönülŧän	دل، قلب	انار آسمانی، نار بزرگ
	گؤنولشن (ق)	Göltäkin
	شادکام، شاددل	گؤل تکین (او)
		شاهزاده دریاچه، یسان دریاچه
		Gönül
		گؤنول (ق)

Ǧ

غ

یکی از سرداران اتابکان آذربایجان	Ǧaraş	غاراش (ق)
Ǧayaz		نگاه، دید
جسور، بی‌باک	Ǧaraq	غاراق (او)
Ǧayerxan		۱ - چشم، دیده
حاکم شهر اترار در زمان		۲ - نوعی علف
خوارزمشاهیان که با کشتار بازرگانان	Ǧarış	غاریش (او)
موجب حمله چنگیزخان به ایران شد.		فضا
Ǧovuş	Ǧazanxan	غازان‌خان (او)
غوروش (ق)		۱ - دیک‌خان
وصال		۲ - یکی از پادشاهان ایلخانی ایران
	Ǧazibeyk	غازی‌بیگ (او)

H

ح-ه

Hamaş	هموار، صاف هاماش (او)	Harasat	هاراسات (او) برف و کولاک
Hamaş	دوست، یار، رفیق هاماش (او)	Haray	هارای (او-ق) ۱- فریاد، بانگ ۲- قصر، کاخ
Hamaşıq	۱- هم غذا، هم سفر ۲- دوست، رفیق هاماشیق (ق)	Halay	هالای (ق) ۱- جشن و سرور ۲- نوعی رقص
Hanqa	گل تاج هانقا (او)	Halıq	هالیق (ق) کجاوه
Hayğırış	رضایت، خشنودی هایغیریش (او)	Hamar	هامار (او)

Humuş	هوموش (او)	خروش، فریاد، بانگ
	هنر	Həptal (او) هپتال
Hun	هون (او)	نام بنیانگذار سلسله آق‌هون یا هیاطله
	۱ - قوم معروف آتیلا	Həpər (او) هپر
	۲ - قهرمان و جنگجوی مردم	مرد تمام، مرد کامل
Hunalp	هون‌آلپ (او)	Həpgül (ق) هپ‌گل
	۱ - جنگجوی هون، قهرمان قوم هون	۱ - تمام گل، سراسر گل
	۲ - قهرمان ملی	۲ - تماماً خنده و خنده‌دار
	۳ - چون مردان هون دارای انواع	Hörmüş (ق) هورموش
	موفقیت‌ها در رشته‌های گوناگون بودند	نوعی گیاه سنبل‌دار
	لذا به کسانی که دارای چنان صفتی	Huzmə (ق) هوزمه
	بودند در انتساب به مردان قوم هون	شعاع نور
	«هنر» (هون + ار) می‌گفتند در فارسی	Hulat (او) هولات
	دری برای ایجاد پیشه و شغل پسوند	ارمغان
	«مند» را نیز اضافه کرده و «هنرمند»	Holaku (او) هولاکو
	کرده‌اند.	نوه چنگیزخان و فاتح بغداد
	Hunər (او) هون‌آر	Humar (ق) هومار
	۱ - مرد هون، جنگجوی هون	همای در زبان اویغوری
	۲ - شکار	Human (او) هومان
	۳ - چون مردان هون دارای انواع	یکی از قهرمانان و سرداران ترک و
	موفقیت‌ها در رشته‌های گوناگون بودند	برادر پیران وزیر افراسیاب

	لذا به کسانی که دارای چنان صفتی
	بودند در انتساب به مردان قوم هون،
	«هنر» (هون + ار) می‌گفتند. در فارسی
	دری برای ایجاد پیشه و شغل پسوند
	«مند» را نیز اضافه کرده و «هنرمند» را
	ساخته‌اند.
Hünə	هونه (او)
	آهوی نر
Hılav	هیلاو (ق)
	گرامی داشتن
Hörüş	هؤروش (ق)
	غم، رطوبت
Hörük	هؤروک (ق)
	گیسو، زلف بافته
Hökür	هؤکور (او)
	دوست، رفیق

X

خ

Xan	خان (او)	Xaraq	خاراق (ق)
	پادشاه ترک، شاه ترک، مخفف خاقان		چشم
Xanalp	خان آلب (او)	Xasay	خاسای (او)
	خان بزرگ، خان جسور		۱ - ماه ویژه، ماه خالص، ماه زیبا،
Xanay	خانای (او)		ماهسان
	ماه مشهور و معروف		۲ - شوهر خورشیدبانو ناتوان شاعره
Xanqızı	خان قیزی (ق)		مشهور آذربایجان
	۱ - دختر خان	Xaqan	خاقان (او)
	۲ - لقب شاعره بزرگ آذربایجان،		امپراتور، پادشاه
	خورشیدبانو ناتوان	Xalnaz	خالناز (ق)
Xaniş	خانیش (او)		دارای خال زیبا و قشنگ

خان عزیز، خان محترم، ش علامت
تحبیب و دوست داشتن است.

Xaylaq خایلاق (ق)

طایفه، خانواده

Xətayi ختایی (او)

۱ - منسوب به قوم ترک ختا در چین

۲ - تخلص شاه اسماعیل صفوی در

شعر ترکی

Xəzərgül خزرگل (او - ق)

گل خزر

Xələc خلیج (او)

نام قومی ترک که امروزه در اطراف

ساوه و قم ساکن هستند

Xorşidbanu خورشیدبانو (ق)

۱ - بانوی زیبا بسان خورشید

۲ - نام یکی از شعرای مشهور قره‌باغ

که «خان قیزی» نیز گفته می‌شد.

I

ای

Idikut	ایدی کوت (او)	ماه روشن، ماه نورانی
Irmaq	ایرماق (او - ق)	ایشیق تام (ق) روشنایی کامل، نور کامل
Işinsal	ایشینسال (ق)	ایشینسال (ق) درخشندگی، همانند فجر
Ilca	ایلجا (ق)	ایلجا (ق) آب ولرم، آب معالجه، آب نیم‌گرم
Ildır	ایلدیر (ق)	ایلدیر (ق) درخشندگی، روشنایی، براقی، روشنی
Ildırım	ایلدیریم (او)	ایلدیریم (او) رعد و برق، صاعقه
Işıq	ایسیق (او - ق)	ایسیق (او - ق) گرم، ولرم
Işıq	ایشیق (او - ق)	ایشیق (او - ق) براقی، درخشندگی
Işıqana	ایشیق آنا (ق)	ایشیق آنا (ق) منور، مادر نورانی
Işıqay	ایشیق آی (ق)	ایشیق آی (ق)

I

ایی

ابریشم، تمیز، نرم، ظریف	İpar	ایپار (ق)
ایپک آل (ق)	İpəkəl	خوشبو
دست‌هایی مثل ابریشم نرم و ظریف	İpartal	ایپارتال (ق)
ایپک تئل (ق)	İpəktel	شاخه خوشبو
زلف‌هایی بسان ابریشم	İpartay	ایپارتای (ق)
ایپک تن (ق)	İpəktən	بسان خوشبویان
کسی که بدنش مثل ابریشم نرم و ظریف است	İparsultan	ایپارسلطان (ق)
ایپک گول (ق)	İpəlgül	دختر جنگجوی ترک اویغوری بر علیه اشغالگران چینی، سلطان خوشبو، پرنسس خوشبو
گل ابریشم	İpəknaz	ایپک ناز (ق)
ایپک ناز (ق)	İpək	ایپک (ق)

ایلقات (او)	İlqat	مزدور، کارگر، رنجبر
ایلقار (او)	İlqar	۱ - عهد و پیمان ۲ - هجومگر
ایلقارچی (او)	İlqarçı	۱ - عهد و پیمان‌کننده ۲ - هجومگر، حمله‌گر، غارت‌گر
ایلقیم (ق)	İlqım	سراب
ایلیمان (او - ق)	İlman	ملایم، معتدل، وسط
ایمقا (او)	İmqa	خزینه‌دار، گنج‌دار

ناز و ظریف همچون ابریشم

ایپک نور (ق) İpəknur

مثل ابریشم نورانی، درخشان

J

ژ

Juka	ژوکا (ق)
	ظریف و قشنگ
Jumaq	ژوماق (ق)
	بهشت، جنت، فردوس
Juva	ژووا (ق)
	کمان
Jibək	ژیپک (ق)
	ابریشم

K

ک

Kanitgan	کانیتگان (ق)	Karman	کارمان (او)
	شوق دهنده، به حال آورنده		مرد دلاور
Kaniş	کانیش (ق)	Kasa	کاسا (ق)
	جلوه، عشوه		تنومند
Kayar	کایار (او)	Kağan	کاغان (او)
	حرمت، شرف		خاقان، امپراتور
Kaypak	کایپاک (او)	Kakiz	کاکیز (او)
	صخره سنگ		بی ترس، بیباک
Kəsər	کسر (او)	Kanca	کانجا (او)
	برنده، تیز		چنگال پرندگان شکاری و حیوانات
Kəskin	کسکین (او)		درنده

	نام کماندو به معنی رنجر از نام این قوم	کوچ‌کننده
Köztəkin	اخذ شده است.	کۆزتکین (او)
	۲ - جسور، بیباک	۱ - شاهزاده آتشین
	کیان (او)	۲ - بسان آتش، مانند آتش
Köztəkin	همان قیان، توفان سیل، سیل خروشان	کۆکسان (او)
	کیرپیک (ق)	بسان آسمان، مانند آسمان
Kölkə	مژه، مژگان	کۆلکه (ق)
	کیریک (ق)	سایه
Könül	ساکت، آرام	کۆنول (ق)
	کینای (او)	قلب، آرزو، مراد
Könültaş	فعال و پرکار	کۆنولتاش (او)
	کۆپرو (او)	همدل، دوست صمیمی
	پل	
Köçər	کۆچر (او)	
	کوچ‌گر، کوچ‌کننده	
Köçəri	کۆچری (او)	
	۱ - کوچ‌نشین	
	۲ - فریدون کۆچرلی از نویسندگان بنام	
	آذربایجان که کتاب‌های تاریخ ادبیات	
	آذربایجان او مشهور است.	
Köçmən	کۆچمن (او)	

	مقدس، مبارک	قاطع، برنده
Kutsəl	کوتسل (ق)	کسما (او)
	مبارک‌گونه، مبارک، مقدس	پیکان‌های تیز شکاری
Kutlu	کوتلو (ق)	کسَن (او)
	مبارک، مقدس	برنده و تیز
Kutman	کوتمان (او)	کسه (او)
	مقدس، مبارک	میان‌بر
Kuşat	کوشات (او)	کسیجی (او)
	۱ - همان گورشاد (رگیار)	برنده، تیز
	۲ - مال و ثروت و دارایی	کتکاش (او)
Kula	کولا (ق)	شورا، همفکری، مشورت
	سبد	کنگر (او)
Külək	کولک (ق)	قومی از ترکان
	۱ - باد، طوفان، کولاک	کوتای (ق)
	۲ - عسل، روغن	ماه مبارک، کوت به معنی مبارک
Küləm	کولم (ق)	می‌باشد.
	برکت‌وار	کوتبال (ق)
Kuluş	کولوش (ق)	عسل مبارک
	حصیر	کوتسال (ق)
Kuman	کومان (او)	مقدس، مبارک
	۱ - نام قومی از ترکان دشت قسبچاق،	کوتسان (ق)

Q

ق

	زلف، گیسو، مو	Qapağan	قا پاغان (او)
Qatlanmaz	قاتلانماز (او)		جنگ جو، دلاور، جسور
	خم نشونده	Qapan	قاپان (او)
Qatun	قاتون (ق)		نیرومند، غضب‌کار
	خاتون، بانو، شهبانو، ملکه	Qaplan	قاپلان (او)
Qati	قاتی (او)		پلنگ
	محکم، سخت	Qaplan	قاپلان (او)
Qacar	قاجار (او)		پلنگ
	۱ - دونده	Qatanc	قاتانج (ق)
	۲ - نام یکی از سلسله‌های ترک در ایران		هدیه، سوغات
		Qatqan	قاتقان (ق)

۱ - پرنده‌ی بزرگ	۱ - قاراجا اوغلان از شاعران متصوف ترک	Qaçar (او) قاچار
۲ - عقاب، شاهین	۲ - قاراجا بالیق (ماهی سیاه کوچولو)	دونده، جلو همان قاچار
۳ - سیاره‌ی مشتری	۳ - قاراچور (او) قاراچور	قاچای (او) Qaçay
۱ - سیاه‌چشم	۱ - شمشیر بزرگ، شمشیرزن	جوانمرد تیزرو
۲ - نوعی خیمه‌شب‌بازی ترکی	۲ - نام یکی از ایلات ترک در قره‌داغ	قاراارسلان (او) Qaraarsalan
۱ - گل‌برف	۳ - قاراچورلو (او) Qaraçorlu	۱ - شیر بزرگ و تنومند
۲ - نام کتابی از جناب آقای داشقین	۱ - مسلح به شمشیر، شمشیرزن	۲ - شیر سیاه
۱ - گل‌برف	۲ - نام خانوادگی شاعر نامی آذربایجان بولوت قاراچورلو (سهند)	۳ - نام یکی از سرداران ترک سلجوقی.
۲ - نام کتابی از جناب آقای داشقین	۱ - قهرمان، دلاور، جسور	قارابوداق (او) Qarabudaq
۱ - گل‌برف	۲ - سیاهوش = سیاوش، سیه‌چهره، سیاه مانند	۱ - شاخه سیاه
۲ - نام کتابی از جناب آقای داشقین	۳ - نام سرسلسله قارامان در آنادولوی قدیم	۲ - شاخه‌ی بزرگ
۱ - گل‌برف	۱ - قاراندنیز (او) Qaradəniz	۳ - نام یکی از قهرمانان کتاب دده‌قورقود.
۲ - نام کتابی از جناب آقای داشقین	۱ - دریای سیاه در شمال ترکیه	قاراپاپاق (او) Qarapapaq
۱ - گل‌برف	۲ - دریای بزرگ و دریای با عظمت	۱ - سیاه‌کلاه
۲ - نام کتابی از جناب آقای داشقین	۱ - قاراش (او) Qaraş	۲ - نام ایلی از بوزچلو در منطقه سولدوز (نقده).
۱ - گل‌برف	گندمگون	قاراتکین (او) Qaratəkin
۲ - نام کتابی از جناب آقای داشقین	۱ - قاراش (او - ق) Qaraş	شاهزاده بزرگ
۱ - گل‌برف	گندمگون، سیه‌وش	قاراجا (او) Qaraca
۲ - نام دختر افراسیاب که به روایت	۱ - قاراقوش (او) Qaraquş	۱ - سیاه کوچولو، سیاهک

۱ - پرنده‌ی بزرگ	۱ - قارالتال باخیش (او) Qartal baxış
۲ - عقاب، شاهین	تیزین، نگاهی نافذ بسان نگاه عقاب
۳ - سیاره‌ی مشتری	قارجیق (او) Qarçiq
۱ - سیاه‌چشم	۱ - برف ریز، برفک
۲ - نوعی خیمه‌شب‌بازی ترکی	قارچیچه‌یی (ق) Qarçiçəyi
۱ - قهرمان، دلاور، جسور	۱ - گل‌برف
۲ - سیاهوش = سیاوش، سیه‌چهره، سیاه مانند	۲ - نام کتابی از جناب آقای داشقین
۳ - نام سرسلسله قارامان در آنادولوی قدیم	قارشین (ق) Qarşin
۱ - پرستو، چلچله	سفیدوش، برف مانند
۲ - تخلص مرحوم صمد بهرنگی	قارگون (او) Qargün
۱ - قاربوز (او) Qarbuz	۱ - برف و خورشید
۲ - برف و یخ	قارماق (او) Qarmaq
۱ - قارتال (او) Qartal	ماهگیری
۲ - عقاب	قاریش (او) Qarış
	۱ - وجب
	۲ - مقاومت در جنگ
	قاریماز (ق) Qarımaz
	پیر نمی‌شود، همیشه جوان
	قاز (ق) Qaz
	۱ - قو
	۲ - نام دختر افراسیاب که به روایت

درخت کهنسال و میان‌تهی	سبد		
Qaya قایا (او)	Qanacaq قاناجاق (ق)	فهم، شعور، درک، ادب	
Qayaær قایار (او)	Qanan قانان (او)	فهمیده، بادب	
جنگجوی تنومند، مرد تنومند	Qanturalı قانتورالی (او)	یکی از قهرمانان کتاب دده‌قورقود	
Qayan قایان (او)	Qandaş قانداش (او)	همخون	
سیل کوه	Qansu قانسو (او)	۱ - آب‌خونین	
Qaytaran قایتاران (او)	۲ - رودی در ترکستان		
برگرداننده	Qansu قانسو (او)	۱ - آب‌خونین	
Qaytarğan قایتارغان (او)	۲ - نام رودی در ترکستان		
بسیار برگرداننده	Qanıǵan قانیتغان (ق)	زیاد برانگیزنده و هیجان‌آور	
Qaysın قایسین (او)	Qanıq قانیق (او)	۱ - کفایت شده، قناعت‌کار	
۱ - کسی که برمی‌گردد	۲ - تشنه به خون، تشنه‌ی انتقام		
۲ - حس‌کننده	Qavaq قاواق (او)		
۳ - محافظ، نگهدار			
Qayǵı قایغی (ق)			
احساس، عاطفه			
Qayǵı قایغی (او)			
تعصب، غیرت، غم، کدر			
Qayǵır قایغیر (او)			
تمام‌کننده			

Qalan قالان (او)	محمود کاشغری نام شهر قزوین (قاز +
ماندنی، ابدی	اویون = محل بازی قاز) برگرفته از نام
Qalxan قالخان (او)	ایشان است. به روایت کتاب گنج
۱ - همیشه خان بمان	دانش محل شهر تهران امروزی اردوگاه
۲ - سپر	و پادگان افراسیاب ترک بود.
Qalxış قالخیش (او - ق)	Qazan قازان (او)
قیام، انقلاب	۱ - دیگ
Qalnaz قالناز (ق)	۲ - یکی از پادشاهان ایلخانی که
همیشه ناز	مسلمان بود.
Qam قام (او)	Qazun قازون (او)
حکیم، طبیب، فیلسوف، جادوگر	ستاره‌ی قطبی
Qamatqan قاماتقان (ق)	Qasırǵa قاسیرغا (او)
براق، خیره‌کننده، مثل خورشید	گردباد
Qambay قامبای (او)	Qasırǵa قاسیرغا (او)
۱ - بیگ و آقا	گردباد، طوفان
۲ - ساحر و جادوگر	Qaşqay قاشقای (او)
Qamsız قامسیز (او)	جسور، دل‌آور
آزاد، مستقل	Qaşqaynaz قاشقای‌ناز (ق)
Qamğan قامغان (او)	دختر ناز از ایل قشقای
از قهرمانان کتاب دده‌قورقود.	Qalası قالاسی (او)
Qanab قاناب (ق)	بی‌مرگ، جاوید

Qutan	قوتان (او - ق)	۵ - لیاقت، شرف، بزرگی	QərəQaç	قره قاچ (ق)	Qaynar	قاینار (او)			
	۱ - خوشبخت، مقدس	۶ - جان، روح، نیرو زندگی		نام رودی در قشقایستان		۱ - جوشان			
	۲ - مرغ سقا، پلیکان	Qutad	قوتاد (او)	Qılavuz	قلاووز (او)	۲ - قاینار خزر نام کارخانه صنعتی در آذربایجان			
Qutay	قوتای (ق)	۱ - خوشبخت، شادمان		رهبر، راهنما		Qaynarbulaq	قایناربولاق (ق)		
	۱ - ماه مقدس، ماه مبارک	۲ - قوتادغو بیلک یعنی علم سعادت و خوشبختی نام کتاب مشهور احمدخاص حاجب است به زبان ترکی	Qələmqaş	قلم قاش (ق)			چشمه‌ی جوشان		
	۲ - پارچه ابریشم			۱ - ابرو قلمی، ابرو کشیده		Qaynaq	قایناق (ق)		
Qutcan	قوتجان (او)			۲ - کبک			متبع، سرچشمه، ماخذ		
	روح مقدس	Qutadmiş	قوتادمیش (او)	Qəmhiz	قمهیز (او)	Qayı	قایی (او)		
Qutsal	قوتسال (او - ق)	خوشبخت شده، بختیار شده		آزاد، مستقل، خُر			۱ - محکم، بادوام، قدرتمند		
	مقدس، مبارک، پاک مجازاً، عزیز، دوست‌داشتنی	Qutar	قوتار (او)	Qənirsiz	قنیرسیز (ق)		۲ - سیل بی آرام و پرتلاطم		
Qutsan	قوتسان (او - ق)	جنگجوی خوشبخت، جنگجوی مبارک		بی همتا، بی نظیر	Quba	قوبا (او)	۳ - نام تیره‌ای از ترکان که ترکان عثمانی و پادشاهان آنها از آن تیره هستند.		
	عزیز و مبارک به حساب آمده	Qotaz	قوتاز (او)				Qayıtmaz	قایتماز (او)	
Qutsoy	قوتسوی (او - ق)	منگوله، آویز، شرابه		۱ - سفید، سفید متمایل به سرخی				بی برگشت، برگشت‌ناپذیر	
	پاک‌نژاد، مقدس‌نژاد	Qotaz	قوتاز (او - ق)	۲ - نام شهری در جمهوری آذربایجان	Qopoz	قوپوز (او)		Qırnaq	قرناق (ق)
Qutlağ	قوتلاغ (ق)	۱ - منگوله‌های پارچه‌ای		ساز، آلت نوازندگی					دوشیزه، باکره، دختر
	تبریک و تهنیت	۲ - نام یکی از خانان مغان در اوایل انقلاب	Qut	قوت (او - ق)				Qərəbulaq	قره بولاق (او)
Qutlu	قوتلو (او - ق)			۱ - خوشبختی، بختیاری					۱ - چشمه‌ی بزرگ
	خوشبخت، بختیار، باشرف، مبارک	Qutal	قوتال (او)	۲ - موفقیت					۲ - چشمه‌ی سیاه
Qutlualp	قوتلوآلپ (او)	خوشبخت، شاد شده		۳ - طالع، بخت					
	جنگجوی بختیار، قهرمان مبارک			۴ - تقدس					

Qoxmaz	قوخماز (او)	Qutluay	قوتلوی آی (او - ق)
	بی‌باک، نترس، دلاور		ماه مبارک
Qoral	قورال (او - ق)	Qutman	قوتمان (او)
	۱ - مرجان		مرد مقدس، مبارک
	۲ - مرزبان، سرحد دار	Qutuz	قوتوز (او - ق)
Qoraniş	قورانیس (او)		آهوی اصیل، آهوی نجیب
	مدافعه، دفاع	Qutuluş	قوتولوش (او)
Qurtul	قورتول (او)		رهایی، نجات
	آزادشو، خلاص شو، رها شو	Qocaman	قوجامان (او)
Qurtuluş	قورتولوش (او - ق)		مشهور، نامدار، فرزانه
	آزادی، استقلال، نجات	Qoçaş	قوچاش (او)
Qurtum	قورتوم (او)		رهبر، راهبر، راهنما
	جرعه	Qoçaq	قوچاق (او)
Qorxmaz	قورخماز (او)		۱ - دلاور، جسور، بی‌باک
	بیباک، نترس		۲ - لقب قاچاق نبی
Qurşaq	قورشاق (ق)	Qoçan	قوچان (او)
	محل اتصال		دلاور، نترس
Qurğan	قورغان (او)	Qoçay	قوچای (او)
	حصار، قلعه، مزار		دلاور، بی‌باک
Qorqud	قورقود (او)	Qoçu	قوچو (او)
	۱ - ترسناک، باهویت		لوطی، بز ن بهادر

	۲ - ترس	زلف و گیسو
Qolçaq	۳ - آتش مقدس	قولچاق
	۴ - نام یکی از خنیاگران به نام	ساعدبند جنگی
Qumral	آذربایجان که کتاب دده‌قورقود منتسب	قومرال (ق)
	به اوست.	قهوه‌ای روشن، بلوطی
Qumsi	قورلان (او)	قومسی (ق)
	شراره زننده	غماز و مکار
Qoşa	قوشا (او)	قویاش (او)
	۱ - جفت، باهم، زوج	جنوب، گرمسیر
	۲ - نام نوازنده‌ی ترکمن	قیاق (او - ق)
Qoşaxal	قوشاخال (ق)	۱ - بی‌حد، بی‌قیاس، بی‌نهایت
	جفت خال	۲ - خوب، زیبا
Ququd	قوقورد (ق)	۳ - بی‌رحم
	غنچه‌ی گل سرخ	قیان (او)
Ququş	قوقوش (ق)	۱ - سیل خروشان سرازیر شده از کوه
	۱ - پرنده‌ی قو	۲ - قیان سلجوق نام یکی از قهرمانان
	۲ - همان گوگوش خواننده‌ی معروف	کتاب دده‌قورقود
	ترک تبار ایران	قیراش (او)
Ququk	قوقوک (ق)	زمین سنگلاخ و بی‌آب
	فاخته	قیراو (ق)
Qulpaq	قولپاق (ق)	شب‌نم برف، بخار آب یخ‌بسته در پنجره

خانه‌ها، این نقش‌ها نشانگر شدت سرما بود.

Qızçıçək (ق) قیرچیچک
گل مینای چمنی

Qırma (ق) قیرما
جوانه

Qırman (او) قیرمان
حصار، دژ، قلعه

Qırılmaz (او) قیریلماز
محکم، بادوام، ناگسستنی

Qızay (ق) قیزآی
دختر ماه، دختری بسال ماه

Qıztürk (ق) قیزتورک
دختر ترک، دختر قدرتمند

Qızgın (او) قیزغین
عصبانی، آتشین

Qızquş (ق) قیزقوش
پرنده‌ای زیبا

Qıznaz (ق) قیزناز
عشوه‌دار، دختر نازدار، جلوه‌دار، ناز دختر

Qızıl (او - ق) قیزیل
۱ - طلا، مجازاً قیمتی، ذقیمت
۲ - قزلباش و قزل اردو از ترکیب این واژه است.

Qızılalma (ق) قیزیل آلما
۱ - سیب طلایی، سیب سرخ
۲ - در بین ترکان به مفهوم «هدف» است. ترکان به شهری که هدف فتح قرار می‌گرفتند قیزیل آلما می‌گفتند.

Qızılay (ق) قیزیل آی
۱ - ماه طلایی، ماه سرخ
۲ - نام هلال احمر کشور ترکیه

Qızılacaq (ق) قیزیل آباق
۱ - پاطلایی، ساق زرین
۲ - قدح زرین، پیاله‌ی طلایی

Qızılayla (ق) قیزیل آیلا
هاله‌ی سرخ دور ماه

Qızılarsalan (او) قیزیل ارسلان
۱ - شیر سرخ، شیر طلایی
۲ - نام یکی از اتابکان آذربایجان

Qızıl ulduz (ق) قیزیل اولدوز

ستاره‌ی طلایی، ستاره سرخ
Qızılıpək (ق) قیزیل ایپک
ابریشم سرخ، ابریشم طلایی

Qızılbaş (او) قیزیل یارس
یوزپلنگ سرخ، یوزپلنگ طلایی

Qızılbaş (او) قیزیلباش
۱ - سرخ سر، سر طلایی
۲ - نیروهای نظامی و شبه‌نظامی صفویان که کلاه سرخ دوازده ترک بر سر داشتند.

۳ - نام سربازان حکومت ملی آذربایجان (۱۳۲۴ - ۱۳۲۵)

Qızılbalıq (ق) قیزیل بالیق
ماهی سرخ، ماهی طلایی

Qızılbaş (ق) قیزیل بنیز
سرخ چهره، رخ طلایی

Qızıl təl (ق) قیزیل تئل
سرخ‌گیسو، طلاگیسو

Qızıl təkın (او - ق) قیزیل تکین
طلاسان، طلامانند

Qızıl xan (او) قیزیل خان
ابر و طلا

۱ - خان سرخ، خان طلایی
۲ - خان بزرگ، خان معظم

Qızıl daş (ق) قیزیل داش
سنگ طلا

Qızıl dan (ق) قیزیل دان
شفق سرخ

Qızıl dəniz (ق) قیزیل دنیز
دریای سرخ، دریای طلایی

Qızıl duman (او) قیزیل دومان
مه سرخ، مه طلایی

Qızıl saç (ق) قیزیل ساچ
۱ - طلاگیسو، سرخ‌گیسو
۲ - نام دختر قهرمان از بلغارهای سیبری غربی که بر علیه مغولان حماسه‌ها آفریده است.

Qızıl su (ق) قیزیل سو
آب طلا

Qızıl sona (ق) قیزیل سونا
قوی طلایی

Qızıl qaş (ق) قیزیل قاش
ابر و طلا

L

J

شکست خوردند. هومان (برادر پیران = وزیر افراسیاب) خطاب به یکی از پهلوانان ایران می‌گوید: به لادن به جنگ آزمودی مرا.

Lağar (ق) لاغار (ق)
شیار بر اثر شخم زمین

Lağım (ق) لاغیم (ق)
تونل، مجرای زمین

Lagün (او) لاگون (او)
مرداب

Lalədon (ق) لاله‌دون (ق)

Labez (او) لابز (او)

آهنگ دلگشا، آهنگ دلنواز

Labır (او) لابیر (او)

لنگر

Laçın (او - ق) لاچین (او - ق)

نوعی پرندۀ شکاری، شاهین، مجازاً

قهرمان

Ladən (ق) لادن (ق)

۱ - نام نوعی گل

۲ - نام جنگی که بین ایران و توران

درگرفت و ایرانیان در آن جنگ

Qızılquş (ق) قیزیل قوش (ق)

۱ - نوعی پرندۀ

۲ - نام مجموعه شعری از استاد بارز و

جناب قهرمان خطیبی شاعر قویروقلو

اولدوز (ستاره دنباله‌دار).

Qızılqül (ق) قیزیل گل (ق)

گل سرخ، گل محمدی

Qızılğünş (ق) قیزیل گوئنش (ق)

آفتاب طلایی، خورشید سرخ

Qızılyapraq (ق) قیزیل یاپراق (ق)

برگ طلایی، برگ سرخ

Qın (او) قین (او)

۱ - غلاف شمشیر

۲ - مشکل، سخت

Qıncan (ق) قینجان (ق)

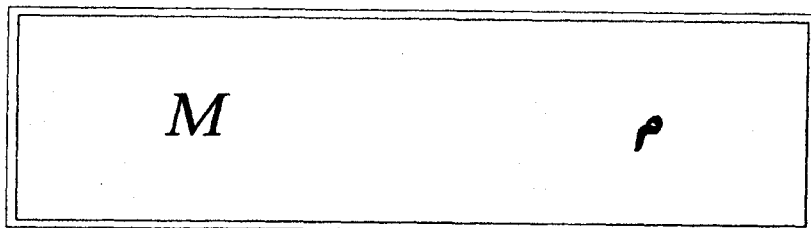
عشوه و کرشمه

Qıvraq (او) قیوراق (او)

۱ - سالم و محکم

۲ - سریع

۳ - سرحال



Maralqal	مارال‌قال (ق)	Matan	ماتان (ق)
	چو آهو بمان، همیشه زیبا		چاق، چاق سفید، چاق زیبا، چاق
Marlman	مارلمان (ق)		لطیف‌بدن
	شخصی زیبا چون آهو و گوزن	Maraq	ماراق (ق)
Marıq	ماریق (او)		جاذبه، رغبت، علاقه
	کمین و کمینگاه	Maraqli	ماراقلی (ق)
Mağar	ماغار (او)		جذاب، گیرا
	چادر بزرگ	Maral	مارال (ق)
Mamır	مامیر (او)		غزال مجازاً زیبا، گلرخ
	خزه	Maraltay	مارالتای (ق)
Manas	ماناس (او)		مانند آهو، مثل آهو

لاله‌دامن، دختری که دامنی از لاله دارد.

لالیق (ق)

پخته، رسیده

Lopaqar لوپاقار (او)

برف درشت، برف بزرگ

Ləysan لیسان (او)

۱ - اولین باران بهار

۲ - بابالیسان از پرسناژهای منظومه

ادبیات خنیاگری آذربایجان

Lilpar لیلپر (ق)

نوعی گیاه که در جاهای مرطوب به

عمل می‌آید.

Liliya لیلیا

زنبق

دوست، مال، ثروت مجازاً سبب، اساس، ریشه، ذات، ماده	قهرمان ملی ترکان قرقیز. ماناسچی‌ها (ختیاگران قرقیز) داستان او را به شکل منظوم با ساز خود نقل می‌کنند. این منظومه بزرگ‌ترین منظومه حماسی جهان است و حدود یک میلیون بیت شعر دارد.
مایادا (ق)	مانچو (او)
ظریف، نازک، کوچک، ریز	۱ - حق دادن، عوض دادن
مایدا (ق)	۲ - باریش مانچو از خوانندگان معروف ترکیه.
ریز، نازک، ظریف	مانقا (او)
مایداگل (ق)	دسته، گروه، حلقه
گل ظریف، گل نازک	مانقاباش (او)
مایسا (ق)	سرکرده، سرگروه، سردسته
محصول، حاصل	مانولیا (ق)
زراعت جو پائیزی	نام درخت زیبا و عطردار
مایسای (ق)	ماویش (ق)
ماه مزرعه	دخترک با چشم آبی یا زردآبی
مایساکول (ق)	ماهنتی (ق)
گل مزرعه	ترانه، سرود، نغمه
مایساکوژل (ق)	مایا (ق)
زیبای مزرعه	
مایگولی (ق)	
۱ - گل رنگ به رنگ و زیبا	
۲ - پرنده آبی	
مایوک (ق)	

غنچه‌ی باز نشده، گل، غنچه	رود، رود بزرگ
مأذون (او)	موراپیک (ق)
شاعر بزرگ ترکان قشقایی	نوعی حریر، نوعی مخمل، ابریشم
مته (او)	بنفشه‌رنگ
۱ - سخت، محکم، جسور، دلیر، بیبک	مورقایا (او - ق)
۲ - اولین خاقان امپراتوری هون آسیا	صخره‌ای به رنگ چهره‌ای
متین‌ار (او)	مورگول (ق)
جوانمرد و محکم و بالاراده	گل بنفشه، گلی به رنگ بنفشه
منگوتای (او)	مولدور (او)
لایق ابدی شدن، لایق عمر جاویدان	تگرگ
منگوقوار (او)	مولدوز (ق)
قهر، ابدی	آب زلال و صاف
متلی (او - ق)	مونار (ق)
خالدار، عمان بتلی	سراب
موتانا (ق)	مونجوق (او)
مادر خوشبخت و سعادتمند	۱ - منجیق
موتلوآی (ق)	۲ - نام پدر آتیلا امپراتور معروف هون
ماه باسعادت	مونر (او)
موران (او)	دلاور نیک‌نفس

N ن

	۱- نار زائیده	Natuq	ناتوق (او)
	۲- نوعی بازی دخترچپه‌ها	Nacaq	سرزمین، جای سکونت ناجاق (او)
Nargül	نارگل (ق)	Nart	ساطور، تبر نارت (او)
	گل نار		جسور، دلیر، بیباک
Nargilə	نارگیله (ق)	Narca	نارجا (ق)
	۱- دانه‌های نار		نار کوچک، به اندازه نار، همچون نار
	۲- نام ترانه شاد و معروف ترکی	Narcil	نارجیل (ق)
Narlı	نارلی (ق)		نارگونه، نارسان
	ناردار	Nardoğan	ناردوغان (ق)
Narlıq	نارلیق (ق)		
	نارستان		

Mızraq	میزراق (او)
	گرز، عمود
Möcək	مؤجک (او)
	گرگ
Möndür	مؤندور (او)
	تگرگ

Nazqız	نازقیز (ق)	Nazparla	ناز پارلا (ق)	از ناز + ایپار (خوشبو)	Narış	ناریش (ق)	
	دختر ناز		نازدرخش، ناز روشن، براق دلبر	Nazıpək	ناز ایپک (ق)	۱- نارنج	
Nazgülüş	ناز گولوش (ق)	Nazpınar	ناز پینار (ق)		حریر ناز، نازی به لطافت ابریشم	۲- ناریش - توروش (نارنج و ترنج) از	
	نازخند، تبسم ناز		چشمه ناز	Nazbaxış	ناز باخیش (ق)	داستان‌های شفاهی ترکان	
Nazgünay	ناز گوناری (ق)	Naztapış	ناز تاپیش (ق)		نگاه نازدار، نگاه عشوه‌گر	Narın	نارین (ق)
	ماه و خورشید ناز		الهه ناز	Nazbaşan	ناز باشاق (ق)	۱- وسط، داخل، مغز (بادام و غیره)	
Nazlanış	ناز لانیش (ق)	Naztarla	ناز تارلا (ق)		سنبل ناز	۲- ظریف، نازک، کوچک	
	نازش		مزرعه ناز	Nazbal	ناز بال (ق)	۳- نارین قلعه از قلعه‌های معروف	
Nazlı	نازلی (ق)	Naztək	ناز تک (ق)		عسل ناز، دختر شیرین سخن	آذربایجان	
	نازدار، نازگر		نازگر بی‌همتا، نازکن بی‌نظیر	Nazbayan	ناز بایان (ق)	Narınğül	نارین گل (ق)
Nazlıgüzəl	نازلی گوزهل (ق)	Naztəkin	ناز تکین (ق)		نازبانو، خاتون دلبر و زیبا	گل ظریف، گل نازک، گل کوچک	
	زیبای نازگر، زیبای نازدار		نازسان، نازگونه، شاهزاده ناز	Nazbəzər	ناز بزر (ق)	Narınnar	نارین نار (ق)
Naznaz	ناز ناز (ق)	Nazxatun	ناز خاتون (ق)		زینت‌دهنده ناز	نار ظریف، نار ریز و کوچک	
	نازگر، باعشوه، باادا و اطوار		بانوی نازنین، بانوی دلبر	Nazbəniz	ناز بنیز (ق)	Nazaltan	ناز آلتان (ق)
Nazyapan	ناز یاپان (ق)	Nazdaşır	ناز داشیر (ق)		رخ ناز، چهره ناز	شفق سرخ ناز	
	نازکن، نازکننده		نازیر، ناز لبریزشونده، فوق‌العاده	Nazbuxaq	ناز بوخاق (ق)	Nazan	نازان (ق)
Nazyanaq	ناز یاناق (ق)		جذاب، فوق‌العاده دلبر		نازغبغ	جلوه‌فروش، جلوه‌گر، نازدهنده	
	نازچهره، نازگونه، نازرخ	Nazdəniz	ناز دنیز (ق)	Nazbudaq	ناز بوداق (ق)	Nazol	نازاول (ق)
Naqqa	ناققا (او)		دریانا، دریای افسونگر و جذاب		شاخه ناز	نازباش، نازکن	
	نهنگ، مجازاً هر چیز بزرگ و خارق‌العاده	Nazsan	ناز سان (ق)	Nazbulaq	ناز بولاق (ق)	Nazıpar	ناز ایپار (ق)
			نازمانند، نازگونه		چشمه ناز	ناز دختر خوشبو، نازنده معطر، مرکب	

Nərbaxar	نرباخار (او)	Naktəkin	ناک تکین (او)
	تیز نگاه، کسی که نگاه بزرگ دارد		تمساح مانند، شاهزاده تمساح قدرت
Nərbaxış	نرباخیش (او)	Nakman	ناکمان (او)
	نگاه بزرگ و غضبناک		قدرتمند، جسور، دلیر
Nərtəkin	نرتکین (او)	Navar	ناوار (ق)
	دلاور بیباک، قهرمان جسور		۱ - چه خیر، چه هست
Nərman	نرمان (او)		۲ - ناوارخانیم از ملکه دلور ترکان
	جسور، بیباک، شجاع، نریمان جد		گوتی در آذربایجان (۱۸۰۰ - ۱۷۷۵)
	رستم دستان از این واژه است.		قبل از میلاد، ترکان گوتی اولین دولت
Nəryaraq	نریاراق (او)		جمهوری جهان را در آذربایجان
	قهرمان و جسور مسلح		پایه گذاری کرده‌اند.
Nərişman	نریشمان (او)	Nayman	نایمان (او)
	شخص دلور و بیباک		۱ - اصل زاده
Nərinam	نرینام (او)		۲ - از خود مطمئن
	دلور باایمان، جسور معتقد		۳ - به معنی عدد هشت است
Nural	نورال (ق)		۴ - نام قوم ترک زبان در مغولستان که
	نورگیر، نورمقدس		خان نشین نایمان را اداره می‌کردند.
Nuray	نورآی (ق)	Nayır	ناییر (او)
	نورماه، روشنایی ماه		۱ - دوست، رفیق
Nurraq	نوراق (ق)		۲ - نام شاعر و ناشر بزرگ ترکیه یاشار
	نور سفید		نابی ناییر (۱۹۸۱ - ۱۹۰۸)

Nurbəniz	نوربنیز (ق)		مانند نور، بسان نور
	نورچهره، نورصورت	Nursəl	نورسل (او - ق)
Nurbulaq	نوربولاق (ق)		مثل نور، بسان نور
	چشمه نور	Nurşat	نورشات (ق)
Nurpaşa	نورپاشا (او)		نور شادبخش، نور شاد و روشن
	پاشای نورانی، پاشای نوردهنده	Nurşən	نورشن (او - ق)
Nurpəri	نورپری (ق)		نور لذت بخش، نور شادی آور
	پری نورانی	Nurkut	نورکوت (او - ق)
Nurpınar	نورپینار (ق)		نورمقدس، روشنایی مقدس، فروغ مقدس
Nurtan	نورتان (ق)		نورلان (او - ق)
	نور پگاه، نور شفق، نور فجر		نورگیر، درخشان، نوردار، نورفشان
Nurtay	نورتای (ق)		نورمان (ق)
	مانند نور، بسان نور، مثل نور		شخص نورانی، زائیده از نور، مثل نور، بسان نور
Nurçilə	نورچیله (ق)		نوروش (ق)
	نورافشانی کن، نورپاشی کن		نور، روشنایی
Nurdağ	نورداغ (ق)		نور یاغدی (ق)
	کوه نور		نور بارید، نورافشان شد
Nursaçan	نورساچان (ق)		نوگای (او)
	نورپاشنده، نورافشان		۱ - آزاد، مستقل
Nursan	نورسان (ق)		

او O

Otluq	اوتلوق (او)	Oba	اوبا (او)
	مزرعه		محل چادر و خیمه چادرنشینان ترک
Ocaq	اوجاق (او)	Obaşdan	اوباشدان (ق)
	کانون، مرکز، جایگاه آتش، منبع و سرچشمه، پیر، خانه		سحر، صبح زود برای سحری خوردن روزهداران
Oxtam	اوختام (او)	Obuz	اوبوز (او)
	۱- مغرور، باقار		تپه، جای بلند
	۲- اندازه پرتاب یک تیر، مسافت پیموده شده توسط یک تیر	Opal	اوپال
			عقیق، نوعی سنگ قیمتی
Oxtay	اوختای (او-ق)	Opuz	اوپوز (او)
	۱- بسان تیر		مشکل، سخت

	۲- شاهزاده
	۳- نام خان‌نشین ترک نوگای در ماورای قفقاز
Noyan	نویان (او)
	سرکرده، فرمانده، شاهزاده، اصیل‌زاده، اصل و نسب‌دار
Nırun	نیرون (او)
	صاف، ساده
Nilay	نیل‌آی (ق)
	ماه آبی
Nilgün	نیل‌گون (ق)
	خورشید نیلی‌رنگ
Ninak	نیناک (او)
	مردمک چشم

Orxun	اورخون (او)	آتشکده، آذرکده
Odluq	اودلوق (ق)	آتش‌دان
Odyaxar	اودیاخار (ق)	آتش‌زن، مثل آتش سوزانده
Odyaz	اودیاز (ق)	بهار آتش، بهار آتشین
Oran	اوران (او)	مقیاس، نسبت، اندازه
Ortaç	اورتاچ (او)	قسمت، سهم، حصه
Ortaq	اورتاق (او)	شریک، همدست
Ortam	اورتام (او)	محیط، شرایط
Ortay	اورتای (ق)	ماه وسطی، ماه میانی، در وسط ماه، نیمه ماه
Orxan	اورخان (او)	خان استحکامات، خان اردوگاه، خان شهریان و نگه‌دار قلعه
Orkun	اورکون (او)	کسی که برای خود خانه می‌سازد، راه باز کردن، اورخون نیز نوشته می‌شود
Orkut	اورکوت (او)	قلعه کوچک مقدس، شهر کوچک باشرف
Orkun	اورکون (او)	کسی که برای خود خانه می‌سازد، راه باز کردن، اورخون نیز نوشته می‌شود
Orman	اورمان (او - ق)	جنگل، جای پردرخت
Oruc	اوروج (او)	روزه
Oruz	اوروز (او)	۱ - بخت، طالع ۲ - خوشبخت، بختور ۳ - ماه روزه، رمضان
Oruzxan	اوروزخان (او)	

Odbulaq	اودبولاق (ق)	۲ - قدرتمند، نیرومند
Odpinar	اودپینار (ق)	۳ - قاطع
Odxan	اودخان (او)	اوخ تورک (او)
Oddəniz	اود دنیز (ق)	ترکی بسان تیر و مانند تیر، زیرک
Odsevər	اود سئور (ق)	اوخسال (او)
Odsaçan	اودساچان (ق)	مانند تیر، بسان تیر
Odsu	اودسو (ق)	اوخ کیرپیک (ق)
Odson	اودسون (او)	تیر مژگان، مژه تیرمانند
Odquç	اودقوچ (او - ق)	اوخوتان (او)
Odqız	اودقیز (ق)	معلم
Odlaq	اودلاق (ق)	اوخیار (او)
		تیردوست، کسی که تیراندازی را دوست می‌دارد
		اوخ یای (او)
		تیر و کمان
		اود آلتان (ق)
		شفق آتشین، پگاه، فجر
		اود آنا (ق)
		مادر آتش، مادر آتشین، مادر مقدس
		اودباخیش (ق)
		نگاه آتشین، نگاه غضبناک، تیزنگر

۳ - حیوان مقدس شمرده شده در میان ترکان قدیم	طالع، بخت، اقبال، غنیمت، بخشش اولجایتور (او) Olcaytur	۵ - چاق، تنومند	۱ - خان خوشبخت، خان بختور
Onur اونور (او)	۱ - طالع آور، بخت آور، خوشبخت ۲ - نام یکی از ایلخانان	۶ - سالم، نیرومند	۲ - از قهرمانان کتاب دده قورقود
Onurad اونور آد (او)	اولچوم (او) Olçum	۷ - مدبر و هوشیار	اوروزگلدی (او) Oruzgöldi
اسم باشرف، اسم شرف‌دار	پزشک دوره گر، جادوگر، هنر	۸ - متفکر	رمضان آمد، نام فرزندانسی که در ماه مبارک رمضان به دنیا می‌آیند.
Onuralp اونور آلپ (او)	اولقون (او) Olqun	۹ - کسی که با خود تیر حمل می‌کند	Ozan اوزان (او)
قهرمان، صبور، قهرمان بزرگ	کامل، عالیجناب، بامدنیّت، تجربه‌دار	۱۰ - اولین فرد معتقد به تک خدایی در میان ترکان	ختیاگر مجلس آرا، به آشتی‌های ترک گفته می‌شود.
Onursal اونورسال (ق)	اولقون آی (او) Olqunay	۱۱ - قابل مقایسه با مته‌خان اولین امپراتور ترکان	Oğan اوغان (او)
افتخاری، مثل دیپلم و دکترای افتخاری	ماه بدر شده، ماه کامل شده	اوغوش (او - ق) Oğuş	خدای صلح، حکمران، نیرومند
Onursan اونورسان (او)	اونات (ق) Onat	برکت، طایفه، قبیله، عشیره	Oğanər اوغان‌ار (او)
فخری، باافتخار، باشرف	راست و درست، درستکار	اوفلاس (او) Ofıas	قدرتمند، نیرومند، انسان قادر
Oy اوی (او - ق)	اونای (او) Onay	جسور، باهنر، قهرمان	Oğla اوغلا (او)
رای، فکر	۱ - تطبیق، هماهنگ، مناسب، اجازه و امکان	اولتون سوی (او - ق) Oltunsoy	جوان، جسور، قهرمان
Oyarı اویاری	۲ - تصدیق	از نژاد کامل، از نسل برتر	Oğur اوغور (او)
هشدار، اخطار	اونایلی (او) Onaylı	اولجا (او - ق) Olca	زمان، وقت، شرایط، سبب، حادثه
Oyaş اویاش (او)	مناسب، زینده، برازنده	غنیمت، بخشش، طالع	Oğuz اوغوز (او)
شخص باوقار و با شخصیت	اونقون (او) Onqun	اولجاس (او) Olcas	۱ - اولین شیر مادر
Oyanış اویانیش (او)	۱ - پربرکت، مشهور	برترشونده، بزرگ‌شونده، بخشش، هدیه	۲ - صاف و تمیز
بیداری، هوشیاری، رستاخیز	۲ - آباد، خوشبخت، شاد	اولجای (او - ق) Olcay	۳ - دوست خوب
Oyلاق (ق)			۴ - بااخلاق و باناموس

زمین وسیع، شکارگاه

Oymaq (ق) اویماق

قبیله، ایل

Oynaq (ق) اویناق

جسور، چالاک، بی‌قرار

اؤ

ö

ötükən	اؤتوکن (او)	öpuz	اؤپوز (ق)
	۱- التماس به خدایان، خواهشگر		جان، روح، نفس
	۲- پایتخت گؤک ترک‌ها در مغولستان	ötər	اؤتر (او)
öc	اؤج (او)		می‌گذرد، جلو
	انتقام، کین خواهی	ötkəm	اؤتکم (او)
öcal	اؤج آل (او)		مغرور، زبان‌دراز، از خودراضی
	انتقام‌گیر، انتقام‌گیرنده	ötüş	اؤتوش (او)
öcalan	اؤج آلان (او)		۱- رد شدن (از فعل اؤتماق)
	انتقام‌گیرنده، قصاص‌گیرنده		۲- ترانه بلبل
öcək	اؤجک (او-ق)	ötük	اؤتوک (او-ق)
	۱- باد خفیف		مراد، آرزو، خواسته

۲- قرض	öcüt	طرفان، باد شدید	اۆرگین (او - ق)	örgin
اۆجوت (او)		طالع، بخت، جایگاه پادشاهان، جایگاه بلند	اۆرنک (او - ق)	örnək
انتقام، کین خواهی	ödəm	نمونه، مثال، مدل، ماکت، نظیر، نوع	اۆروش (ق)	örüş
اۆدم (او)		مزرعه، چراگاه	اۆرون (او - ق)	örün
۱- قرض	ödemiş	سفید، تمیز، نجیب، عالیجناب	اۆرونار	örünar
۲- جایزه		انسان سفیدپوست و دارای رنگ روشن، نجیب	اۆز	öz
اۆدمیش (او)		۱- مخصوص به خود، ذاتی	اۆرته (ق)	örtə
۱- دکتر	öden	۲- ماهیت، مضمون	اۆرسل (ق)	örsəl
۲- بدون قرض		۳- خالص	زندان‌گونه، زندان‌مانند	örgüt
۳- جایزه‌دهنده	ödül	۴- داخل، قلب	اۆرگوت (او)	
اۆدن (او - ق)		۵- مادرزاد	تشکیلات، سازمان	örgün
مکافات		۶- دره، وادی	اۆرگون (او)	
اۆدول (او)		۷- روغن		
جایزه، هدیه، ارمغان، بخشش				

اۆزآلب (او)	özAlp	عزیز، ترک خالص
قهرمان ذاتی	özərkin	اۆزداغ (او)
اۆزارکین (او)		بسان کوه
صاحب قدرت و یژه، باعظمت، محتشم، بااحتشام	özək	اۆزدمیر (او)
اۆزاک (او)		۱- آهن خالص، آهن صاف
۱- جاری، حرکت‌دار	özdoğan	۲- جان سخت، سالم، محکم
۲- سفید، خیلی سفید		اۆزدوغان (او)
اۆزیک (او)	özbək	تمیز، صاف، بی‌لکه
بی‌ترس، جسور، بی‌باک، باشرف	özbən	اۆزرک (او)
اۆزین (او)		آزاد، خودمختار، خودگردان
خال و یژه، خال مخصوص	özbir	اۆزکند (او)
اۆزییر (او)		زادگاه، شهر عزیز و مخصوص به خویش
واحد، یک، یگانه	özət	اۆزگور (او)
اۆزت (او)		آزاد، مستقل
خلاصه، نتیجه کوتاه، جمع‌بندی، جوهر، شیر	ötəkin	اۆزل (او - ق)
اۆزتکین (او)		خصوصی، ویژه، فردی، ذاتی، شخصی
مثل خودش، بسان خویشتن	öztürk	اۆزلش (او)
اۆزتورک (او)		به خود آمدن
ترک مادرزاد، دوست داشتن، ترک	özləm	اۆزلم (او - ق)

	۳- پایه، اساس	احساس، حسرت، آرزو، میل، دوست داشتن از دل و جان، تدبیر، چاره
önal	اُونال (او)	اُزلوک (او)
	پیشقدم، پیش‌بین، آینده‌نگر	هویت، منیت، شخصیت، ماهیت، خصوصیت، هستی، شیر، جوهر
öniz	اُونایز (او)	اُزیورت (او)
	اولین نشان، اولین علامت	سرزمین مادری
öncəl	اُونجیل (او)	اُکوش (او - ق)
	پیشرو، خلف، راهبر	عقل، ذکا، منطق
öncu	اُونجو (او)	اُگر (او)
	پیشرو، رهبری‌کننده	مداح، وصف‌کننده، تعریف‌کننده
öncül	اُونجول (او)	اُگل (او)
	پیشرو، پیشاهنگ	۱- زکی، بافراست
öndər	اُوندر (او)	۲- فرض
	رهبر، پیشرو، نشان‌دهنده راه، لیدر	اُگوت (او - ق)
önəri	اُونری (او)	نصیحت، پند، اندرز
	پیشنهاد، تکلیف	اُولمز (او - ق)
önəl	اُونل (او)	بی‌مرگ، پایدار، ماندگار
	مهلت، زمان و وقت معین	اُون (او - ق)
önəm	اُونم (او)	۱- شرق، جهتی که آفتاب برمی‌آید
	اهمیت، ارزش، قیمت	۲- اولین، شروع
övüş	اُوش (ق)	
	شنا و ستایش	

övül	اُول (او)
	مدح، تعریف، وصف
övən	اُون (او)
	مداح، ثناگو، وصف‌گر
öykü	اُیکو (ق)
	داستان، حکایه

P

پ

۲ - آرزو، مراد، خواسته	Papağan	پاپاغان (ق)
Parlatan		طوطی
پارلاتان (ق)	Papaq	پاپاق (او)
براقگر، جلاگر		کلاه، کلاه پوستی
Parlatılmış		پارلاتیق (او)
پارلاتیمیش (او)	Partlaq	پارتلاق (او)
صیقل داده شده، جلا داده شده		منفجرشونده، مواد انفجاری
Parlar		پارسبای (او)
پارلار (ق)	Parsbay	پارسبای (او)
می درخشد، برق می زند		بیگ پلنگگون، بیگ تنومند و باقدرت
Parlaq		پارلا (او - ق)
پارلاق (او - ق)	Parla	پارلا (او - ق)
درخشان، نوردهنده، مجازاً زیبا، بی مثل، براق		۱ - به درخش
Parlamış		پارلامیش (ق)

هدهُد، شانه‌بسر

Pupuk

پوپوک (ق)

تاج مرغان و پرندگان

Pusqu

پوسقو (او)

کمین، کمینگاه

Pinar

پینار (ق)

چشمه، منبع آب

درخشیده، براق شده

Parlanış

پارلانیش (ق)

براقیت، روشنی

Parıltı

پاریلتی (ق)

نور، نور درخشنده

Parıldaq

پاریلداق (ق)

درخشنده

Palatəkin

پالا تکین (او)

بُرُنْدَه همچون شمشیر و قمه

Palatürk

پالا تورک (او)

ترک بُرُنْدَه، ترک جسور

Pamuq

پاموق (ق)

پنبه

Pətək

پتک (ق)

کندوی عسل

Pəkin

پکین (او)

خوب، حقیقی، درست، مطلق،

براستی

Pəkinçək

پکینچک (ق)

وفادار، صادق، فداکار

Pupuş

پوپوش (ق)

R

ر

Rəşmə

رشمه (ق)

پارچه کم‌عرض و زینتی

Rua

روا (او)

نام عمومی آتیلا امپراتور بزرگ هون

S

س - ص - ث

Sevig	ماه عشق و محبت، ماه غسل سویگ (او)	Sevgi	سئوگی (او - ق) عشق، محبت، میل، آرزو
	۱ - عشق، محبت	Sevgili	سئوگیلی (ق) ۱ - عزیز، دردانه
	۲ - عزیز، دوست داشتنی		۲ - در حرامسراهای قاچاربه زن
Sevil	سئویل (ق) ۱ - لایق محبت، ارزنده محبت		محبوب پادشاه
	۲ - نام شخصیت داستانی یکی از	Sevginaz	سئوگی ناز (ق) دوست داشتنی و نازنین
	نمایشنامه‌های آذربایجانی	Sevnaz	سئوناز (ق) نازدوست، محبت‌دوست
Sevilmiş	سئویلیمیش (ق) دوست داشته شده، ستایش شده	Sevişay	سئویشای (ق)

Sevili	سئولی (ق)	۴ - نام یکی از اقوام ترک، سایر و سویر و سیر نیز گویند.
Sevim	سئویم (او - ق)	Sabançı
Sevim	سئویم (ق)	۱ - شخم‌زن
Sevin	سئوین (او - ق)	۲ - نام خانوادگی سرمایه‌دار معروف ترکیه
Sevinc	سئوینج (ق)	Saplaq
Sevinç	سئوینچ (او - ق)	۱ - برگ
Sevinmiş	سئوینمیش (ق)	۲ - نی نازک
Sabar	سابار (او)	۳ - نام کوهی در هریس
		۴ - تخلص آقای خیرالله بیگی شاعر کتاب «من گونش وورغونویام»
		Sapmaz
		کسی که از عقیده خود بر نمی‌گردد.
		Sataq
		ساتاق (او)
		فروشگاه، مغازه، سوپرمارکت
		Satur
		ساتور (او)
		تیر، ساطور، دهره
		Satuqbuğra
		ساتوق بغرا (او)
		شتر نر فروخته شده، شتر نری که برای فروش عرضه شده.

Saty	ساتی (او - ق)	درخشان
Satıy	ساجتای (ق)	تجارت، خرید و فروش
Satıy	ساتی بی (او - ق)	گیسوسان، زلف‌مانند، گیسو مانند
Saçlı	ساجلی (ق)	۱ - بیگی که تجارت‌گر است
Saçı	ساجی (ق)	۲ - نام خواهر ابوسهید از پادشاهان ایلخانی
Satılmaz	ساتیلماز (او)	۱ - پول خرد که در روز عروسی بر سر عروس پاشیده می‌شود. گل و ریحان
Satılmış	ساتیلمیش (او)	۲ - هدیه، ارمغان برای کسی که از راه درآمده است
Satın	ساتین (او)	۳ - پولی که توسط حکمرانان ترک هندوستان در زمان جشن و عروسی به روی مردم پرتاب می‌شد. از مصدر ساتین (او)
Saçan	ساجاق (او)	خریداری کردن، خریدن
Saçıq	ساجیق (ق)	ساجاق (او)
Saçal	ساجال (ق)	متگوله، شرابه
Saxlu	ساخلو (او)	ساجال (ق)
		سرخ گیسو، گیسو طلایی، زلف طلایی، مو طلایی
		Saçay
		ساجای (ق)
		ماه گیسو، دختری با گیسوان براق و

Sarpqal	سارپقال (او)	Sadgin	سادگین (ق)
	آدم سرسخت، سالم		۱ - دوست داشتنی، جذاب
Sarpqın	سارپقین (او)		۲ - باند، بسته
	خیلی محکم، شکست‌ناپذیر	Sadıq	سادیق (او)
Sarsılmaz	سارسیلماز (او)		تیردان، تیرکش
	محکم، بااراده، مقاوم	Sarar	سارار (او - ق)
Sarsılmaz	سارسیلماز (او)		۱ - احاطه کردن، محاصره کردن
	استوار و غیرقابل تزلزل		۲ - در آغوش گرفتن، به بغل گرفتن
Sarğış	سارغیش (ق)		۳ - بستن، به هم پیوستن
	زردفام، زردگونه، زردسان	Sarağan	ساراغان (ق)
Sarqın	سارقین (ق)		گلپر
	جذب‌دار، جلب‌کننده	Saran	ساران (او)
Sarmat	سارمات (او)		خسیس، سمج
	بستن، پیچیدن	Sarbaşıq	سارباشیق (ق)
Sarmaşan	سارماشان (ق)		نیلوفر، پیچک، عشقه، پایتال
	پیچک، عشقه	Sarp	سارپ (او)
Sarmanaz	سارماناز (ق)		عبورناپذیر، سربالایی، مجازاً سخت و
	پیچک ناز، عَشَقَه ناز		مشکل
Sarubalı	ساروبالی (او)	Sarpər	سارپ ار (او)
	زرد درخشان		مردی بسان صخره سخت، مجازاً
Sarı	ساری (او - ق)		مقاوم، نافرمان‌بردار

Sarıçıçək	ساری چیچک (ق)		۱ - رنگ پریده، زرد روشن
	گل زرد		۲ - رنگی به رنگ پوست لیمو
Sarızənbəq	ساری زنبق (ق)		۳ - مجازاً طلا، سکه طلا، کامل
	زنبق زرد	Sarıalp	ساری آلپ (او)
Sarıq	ساریق (ق)		قهرمان زرد، بهادر زرد
	زرد، زرد روشن، سمند	Sarıər	ساری ار (او)
Sarıgül	ساری گل (ق)		مرد زرد، جنگجوی زردمو
	گل زرد	Sarıulduz	ساری اولدوز (ق)
Sarıgöz	ساری گۆز (ق)		۱ - ستاره زرد
	۱ - چشمه زرد		۲ - ستاره زهره
	۲ - نوعی ماهی	Sarıbəniz	ساری بنیز (ق)
	۳ - نوعی پرندۀ شکاری		زرد صورت، رنگ پریده
Sarın	سارین (او)	Sarıtəl	ساری تئل (ق)
	ترانه، نغمه		زردمو، موهایی به رنگ طلایی
Sazaq	سازاق (او)	Sarıca	ساریجا (او - ق)
	سرما، سوز هوا		۱ - زردگون، زردرنگ
Sazal	سازال (ق)		۲ - نام دستجات نظامی در بین ترکان
	۱ - نشاط‌گیر، شادی‌گیر		عثمانی
	۲ - سرخ‌فام و بانشاط	Sarıcıq	ساریجیق (ق)
Sağanaq	ساغاناق (او - ق)		۱ - زرد کوچک
	توفان، نیسان، باران شدید، باران		۲ - نوعی پرنده

نیرومند	ساکا (او)	Saka
ساغای (او)	از اقوام ترک که حکومت ایشکوز یعنی ایچ + اوغوز (اوغوز درونی) را در آذربایجان تشکیل داده و مدت ۵۰ یا ۲۸ سال حاکمیت داشتند.	
سالم، محکم، جاندار، زنده	ساگای (او)	Sağay
ساغدیج (او - ق)	ساگچی (او)	Sağdıç
ساغدوش	محافظ، نگهبان	Sağdıç
ساغلام (او)	سال (او)	Sağlam
سالم، قدرتمند، نیرومند، راست، درست	سالم، قدرتمند، نیرومند، راست، درست	
ساغلام ار (او)	ساغلام ار (او)	Sağlamər
مرد قدرتمند، مرد درستکار، مرد بی نقص	مرد قدرتمند، مرد درستکار، مرد بی نقص	
ساغون (او)	سالار (او)	Sağun
۱ - مقیاس، اندازه‌گیری	۱ - می‌اندازد از مصدر سالماق به معنی انداختن	
۲ - شعر مرثیه که برای قهرمانان و بزرگان سروده می‌شود	۲ - سال + ار = مردافکن	
۳ - لقب بعضی از ترکان قارلوق	۳ - اردوکش، لشکرکش	
۴ - بالا ساغون (ساغون کوچک) نام شهری در ترکستان	۴ - شمشیرباز ماهر، سلحشور	
ساغین (او)	۵ - لقب باقرخان سالار ملی ایران و قهرمان بزرگ آذربایجان و انقلاب مشروطه که به دست کردان شهید و در قبرستان طوبائییه واقع در چهارراه	
سالم، بی نقص، حقیقت، حقیقی، درست		

آبرسان تبریز مدفون است.	صخره طبقه به طبقه، صخره یک پارچه، صخره پهن	
۶ - سالاریان نام یکی از سلسله‌های محلی	سالما (ق)	Salma
سالتان (ق)	۱ - گمند از مصدر سالماق به معنی انداختن، سلما مخفف آن است	
سالتان (ق)	۲ - سلما نام معشوقه نباتی شاعر بزرگ آذربایجان:	
تک، یگانه، صرف، خصوص، تنها	بیستون داغینا گنت اوردا ده شیرین - شیرین اوشتیین باغینا گل بوردا ده سلما - سلما اسم سلما دئیلن یرده گرگ طور اولسون بیلمدیم عفو ائله تقصیریمی یارا - یارا «نباتی»	
سالتیق (او)	۳ - اخلاقی، تربیتی	
۱ - مطلق، مطلقیت	۴ - لنگ	
۲ - تک، خصوصی	۵ - سالتیق یا سالتوق خان از حکمرانان معروف آنادولو	
۳ - اخلاقی، تربیتی	سالدیر (او)	Saldır
۴ - لنگ	هجوم و حمله کن	
۵ - سالتیق یا سالتوق خان از حکمرانان معروف آنادولو	سالدیران (او)	Saldıran
سالدیر (او)	سالدیرگان (او)	Saldırgan
هجوم و حمله کن	زیاد هجوم‌کننده، زیاد حمله‌کننده	
سالدیران (او)	سالدیری (او)	Saldırım
سالدیرگان (او)	حمله، هجوم	
زیاد هجوم‌کننده، زیاد حمله‌کننده	سال قایا (او)	Salqaya
سالدیری (او)		
حمله، هجوم		
سال قایا (او)		

اوغوز	۱ - توصیه، مصلحت، تکلیف
۲ - سالورغازان از قهرمانان بزرگ کتاب	۲ - خبر، خبر دادن، خیر جدید گفتن
دده قورقود	۳ - سراغ، فهماندن، اطلاع
۳ - سالور در ترکی به معنی بیانداز و بزن باشد (سال + ور)	Samal (او) سامال
سالورغازان (او) Salurgazan	خنک و سرد
۱ - غازانسی که با شمشیر خوب می‌جنگد	Saman (او) سامان
۲ - نام یکی از قهرمانان کتاب دده قورقود	خیش، آلت شخم‌زنی
سالوم (او) Salum	Saman (او) سامان
۱ - آزاد، مستقل، خُر	۱ - گاه
۲ - شمشیر، سلاح	۲ - سلسله ترک‌تبار در ترکستان و قسمتی از ایران که به نام جدشان سامانیان خوانده شده‌اند. بعضی‌ها اصل این سلسله را از شامان می‌دانند.
سالون (او) Salun	Samsa (او) سامسا
۱ - ژست، جلوه	۱ - نوعی باقلا
۲ - به میان آمدن، خود را به جلو انداختن	۲ - چاووش سامسا یکی از سرداران ترک که در زمان ارطغرل و عثمان غازی زندگی می‌کرد.
سالیبر (او) Sahr	ساموکا (او) Samuka
مردافکن از واژه سالار یعنی سال + ار، نیرومند و تنومند	لجوج، باعناد، مقاومت‌کننده
سالیق (او) Salıq	سان (او) San

سانای (او - ق) Sanay	۱ - حساب، شمردن، مقدار
۱ - محترم، باحرمت	۲ - نفوذ، شهرت، حرمت، شرف
۲ - بدون قطعیت، برگشت‌پذیر	۳ - فکر، خیال، عقیده
۳ - ترسنده و آدم وسوسه‌گر	۴ - ظن کردن
۴ - خیال، تخیل	۵ - بلا
سانچار (او) Sancar	Sanaç (او) ساناچ
۱ - برج، قلعه مستحکم، محل توپ	کیسه چرمی سرخ، کیف
۲ - تسخیر جای معین و از پیش تعیین شده	سان ار (او) Sanar
سانجال (او) Sanacal	مرد مشهور، شخص باحرمت، محترم و معروف
غالب، مظفر، پیروز	Sanaq (او) ساناق
سانجیش (او) Sancış	ریاضیات، از سایماق یعنی شمردن
۱ - حمله	سانال (او) Sanal
۲ - جنگ با شمشیر و گرز	مشهور، باحرمت، بانفوذ، بامفهوم
سانساق (او) Sansaq	سانال (او - ق) Sanal
فهم، شعور	شهرت کسب کن، مشهور باش، با کارهای خیر خود را نامی کن
سانلی (او) Sanlı	سانالپ (او) Sanalp
معروف و مشهور، بانفوذ	قهرمان نامی، قهرمان مشهور
ساو (او) Sav	سانان (ق) Sanan
۱ - سخن، حرف، نطق، کلام	ظن‌کننده، تصورکننده
۲ - خبر، معلومات، اطلاعیه	

آشفشانی به عمل آمده است	Savur	ساوور (او)
۲- رود، دره، بستر دره		۱- کسی که روی حرفش می‌ایستد
۳- بشمار		۲- پراکنده کن
۴- حرمت، عزت از واژه ساین به		۳- دفاع کن
معنی محترم، مثل ساین سثریجیلر	Savur	ساوور (او)
یعنی بیندگان محترم		دست و دل باز، جوانمرد
Sayaçı	Savuralp	ساوور آلپ (او)
سایاچی (او)		۱- قهرمانی که روی حرفش می‌ایستد
مداح، وصف‌گر، توصیف‌کننده		۲- دلاوری که از حرفش بر نمی‌گردد.
Sayalı	Savurqaç	ساوورقاچ (او)
سایالی (ق)		۱- ولخرج، زیادبخشنده
به حساب آمده، محترم، خوشقدم،		۲- طوفان، باد شدید
فایده‌دار، خیرآور	Savun	ساوون (او)
Sayan		۱- دعوت
سایان (او - ق)		۲- دفاع و مدافعه، جنگ
۱- حرمت‌کننده، مدنی، تریبوی،		۳- مرثیه یا خیرات که در حق مرده
مؤدب		می‌دهند و در آنجا از جنگ‌ها یا
۲- سدا سایان از خوانندگان مشهور زن		کارهای خوب او ذکری به میان
ترکیه		می‌آورند.
Sayanaz	Say	سای (او)
سایاناز (ق)		۱- زمینی که بر اثر سنگ‌های
نازی که دلچسب و دلریا باشد، ناز		
همگون، ناز هماهنگ		
Saytakin		
سای تکین (او)		
شاهزاده لایق احترام، شاهزاده محترم،		

۳- فکر، عقیده آرایه شده		جای تقسیم آب، جای جدایی آب‌ها از
۴- ضرب‌المثل، گفتار نیاکان		هم، محل انشعاب
۵- حکایات، احوالات	Savcı	ساوجی (او)
۶- پیغمبری		۱- خبردهنده، خبربر، خبرچی
۷- ساوجی‌بیگ از امرای مشهور		۲- مزده‌دهنده
سلجوقی که سفیر کبیر سلجوقیان به		۳- ایلچی، پیغمبر، نبی
دربار امپراتور بیزانس بود.		۴- شاعر مشهور سلمان ساوجی
۸- مزده، خبر خوش		(۱۳۷۷ - ۱۲۹۱) از شعرای معروف
۹- باج، خراج		ایران
Savat	Savsa	ساوسا (ق)
ساوات (او)		آهسته، یواش
۱- نقش روی نقره، زینت، آرایش		۱- هدیه، ارمغان، سوغات، بخشش
۲- دره یا جای مخصوص برای آب	Savqu	ساوقو (ق)
دادن حیوانات		۱- باج و خراج
۳- محل چریدن حیوانات، مرغزار	Savgu	ساوگو (او)
ساواش (او)		۲- شفا، علاج‌دهنده
جنگ، مبارزه، حرب		Savol
ساواشچی (او)		ساول (او)
سرباز، جنگاور، مبارز		با احتیاط باش، کنار برو، راه بده
ساواشگان (او)	Savut	ساووت (او)
بسیار مبارزه‌کننده		۱- نگیان، نگه‌دارنده، محافظ
ساواق (او)		۲- زره، لباس آهنی

کارهای مالی رسیدگی می‌کند	شاهزاده به حساب آینده
Saymanər (او) سایمان ار	Saydam (او) سایدام
حسابگر، مرد حساب‌کننده	شفقت، بی‌نقص، بی‌نقصان
Sayyaruq (او) سای یاروق	Sayra (او - ق) سایرا
۱ - پیشبند آهنی، پیشبند	چهره زدن، خواندن بلبل
۲ - نور مورد احترام، نور مقدس	Sayraş (او - ق) سایراش
Sayın (او - ق) سایین	خواندن، زمزمه کردن
۱ - محترم	Sayqut (او) سایقوت
۲ - «امسل سایین» (emelsayın) از	محترم و مبارک
خوانندگان مشهور ترکیه که چند	Sayqı (او - ق) سایقی
کنسرت نیز در تبریز داده است.	حرمت، احترام، تربیت، نزاکت،
Subəktəkin (او) سبکتکین	حساب، شمار
۱ - متشکل از (سو + بگ + تکین) به	Sayqılı (او) سایقیلی
معنی شاهزاده فرمانده لشکر، شاهزاده	محترم، احترام‌کننده به دیگران، لایق
کل قوا	احترام
۲ - نام پدر سلطان محمود غزنوی از	Sayqın (او) سایقین
سلسله ترکان غزنوی که بعضی‌ها	خیلی محترم، خیلی بااحترام
اشتباهاً سبکتکین تلفظ می‌کنند، سو	Saylav (او - ق) سایلاو
در ترکی قدیم به معنی لشکر است و	وکیل مجلس، نماینده، برگزیده
شباشی به معنی سپهسالار می‌باشد.	Sayman (او) سایمان
Sərt (او) سرت	حسابدار، محاسب، کسی که به

محکم، بادوام، سالم، برنده، تیز، پی	در پی
Selcan (ق) سلجان	مثل سیل، مانند سیل
Sərtaq (او) سرتاق	سفید سفید، به شدت سفید
Sərtal (او) سرتال	کسی که دست محکم دارد، سالم،
کسی که دست محکم دارد، سالم،	محکم
Sərən (او - ق) سرن	تیر بادبان کشتی، دیرک بادبان
Sərim (او - ق) سریم	صبور، صبرکننده
Sərimər (او) سریم ار	۱ - مرد مقاوم، شخص مقاومتر
۱ - مرد مقاوم، شخص مقاومتر	۲ - گرم
Sərin (ق) سرین	۳ - عصبی، کسی که با خونسردی
سرد، خنگ (آب و سایر مایعات)	نمی‌تواند با مسائل برخورد کند.
Səğrəq (او) سغراق	۱ - نادر، کمیاب
۱ - نادر، کمیاب	۲ - نام یکی از قهرمانان کتاب دده
Sunqurtəkin (او) سنقر تکین	۱ - شاهزاده‌ای بسان ترلان

فرهنگ نام‌های زیبایی ترکی

Sunaltan	سونالتان (او)	دو واژه سوم + ار تشکیل شده است.
	وقت شفق، پگاه، فجر، صبح زود	۲ - ترکان سومر که اولین بنیانگذاران
Sunaltəkin	سونال تکین (او)	تمدن بشری در بین‌النهرین بودند.
	شاهزادهٔ تقدیم شده، شاهزادهٔ به دنیا آمده	Sumqun
		سومقون (او - ق)
		ساکت، بی‌حرف و آرام
Sonanaz	سوناناز (ق)	Sonaltun
	دختر ناز قوماند	سون آلتون (ق)
		آخرین طلا
Sonay	سونای (ق)	Sonay
	آخر ماه	سون آی (ق)
		آخرین ماه، پایان ماه
Sontamay	سون تامای (ق)	Sona
	۱ - آخرین ماه کامل، آخرین بدر	سوننا (ق)
	۲ - آخرین و کامل‌ترین زیبارو	اردک، قو، مرغابی
Sunduru	سوندورو (او - ق)	Sunar
	دریا	سونار (او - ق)
		تقدیم می‌کند، هدیه می‌کند
Sundulaç	سوندولاج (ق)	Sunal
	بلبل، هزارستان	سونال (او - ق)
		۱ - تقدیم‌شونده، هدیه شونده، تحفهٔ داده شده
Sunqu	سونقو (او)	
	بخشیدن، هدیه و ارمغان کردن، اتحاف	۲ - کمال سونال از هنرپیشه‌های کم‌مدی
Sunqur	سونقور (سنقر) (او)	فیلم‌های ترکیه که با نام «شعبان» معروف
	۱ - پرندهٔ شکاری، ترلان	و فیلم‌های زیادی بازی کرده است.
	۲ - سنقریگ از امراء بزرگ ترک	Sonal
		سونال (ق)
		مثل قو، بسان قو

	گوزن	۲ - نام چند تن از امیران ترک
Suqar	سوقار (ق)	Səngun
	۱ - برف آب	سنگون (او)
	۲ - نام کوهی در شهرستان باکو	رهبر، پاشا، ژنرال
Sulduz	سولدوز (او)	Sualp
	۱ - همان سو اولدوزی یعنی ستاره آبی	سوآلپ (او)
	۲ - نام سیارهٔ مرکوری	قهرمان اردو، قهرمان لشکر، بهادر
Solmaz	سولماز (ق)	
	پژمرده نمی‌شود، طراوت خود را از دست نمی‌دهد	لشکر، سو در ترکی قدیم به معنی ارتش و لشکر است.
Som	سوم (او)	Subay
	تمیز، یگانه، تمام، کامل، محکم	سوبای (او)
Sumaq	سوماق (او)	۱ - افسر، فرمانده
	نوعی گیاه طبی و خوردنی	۲ - ازدواج نکرده، عزب، سو در ترکی قدیم به معنی ارتش و لشکر است.
Somay	سومای (او)	سوباشی یا به رسم‌الخط دیگر سباشی به معنی سپهسالار می‌باشد.
	ماه روشن و تمیز، ماه بدون لکه، بدون درهم‌آمیختگی	Surçi
Sumər	سومر (او)	سورچی (او)
	۱ - شخص کامل، فرد کامل، انسان تمیز، انسان مقاوم و محکم از ترکیب	رانندهٔ گاری و کالسکه و دلیران از مصدر سورماق یعنی راندن
		Susal
		سوسال (ق)
		نم، مرطوب، آبکی
		Süslü
		سوسلو (ق)
		زینت‌دار، شیک‌پوش
		Suğun
		سوگون (ق)

دختر پاک و نازگر	نمی‌گنجد، جا نمی‌گیرد
Simay (ق) سیمای	منده سیغار ایکی جهان
ماه سیمگون، ماه درخشان	من بو جهاننا سیغمازام
Sına (او) سینا	(نسیمی)
۱ - آزمایش کن، امتحان کن، ترک‌ها به کنکور یا آزمون سراسری سینا می‌گویند.	Sığircın (ق) سیغیرجین
۲ - بشکند، شکسته شود	نوعی پرنده مهاجر
Sınaq (او) سیناق	Sıgın (ق) سیغین
امتحان، آزمون، آزمایش	آهو
Sındıran (او) سیندیران	Sıgınay (ق) سیغینای
شکندنده، له‌کننده	آهوبره، آهوی کوچک
Singin (او - ق) سینگین	Sıla (ق) سیلا
۱ - باحیا، شرم‌دار	۱ - رسیدن به مراد، وصال، حسرت
۲ - چیزی که به آسانی هضم می‌شود	۲ - وطن، میهن، سرزمین مادری
Sıvan (ق) سیوان	Sıldırım (او) سیلدریم
آلاچیق، کلبه چوبانی	صخره، صخره بزرگ و یکپارچه
Sözal (او) سوز آل	Sili (ق) سیلی
۱ - رشته سخن را به دست بگیر	۱ - تمیز، بااخلاق، ناموس‌دار
۲ - سخن‌دار، خوش‌صحبت	۲ - ظریف، نازک، زیبا، قشنگ
Sözər (او) سوزار	Silik (ق) سیلیک
	تمیز، ناموس‌دار، ظریف
	Silinaz (ق) سیلیناز

Sıbelcan (ق) سیبل جان	سلجوقی
۱ - تنی مانند قطره باران تمیز و پاک	Sunqun (او) سونقون
۲ - تنی بسان سنبل گندم سفید و خوش‌اندام	۱ - زیاد هدیه و ارمغان‌کننده
۳ - نام خواننده‌ای مشهور در ترکیه	۲ - استبداد، دیکتاتوری
Seyhun (او) سیحون	Süngüş (او) سونگوش
۱ - آب هون، آب ورود متعلق به قوم ترک هون، در اصل سوهون است.	مبارزه‌کننده با سرنیزه، نیزه‌بازی
۲ - نام رودی بزرگ در ترکستان	Sunu (ق) سونو
Sıdal (ق) سیدال	بخشش، هدیه، ارمغان، تحفه، سوغات
تازه رشد و نمو کرده، تازه به مرحله بلوغ رسیده، تازه تکامل یافته	Suyal (ق) سویال
Sırcı (ق) سیرجی	از نژاد سرخ، از نسل سرخ، از تبار سرخ
راز نگه‌دار	Soytan (ق) سویتان
Sırça (ق) سیرچا	از نژاد فجر، از نژاد پگاه، مجازاً از نسل صبح‌خیزان و پاکان
شیشه	Soynaz (ق) سوی‌ناز
Sırğın (او) سیرغین	نازتبار، نازنژاد، ناززاد
طوفان برف، کولاک	Suyum (او) سویوم
Sırma (ق) سیرما	خوشبختی، شادی، فرح
زربافت، بافته شده با زر و نقره	Sibel (ق) سیبل
Sığmaz (او) سیغماز	۱ - قطره باران
	۲ - سنبل گندم

۱ - کسی که پایبند حرف خویش است، کسی که به وعده خود صادق است.

۲ - رئیس، رهبر

Sözkəsin (او) سؤزکسین

قاطع، برنده

Sözən (او - ق) سؤزه‌ن

زیباسخن، کسی که دارای قابلیت ناطق است، خوش‌کلام، شیرین‌سخن

Sökü (او) سؤکو

نیزه از مصدر سؤکماق به معنی دریدن

Sönməz (او) سؤنمز

۱ - همیشه فروزان، همیشه شعله‌ور، خاموشی‌ناپذیر، خاموش‌نشدنی

۲ - تخلص جناب کریم مشروطه‌چی شاعر مشهور معروف آذربایجان و سراینده کتاب‌های آغیرایلر (سال‌های سخت) و شئخ مونجوقی (شب‌نم)

Sönməzay (ق) سؤنمز آی

ماه همیشه درخشان، ماه همیشه تابان

Ş

ش

پرورش داده است او در تیراندازی مهارت بسیاری داشت و وقتی در سایه درختی می‌نشست با تیر و کمان برگ‌های درختی را یکی بعد از دیگری به دقت می‌زد و برای هر برگی تیر جداگانه می‌انداخت و فقط برگ مورد اشاره را می‌زد. در پایان، درخت بی‌برگ و باری باقی می‌ماند.

Şaxar (او) شاخار

برق می‌زند، جرقه می‌زند

Şad (ق) شاد

Şabə (او) شابه

یکی از خاقانان ترک که در زمان هرمز ترک‌زاد ساسانی به ایران حمله کرد. در شاهنامه به صورت ساوه شاه آمده است.

Şapşıma (ق) شاپشیمما

فواره

Şato (او) شاتو

نام ترکان شاتو که در چین سلسله شاتوها را تشکیل دادند. سرسلسله این خاندان را معتقد بودند که عقاب

Şana	شانان (او)	Şaman	شامان (او - ق)	آبشار، شلاله	۱ - لقبی که به برادران، خواهران، برادرزادگان و خواهرزادگان پادشاه ترک داده می‌شد
	نام یکی از سرداران ترک امپراتوری خزر		۱ - شمن، ساحر، جادوگر، روحانی دین قدیمی ترکان	Şarlı	شارلی (او)
Şanal	شانال (او - ق)		۲ - در تبریز به زنان خوش‌سیما و گلرخ نیز اطلاق می‌شود و به غلط تصور می‌کنند که از ریشه شاماما (از مرکبات خوشبو و خوش‌رنگ)	Şaşqın	شاشقین (او)
	معروف و مشهور شو، عزیز و باحرمت شو		گرفته‌اند در صورتی که از شمن، صنم و بت زیبارو اخذ شده است.	Şaşmaz	شاشماز (او - ق)
Şanay	شانای (ق)		Şamana	شالمان (ق)	سهر نمی‌کند، خطا نمی‌کند
	ماه شادی، ماه زیبا		شامانا (ق)	Şaqraq	شاقراق (ق)
Şanbal	شانبال (ق)		مشعل		خرسند، شادمان
	عسل موم‌دار		Şamil	Şalman	شالمان (ق)
Şanlı	شانلی (ق)		شامیل (او)		سرور و بزرگ، محترم
	محترم و معروف		۱ - رهبر دینی و ملی داغستان در قرن نوزدهم پدر او اهل مراغه آذربایجان بود و مثل بابک بیست سال در مقابل قشون تزاری روسیه مقاومت کرد تا سرانجام متارکه کرده به شهر مدینه تبعید گردید و در ۷ مارس ۱۸۷۱ بدرود زندگی گفت.	Şamata	شاماتا (او)
Şahad	شاهاد (او)		۲ - شامیل باسایف از مبارزان و استقلال‌طلبان مشهور چچن		قیام، انقلاب، عصیان
	دستمزد آسیاب و آسیابان			Şamar	شامار (او)
Şahqız	شاه‌قیز (ق)				کلت، طپانچه، هفت‌تیر
	شاه‌دختر، دختر باعزت، دختر سرور			Şamaq	شاماق (ق)
Şahverdi	شاه‌وژدی (او)				(شام + آق یا شام + آغ) یعنی اول شب، هنگام عصر در مقابل شام قارا یعنی گنجه (شب)
	شاه داده، کسی که او را شاه بخشیده است، شاه داد			Şamama	شاماما (ق)
Şahin	شاهین (او - ق)				از مرکبات خوشبو و معطر
	۱ - نوعی پرنده شکاری			Şarlama	شارلاما (ق)
					۲ - نام یکی از نویسندگان معاصر ترک رشدی شارداغ
					۳ - گوهرشادبیگم یا گوهرشادآغا زوجه شاهرخ تیموری و سازنده مسجد گوهرشاد مشهد
					۴ - گوهرشاد از ترکان گوک ترک یا خانات ترک که بر ضد امپراتور چین کودتا کرد و دلاورانه تا پای جان جنگید.
					شادلان (ق)
					خوشحال شو
					Şar
					شار (او)
					شهر، قصبه، آبادی
					Şardağ
					شارداغ (او)
					۱ - کوه شهر، جای بلند، شهری که در بلندی قرار گرفته است
					۲ - نام یکی از نویسندگان معاصر ترک رشدی شارداغ

Şənaltan	شن آلتان (او)	۲- نام حدود ۲۲ نفر از سرداران ترک از جمله شاهین‌گرای، خان تانارهای کریمه
Şənay	شن آی (ق)	شاهین آلب (او) Şahinalp
	۱- ماه خجسته، ماه شاد، ماه خوش	۱- شاهین بزرگ
	۲- دلبر و زیبا	۲- بسان شاهین جلد و چابک، قهرمان، بهادر
Şənər	شن آر (او)	شاهین بی (او) Şahinbəy
	آدم خوشبخت، آدم شاد و خوشدل	شاهین‌بیک، شاهین بزرگ، شاهین سرور و ثروتمند و باقدرد
Şənuluç	شن اولوچ (او)	شایبال (ق) Şaybal
	قهرمان شادمان، دلاور شاد، جسور خوشحال	نازلی، نازنین، نازکن، عشوه‌گر
Şənumar	شن اومار (او)	شایلی (ق) Şaylı
	شادی طلب‌کننده، شادبخواه، انتظار شادی داشتن	دارای زر و زیور، دارای زینت‌آلات
Şəniz	شن ایز (او - ق)	شایمان (او) Şayman
	علامت شادی، نشان خوشبختی	شاهانه، مانند شاه
Şənbarlas	شن بارلاس (او)	شن آل (او - ق) Şənal
	دلاور شاد، جنگاور شاد	شادگیر، خوشحال، متبسم، خنده‌رو
Şəntural	شن تورال (او)	شن آلب (او) Şənalp
	قهرمان شاد، دلاور شاد	قهرمان خوشبخت، بهادر خوشبخت، دلاور سعادت‌مند
Şəntürk	شن تورک (او)	
	ترک خوشبخت، ترک خوشحال، ترک	

	سعادتمند	
Şənlik	شن لیک (او)	Şəndil
	جشن، سرور، کلوپ شادی، طوی	شن دیل (او - ق)
Şənyamac	شن یاماج (ق)	۱- شاددل، بختیار، خوشحال، خوشدل
	دامنه کوه فرح‌بخش	۲- خوش‌زبان، زبان‌دار و خوش‌بین
Şulpan	شولپان (ق)	شن سس (او - ق) Şənsəs
	ستاره زهره	خوش‌صدا، صدای روح‌بخش و دلنواز
Şunqar	شونقار (او)	شن سوی (او) Şənsoy
	شاهین، پرندۀ شکاری	از نژاد شادی، از نسل خوشبختی، از تبار خوشحالان
Şırak	شیراک (ق)	شن قال (او - ق) Şənqal
	مشعل	همیشه خوشبخت باش، هر زمان خوشبخت شو
Şırım	شیریم (او)	شن گل (ق) Şəngül
	۱- شیار نسبتاً عمیق که روی خاک توسط خیش گاو آهن کشیده می‌شود	۱- گلی که شادی و سروربخش می‌کند، گل شاداب
	۲- شیریم‌قلی از شعرای طنز آذربایجان که کتاب او را استاد یحیی شیدا نشر کرده است.	۲- زن خوشبخت، دختر زیبا
Şirindil	شیرین دیل (او - ق)	۳- قهرمان داستان کودکانۀ ترکان به نام شنگول و منگول
	شیرین‌زبان، خوش‌بین، خوش‌صحبت	شن گون (ق) Şəngün
Şişman	شیشمان (او - ق)	بختیار، خوشبخت، خنده‌رو، متبسم، چاق، تنومند

T

ت - ط

گیسودار، زلف‌دار، کسی که گیسوان
خود را روی پیشانی می‌ریزد، دارای
گیسوان زیبا و زینت‌دار، گیسوان بسان
زلف‌های عروس
تثلی ناز (ق) Tellinaz
زیبایی که دارای گیسوان پرپشت باشد.
زیبای عشوهدار گیسودار
تثلی ناز (ق) Telnaz
همان تثلی ناز
تثلی نور (ق) Telnur
گیسوهای براق، گیسوان درخشان

تثلی خانیم (ق) Telxanim
گیسویانو، زلف‌بانو
تثلر (ق) Tellər
۱ - پر، پره‌های کاکل مانند در دورنا،
مثل اوچ تثلی، دورد تثلی، بشش
تثلی دورنا
۲ - گیسوان، زلفان در انسان
۳ - سیم‌های ساز در ساز آشیق‌های
آذربایجان مثلاً سازین تثلری یا تثلی
ساز
تثلی (ق) Telli

Şımarık شیماریک (ق)

نازنین و نازپرورده

Şımşək شیمشک (او)

۱ - رعد و برق، درخشندگی ناگهانی
۲ - تخلص شاعر و ادیب مشهور
آذربایجانی جناب آقای دکتر مبین که
به علت تلاش در معالجه جذامیان
باباباغی به «جذامیلار آتاسی» - پدر
جذامیان - مشهور است و تالاری نیز
به نام مشارالیه در آخر منظره به
افتخار ایشان نامگذاری شده است.

۳ - روستایی در نزدیکی تهران که
۱۴۵۶ نفر جمعیت دارد.

Şöklü شوکلو (او)

۱ - ساکت، بااحتیاط
۲ - شوکلوملک از پرسنازهای کتاب
دده‌قورقود

Şölən شولن (او)

ضیافت، مهمانی، میهمانی دینی،
ضیافت دینی

Telimxan (او) **تسلیم خان**
 ۱ - خان کامل، بی نقص، جاوید، بزرگ
 ۲ - نام یکی از شعرای بزرگ ترکان ساوه که دیوانش توسط مرحومین علی کمالی و پروفیسور ذهتابی منتشر شده است.

Teoman (او) **تثومان**
 ۱ - همان دومان و تومان
 ۲ - پدر مته خان امپراتور بزرگ هون‌های آسیا

Taban (او) **تابان**
 پی، اساس، دامنه کوه، زمین مسطح، مجازاً متانت، جسارت، مقاومت، صبر و پایداری

Tabraq (او - ق) **تابراق**
 زیر و زرننگ، چابک

Tabqaç (او) **تابقاچ**
 ۱ - محترم، عالی‌رتبه
 ۲ - نام آخرین خاقان اویغور
 ۳ - تمغاچ و تبغاچ و تفقاچ نیز مغلوب کلمه تابقاچ و نام و لقب بعضی از

امپراتوران ترک قره‌خانی یا ایلک‌خانیه یا آل‌افراسیاب است.

Tabulqu (او - ق) **تابولقو**
 درخت سرخ چنار

Tapdu (او) **تاپدو**
 مؤمن، ستایش‌گر

Tapdiq (او) **تاپدیق**
 ۱ - پیدا کردیم، یافتیم
 ۲ - نام نوزادانی که بر اثر نذر و نیاز بسیار به دنیا می‌آیند.
 ۳ - نام یکی از صوفیان بزرگ ترک در ارتباط با یونس امره شاعر بزرگ صوفی ترک

Tapiş (ق) **تاپیش**
 الهه، ایزدبانو

Tapişana (ق) **تاپیشانا**
 الهه مادر، ایزدبانوی مادر

Tapişnaz (ق) **تاپیش‌ناز**
 الهه ناز، ایزد بانوی ناز

Tapılmaz (ق) **تاپیلماز**
 کمیاب، نادر، کم‌پیدا

Tapınaq (ق) **تاپیناق** است
 عبادتگاه، معبد

Tatar (او) **تاتار**
 ۱ - دهاتی، روستایی مرکب از (تات + ار)
 ۲ - قاصد، پیک، نام‌رسان، پستچی
 ۳ - نام یکی از اقوام نیرومند ترک که امپراتوری قیزل اردو یا اردوی طلایی را در استپ‌های روسیه تشکیل دادند. امروزه بیشتر در اوکراین در شبه جزیره کریمه ساکن هستند.

Tatarqan (او) **تاتارقان**
 ۴ - مردم جمهوری تاتارستان در فدراتیو روسیه

Taran (ق) **تاران**
 مزرعه

Tartar (ق) **تارتار**
 پرنده کوچک و زیبا مانند قمری

Tarcan (او - ق) **تارجان**
 ۱ - ظریف بدن، نازک بدن
 ۲ - با قد و قامت زیبا
 ۳ - بی صبر و قرار

Tatiq (او - ق) **تاتیق**
 لذت، نره خوش، خوشمزه

Tacli (او - ق) **تاجلی**
 ۱ - تاجدار، تاجی که بر سر عروس می‌گذرند، تاجی که در سر پرنندگان

Tarlan	تارخان (او)	همان طرخان:
۱ - بیگ، بیگزاده، اصیل‌زاده		
۲ - شخص محترم		
۳ - رهبر، رئیس		
۴ - کسانی که در مقابل کارهای شایسته از مالیات معاف شده و دارای امتیازات ویژه بودند و گناهان آنها تا ۹ فقره بخشیده می‌شد.		
Tarduş	تاردوش (او)	امتیازدار
Tarkat	تارکات (او)	وزیر، ناظر، کارگردان، بوروکرات
Tarkan	تارکان (او)	۱ - همان تارخان یا طرخان به ذیل مدخل تارخان رجوع شود
۲ - نام خواننده جوان ترکیه که طرفداران بسیاری در بین جوانان ترک و ایرانی دارد		
Targun	تارگون (او)	باحجب و حیا، شرم‌دار
Tarla	تارلا (ق)	مزرعه، چمن‌زار، کشتزار
Tarnış	تارنیش (او)	۱ - ارمغان، هدیه، بخشش
۲ - بحث، گفتگو، میزگرد		
Taru	تارو (او - ق)	۱ - نازک کردن، ظریف کردن
۲ - هیجانی شدن، عصبانی شدن		
۳ - ارزن		
Tarus	تاروس (او)	چارداق، خانه و کلبه ایلاتی و چوپانی و باغبانی
Tarhun	تارھون (ق)	نام گلی خوشبو در مزارع
Tarım	تاریم (او)	۱ - کومه، چادر، خانه
۲ - لقب زنان و فرزندان خانان ترک		
۳ - خدایم، ای خدا		
۴ - نام منطقه‌ای در ترکستان و زنجان		
Tasar	تاسار (او)	طرح، لایحه، پرونده، نقشه

Taşan	تاشان (او)	۴ - نام رودی در ترکستان
۵ - نام جنگی که در اطراف رود تالاس بین قوای امپراتوری چین از یک طرف و اتحادیه ترکان و مسلمانان از طرف دیگر درگرفت و به علت رشادت ترکان در این جنگ، چینی‌ها به سختی شکست خوردند و تا چندین سده از تعرض به ترکستان می‌ترسیدند.		
Tağay	تاغای (او)	دایی، برادر، مادر
Tağman	تاغمان (او)	بسان کوه، کوه‌مانند، انسان محکم و بالاراده
Taflan	تافلان (او - ق)	نوعی درخت گیلاس
Talay	تالای (او)	اقیانوس، دریا، رود بزرگ، زیاد، بزرگ
Talpir	تالپیر (ق)	کیک
Talquk	تالقوک (او - ق)	محل اتصال قله‌های کوه‌ها به همدیگر
Talnaz	تالناز (ق)	شاخه ناز، شاخه ظریف و زیبا
Talu	تالو (او)	۱ - موج
۲ - گلدوزی و مليله‌دوزی بر روی ابریشم و سایر پارچه‌های لطیف و نرم		
Tamaşqın	تام آشقین (ق)	۳ - لنت، بافته، نخ و طناب

۱ - سپیدی در افق، سرخی و سفیدی افق	Tamər	تام ار (او)	مرد کامل، مرد بی نقصان
۲ - حیرت‌آمیز	Tamara	تامارا (ق)	۱ - تماماً بگرد، کاملاً جستجو کن، مرکب از تام + آرا
Tanal		تانال (او - ق)	۲ - خانه به جوی مرکب از دام (تام) به معنی خانه و آرا به معنی جستجو کن
۱ - بسان شفق	Tanəl	تان‌آل (او)	۱ - مثل شفق، شفق
۲ - حیرت‌زاینده، عجایب			۲ - عجایب
Tanalp		تانالپ (او)	۱ - آب پگاه، آب سحر
قهرمان زمان فجر، دلاور فجززاد، بهادر معجزه‌گر			۲ - آب معجزه‌گر، آب عجیب و غریب
Tanay		تانای (او)	تانسوی (او)
ماه پگاه، ماه صبحگاهی، سرخی کوچک			از نسل فجر، از تبار خوبی، از نژاد اصیل
Tanbulaq		تانبولاق (او)	تانقورد (او)
۱ - چشمه سحری			گرگ پگاه، گرگ سحر، گرگ فجری
۲ - چشمه صبحگاهی، چشمه سحرآمیز و فسونکار			تانگون (او - ق)
Tantan		تانتان (او)	خورشید سحری، خورشیدی که شفق را به سرخی می‌گرایاند.
بسان شفق، بسان زمان پگاه			تانیق (او)
			شاهد، شهادت‌دهنده
			تانیل (او)
			تانیماز (او)

مشهور، معروف	Tancu	تانجو (او)	لقبی که چینیان به خاقانان ترک می‌دادند. در اصل تانهو بود.
Tavan		تاوان (او)	۱ - سقف
			۲ - تاب و توان
			۳ - توانایی
Tavuş		تاووش (او - ق)	عاشق معجزه‌ها باش
صدا، صدای حرکت ضعیف، صدای آهسته			تانسو (او)
Tayan		تایان (او)	۱ - آب پگاه، آب سحر
			۲ - آب معجزه‌گر، آب عجیب و غریب
			تانسوی (او)
			از نسل فجر، از تبار خوبی، از نژاد اصیل
Taybars		تایبارس (او)	تانقورد (او)
مثل پلنگ، بسان پلنگ			گرگ پگاه، گرگ سحر، گرگ فجری
Taytan		تایتان (ق)	تانگون (او - ق)
مثل فجر، مانند شفق صبحگاهی، زیبایی کامل طبیعی			خورشید سحری، خورشیدی که شفق را به سرخی می‌گرایاند.
Tayfun		تایفون (او)	تانیق (او)
طوفان، باد شدید			شاهد، شهادت‌دهنده
Tayqurd		تایقورد (او)	تانیل (او)
مثل گرگ، مانند گرگ، بسان گرگ			تانیماز (او)
Taymaz		تایماز (او)	

Təkalp	تک آلب (او)	۱ - بی همتا، بی نظیر، بی مانند
	قهرمان یگانه، بهادر یگانه	۲ - پابرجا، استوار
Təkay	تک آی (او - ق)	تبریز (او)
	ماه یگانه، زیبا، دلبر	۱ - نام مرکز آذربایجان شرقی
Təkeş	تکش (او)	۲ - در زبان ترکان خزری که به لهجه ترکی چوواشی حرف می‌زدند:
	۱ - بی همتا، بی نظیر، بی مانند	تاوریس (Tauris) یا (Tavris) به
	۲ - ابوالمظفر تکش خوارزمشاه	معنی قوم و اقربا و نژاد و شهرت است.
Təkin	تکین (او)	۳ - نام فرزند یکی از شاعران بزرگ جمهوری آذربایجان
	۱ - مثل، مانند	ترولان (ق)
	۲ - لقبی که به فرزندان خاقان ترک اطلاق می‌شد لذا به معنی شاهزاده است	نوعی پرنده‌ای شکاری زیبا
	۳ - در مقام تکریم و تواضع نیز به صورت «این تکین گوید» یعنی «این فقیر گوید» به کار می‌رفت.	تزووک (او)
Təkintay	تکین تای (ق)	۱ - همان دوزوک یعنی نظم و انضباط، نظامنامه، اساسنامه
	مانند شاهزاده، دلاورسان، قهرمان مانند	۲ - درست، راست، حقیقی، مناسب
Tamanır	تمامانیر (ق)	۳ - نام کتاب امیر تیمور گورکانی به نام تزوک تیموری و نام کتاب جهانگیر شاه
	تمام فهم، کاملاً فهمیده	به نام تزوک جهانگیری از نوادگان تیمور
Tənay	تن آی (ق)	

	مثل ماه، برابر ماه، بدنی مثل ماه سفید و روشن	۲ - نام یکی از خاقانان بزرگ قزل اردو که با امیر تیمور گورکانی جنگید.
Təngiz	تنگیز (او)	توختامیش یک بار به مسکو حمله کرد و آنجا را آتش زد و یک بار نیز به آذربایجان حمله کرد و تبریز و مراغه را گرفت. شکست او سبب متلاشی شدن قزل‌اردو در روسیه شد.
Topaz	توپاز (او - ق)	توراج (ق)
	سنگ قیمتی به رنگ‌های مختلف	۱ - نوعی مرغ لذیذ گوشت
Topay	توپای (ق)	۲ - همان تورج یا تورک
	ماه کامل، ماه بدر شده	Turaxatun
Topuz	توپوز (او)	توراخاتون (ق)
	گرز، عمود	خاتون زینت‌دار، خاتون مزین
Tutuş	توتوش (او)	Toraman
	۱ - جنگ، مبارزه، حرب	تورامان (او)
	۲ - توتوش (تئش) فرزند آلپ‌ارسلان سلجوقی موسس سلجوقیان شام و نام عده‌ای از سرداران ترک	محکم، سالم، جوانی که نسبت به سنش زورمند است، تنومند
Tutum	توتوم (ق)	Turan
	راه گرفته شده، خط مشی، اعتقاد، عقیده، عزم، اراده	توران (او - ق)
Toxtamış	توختامیش (او)	۱ - در وضعیت ثابت بودن بدون تغییر، ثابت ماندن از مصدر تورماق به معنی ایستادن و وضعیت ایستادگی
	۱ - سالم شده، راحت شده، صبور، مقاوم	۲ - نام سرزمین ترکان از واژه دوران،

توران به معنی قیام‌کنندگان،
 برخیزندگان، ایستادگان،
 مقاومت‌کنندگان، از مصدر دورماق به
 معنی ایستادن
 توربای (او) Turbay
 بیگ ثابت، بیگ دائمی
 تورشاد (او) Turşad
 شاه ترکان، سلطان ترکان، خاقان تورها
 (ترک‌ها)، شاد در ترکی همان شاه
 فارسی است.
 تورغو (ق) Turğu
 ابریشم و حریر
 تورقوت (او) Turqut
 ۱ - محل زندگی، مسکن، شهر،
 سرزمین، ولایت
 ۲ - برخاستن، بیدار کردن
 تورک آی (او - ق) Türkay
 ماه ترک، ماه روشن و صاف و
 درخشان، ماه زیبا و دلریا
 تورک ار (او) Türkər
 ترک جنگجو، ترک دلاور، ترک جسور

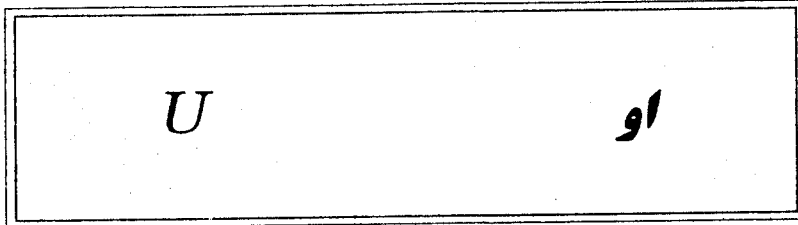
تورکش (او) Türkəş

۱ - مانند ترک، مثل ترک، aş و eş به
 معنی برابر و همسر است
 ۲ - نیرومند، جسور، دلاور
 ۳ - نام قومی از ترکان که در قرن هفتم
 میلادی توانستند دولت مستقلی در
 ترکستان تشکیل دهند.
 ۴ - آلبارسلان تورکش از مبارزان بنام
 ترکان قبرس که بعداً حزب ملیت‌گرای
 ملی حرکت پارسیسی (M.H.P) را در
 ترکیه بنیانگذاری کرد. نام و شهرت
 اصلی او حسین فیض‌الله بود.
 تورموش (او) Turmuş
 زندگی‌کننده، سالم، زنده
 توروک (او) Turuq
 ۱ - تمیز، صاف، پاک
 ۲ - مسکن، پناهگاه کوهی
 ۳ - نام قومی در آذربایجان قدیم که در
 کتیبه‌های آشوری و اوراتوری به
 صورت توروخ و توروکک ذکر شده
 است. نام ترک از همین قوم گرفته شده

است.
 می‌کنند و به معنی شب!! می‌گیرند.
 تورونا (ق) Turuna
 ۱ - همان دورنا یا درنا پرنده معروف
 ۲ - شال کمر
 ۳ - تورناوردی (تورنابازی) نوعی
 بازی بزرگسالان در شب‌های رمضان
 در آذربایجان بود.
 توزان (او) Tozan
 ذره، ذره کوچک جای غبارآلود، غبار
 توزون (او) Tüzün
 ۱ - از دوزون، نظم و انضباط درست و
 راست، حقیقت
 ۲ - بکتوزون از سرداران بنام ترک
 توسون (او) Tosun
 شتر جوان، مجازاً جوان تنومند و
 نیرومند
 توش (ق) Tuş
 رویا، همان دوش (düş) به معنی
 خواب و رویاست که حافظ می‌گوید:
 دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
 فارس‌ها این کلمه دوش (duş) تلفظ
 می‌کنند و به معنی شب!! می‌گیرند.
 توغ (ار) Tuğ
 پرچم، علم
 توغای (ار) Tuğay
 وادی، صحرا
 توغای (ار) Toğay
 درختانی که در مسیر رودخانه هستند
 توغتای (او) Tuğtay
 مثل پرچم، مانند علم
 توغتکین (ار) Tuğtəkin
 شاهزاده پرچم‌دار، شاهزاده
 راست‌قامت مانند پرچم
 توغرول (طغرل) (ار) Toğrul
 ۱ - نوعی پرنده شکاری، بعضی این
 پرنده را نوعی پرنده اساطیری بزرگ
 جثه نیز می‌دانند.
 ۲ - طغرل سلجوقی از پایه‌گذاران
 سلسله ترکان سلجوقی
 توقتای (او) Toqtay
 مقاوم، صبور، راحت شده، ساکت
 شده

دده‌قورقود	Tolun	تولون (او - ق)
Tümqurd		۱ - ماه تمام (دولون)، ماه بدر شده
توم‌قورد (او)		۲ - احمدین تولون بنیانگذار سلسله
تمام‌گرگ، مثل‌گرگ نیرومند و جسور		ترکان طولونی مصر
Tünay		تونای (او - ق)
مهتاب، ماه شب، ماه درخشان	Tumar	تومار (او)
Tunqa		نوازش
تونقا (او)		توماق (ق)
۱ - حیوان درنده، یوزپلنگ	Tumaq	کاکل، زلف
۲ - آلب ار تونقا یعنی یوزپلنگ بزرگ		توماقان (ق)
جنگی که لقب افراسیاب ترک بود	Tumaqan	گل نیلوفر
فردوسی می‌گوید:		تومای (ق)
اگر بشنود نام افراسیاب	Tumay	ساکت، آرام، آسوده
شود کوه آهن چو دریای آب		تومروس (ق)
Tunqatəkin		نام ملکه ترکان ساکایی آذربایجان که
تونقاتکین (او)		در جنگی بزرگ کوروش کبیر!! را
شاهزاده یوزپلنگ آسا		شکست داد و سرش را برید. نام تبریز
Tuyun		به نظر بعضی از محققین از نام ایشان
تویون (او)		گرفته شده است.
محترم، باحرمت، معتبر		تومرول (او)
Teyza		۱ - همان دومرول، نوک آهن
تیزه (ق)		۲ - دلی دومرول از قهرمانان بنام کتاب
خاله، خواهر مادر	Tumrul	
تیمور (او)		
همان دمور یعنی آهن، محکم		
Tin		
تین (او)		

۱ - سنگ بزرگ	Toquz	توقوز (او)
۲ - ساکت مثل سنگ، صبور، مقاوم		۱ - عدد نه
توکدمیر (او)	Tokdämır	۲ - پارچه محکم بافته شده، ضخیم، محکم
آهن محکم، آهن ضخیم		۳ - عدد مقدس ترکان، ترکان در مقابل
توکدوغان (او)	Tokdoğın	خاقان خود ۹ بار زانو زده و گناهانشان
۱ - شاهینی که دارای پره‌های محکم و بادوام است		۹ بار بخشیده شد و دزد مجبور بود
۲ - شاهین سیرشده		۹ برابر مالی دزدیده را جریمه بدهد،
توکنمز (او)	Tükənməz	خاقان ۹ پرچم در جنگ حمل می‌کرد.
بسی نهایت، بسی پایان، پایان‌ناپذیر، فنا‌ناپذیر		۴ - دوققوز اوغوز، دوققوز تاتار از اقوام مهم ترک بودند.
توگان (او)	Tugan	۵ - دوققوز خاتون از خاتونان بزرگ مغول
رود کوچک، آب جاری		توقوش (او)
توللی (او - ق)	Tülli	جنگ، محاربه، مبارزه
۱ - ثمردار، محصول‌دار		توکای (او)
۲ - فریدون توللی از نویسندگان بزرگ ایران از ترکان قشقایی		۱ - جنگل کنار رودها، نی‌زار، محلی که دارای درختان خیلی نزدیک به هم است، چمن‌زار، شاخه‌ای از رود
تولوش (او)	Tuluş	۲ - راضی شده
مزد، اجرت		توکداش (او)
تولوم (او)	Tolum	
سلاح، جنگ‌افزار		



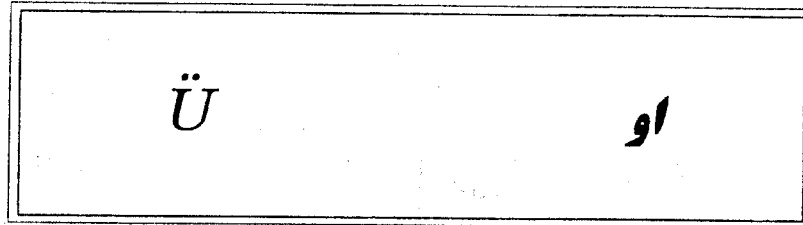
Utuçu	برنده، غلبه، پیروز او توچو (او)	Ubçin	اوبچین (او) اسلحه، سلاح
Utuş	پیروز، غالب، مظفر او توش (او)	Ubut	اوبوت (او) عار، ادب، تواضع
Uç	غلبه، پیروزی، ظفر اوج (او)	Upkın	اوپکین (او) گرداب
Ucaman	گوشه، سرحد، مرز اوجامان (او)	Utku	اوتکو (او - ق) خوشبخت، نتیجه، ظفر، غلبه
Uçay	بلندمرتبه، معظم، سرافراز اوج آی (او - ق)	Utku	اوتکو (او) پیروزی ظفر، نصرت
	۱ - ماه حرکت‌دار	Utgün	اوتگون (او)

- ۱ - جان، روح
 ۲ - نفس، باد
 ۳ - ساکت، سکوت، آرام، آرامش
 ۴ - آسمان، به رنگی آسمانی و آبی،
 خداگونه
 Tözüm (او) تۆزوم
 صبور، مقاوم، طاقت‌دار، همان دۆزوم

۲ - تخم، هسته، دانه	۲ - باشد، استحکام، برآمدگی
۳ - فامیل و آشنا	۲ - اوراز (او) Uraz
۴ - ضربه	هدیه، بخت، طالع
اوز (او) Uz	اورال (او) Ural
۱ - خوب، مطابق، به کار آینده	۱ - جای تپه‌دار، جای خندق‌دار
۲ - مناسب	۲ - نام دریاچه در ترکستان
۳ - دارای خاصیت نرم	اوران (او) Uran
۴ - تجربه‌دار، موفق	فریادهای جنگی
۵ - صلح	اورخان (او) Urxan
۶ - علاقه، مناسب	حاکم شهر، حاکم قلعه
۷ - گذرگاه کوهستانی	اورقا (او) Urqa
۸ - تعقیب کردن	۱ - نهنگ
۹ - نام خلق و طایفه ترکی از	۲ - درخت بزرگ
عموزادگان آذها (آذربایجانی‌ها) در	اوروز (او) Uruz
کشورهای اروپایی	۱ - هدف
اوزای (ق) Uzay	۲ - طالع، بخت
فضا	اوروزئی (او) Uruzbøy
اوزایلی (ق) Uzaylı	۱ - بیگ خوشبخت و باطالع
فضایی، آنچه از فضا می‌آید	۲ - یکی از قهرمانان کتاب دده‌قورقود
اوزتورک (او) Uztürk	اوروغ (او) Uruğ
ترک موفق، ترک زیبا، ترک باقدرت	۱ - نسل، نژاد، اجداد

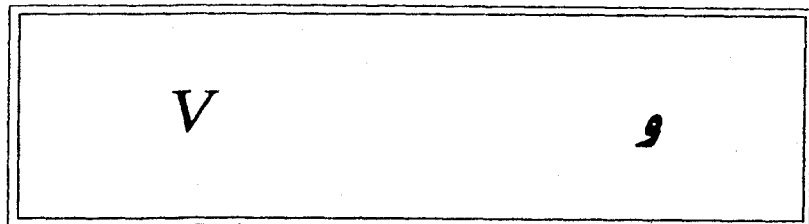
۱ - پرواز کردن	۲ - خلاصه، نتیجه
۲ - بهشت، جنت، فردوس در زبان ترکان	اوچار (او) Uçar
اوچور (او) Uçur	۱ - خیر، حادثه، دلیل
۱ - دوره، دوران	۲ - نزدیک به آسمان
۲ - مرشد، شیخ	اوچاق (او - ق) Uçaq
۱ - اوچوران (او) Uçuran	هوایما، طیاره
مرشد، شیخ، قام	اوچان تکین (او) Uçantekin
۱ - شاهزاده پروازگر	۲ - مثل قایق بادبانی
۲ - اوچوروم (او) Uçurum	۳ - باسرعت، فرد جلد و تیزرو
پرتگاه	اوچان تورک (او) Uçantürk
۱ - اوچوسو (او) Uçusu	۱ - ترک پروازگر
معراج	۲ - ترک تیزرو
۱ - اوچوق (او - ق) Uçuq	اوچ بی (او) Uçbøy
۱ - تبخال	سرحدار، حاکم
۲ - پرنندگان پروازگر	اوچغون (او) Uçğun
۳ - پایان گرفتن، تمام شدن	جرقه آتش، اخگر
اودار (او) Udar	اوچقان (او) Uçqan
۱ - تعقیب‌کننده	خیلی پروازکننده، بالون و پرندۀ
۲ - پیروز، غالب	پروازکننده و بالارونده
اور (او) Ur	اوچماق (او) Uçmaq
تپه، خندق، قلعه‌ای که اطرافش خندق	

Ulusan	اولوسان (او)	۱ - تمیز ۲ - شریک شدن	Uğuray	اوغورآی (او - ق)	Uzman	اوزمان (او)
	شهرت و شأن، فرد دارای اسم و رسم، نامدار	اولدوز (او - ق)		ماه موفقیت، ماه سعادت و خوشبختی		متخصص، صاحب علم، باتجربه، کارشناس
Uluşçu	اولوشچو (او)	اولو (او)	Uqan	اوقان (او)	Usanmaz	اوسانماز (او)
	ملت‌گر، ملت دوست	۱ - بزرگ، وسیع		قادر، آفریننده، عالی، بلندمرتبه، قدرتمند		خسته نمی‌شود، خستگی ناپذیر
Uluş	اولوش (او)	۲ - عالی، نیرومند	Ulaş	اولاش (او)	Uslu	اوسلو (او - ق)
	شهر، اوبه، مسکن	۳ - مشهور، محترم		دیدار، به هم رسیدن		۱ - بافهم، متفکر
Uluq	اولوق (الغ) (او)	۴ - خیلی بزرگ، لایق	Ulaş	اولاش (او)		۲ - ساکت، آرام
	بزرگ	اولوی (او)		۱ - بزرگی، بزرگ شدگی، بلندمرتبه		۳ - باتربیت، باادب
Uluqaya	اولوقایا (او)	بیگ بزرگ، بیگ مشهور، بیگ نیرومند	Ulaş	۲ - اساس، ریشه، نژاد	Uşunquca	اوشون قوجا (او)
	صخره بزرگ	اولوت (او)		۳ - رسیدن، وصال		از قهرمانان کتاب دده‌قورقود
Ulukut	اولوکوت (او)	اولوت (او)	Ulam	اولام (ق)	Uğan	اوغان (او)
	قلعه بزرگ، استحکام‌دار، طالع	ملت		۱ - پیوندخورده، قاطی شده		قادر، خدا، نیرومند
	نیرومند، بخت و سعادت	اولوتکین (او)	Ulaş	۲ - سریال	Uğraş	اوغراش (او)
Umaç	اوماچ (او - ق)	شاهزاده بزرگ، شاهزاده مشهور		۱ - پیونددهنده		۱ - فکر، کار، شغل
	مقصد، امید، آرزو	اولوچ (او)	Ulan	اولان (ق)		۲ - مجادله، جنگ، حرب
Umar	اومار (او)	قهرمان، دلاور		۱ - پیونددهنده	Uğrun	اوغرون (ق)
	چاره، امید، علاج	اولوس (او)		۲ - بزرگ، بزرگ شده		نگاه دزدکی، نگاه پنهانی
Umaq	اوماق (ق)	ملت، خلق، قوم، ایل، سرزمین و شهر	Ulanmış	اولانمیش (ق)	Uğur	اوغور (او - ق)
	نژاد	اولوسال (او)		بزرگ، مقدس، باقر، مبارک		موقعیت، بخت، طالع، سعادت، خوشبختی، خیر
Umay	اومای (ق)	ملی، منسوب به ملت	Ulcaş	اولجاش (ق)		



۲ - تمیز، صاف	Ütkin	او تکین (او)
۳ - نجیب، عالیجناب	Üçox	اوچ اوخ (او)
Üzgün	اوزگون (او)	سه تیر، نام قبایل دست‌چپ در داستان اوغوزخان که از نسل فرزندان گون (خورشید)، آی (ماه) و اولدوز (ستاره) خان بودند.
متأسف، غمگین، مکدر، غصه‌دار، ضعیف، بی‌رمق، خسته، از پافتاده	Üzucu	اوزوجو (او)
۱ - شناگر	Ürün	اورون (او)
۲ - جداکننده	Ürün	محصول
Üzüük	اوزوک (او - ق)	۱ - اورونگ (او - ق)
۱ - انگشتری	Ürüng	۱ - سفید، بیاض
۲ - بریده شده، جدا شده		

Uyğur	او یغور (او)	۱ - الهه و ایزد بانوی موکل کودکان بی سرپرست در اسطوره‌های ترک، در ورود به فرهنگ فارسی همای شده است.
Uyum	او یوم (او)	۲ - آرزو، مراد
	دارای نظم و نظام	۳ - پرنده خوشبختی و سعادت
Umral	او مرال (او)	تجربه‌دار، وظیفه‌دار
Umur	او مور (او)	کار با اهمیت، وظیفه، تجربه
Umurbəy	او موربی (او)	۱ - بیک با تجربه، بیگ با قدرت
		۲ - یکی از بیگ‌های آناتولی
Umuş	او موش (ق)	انتظار از کسی داشتن
Umuq	او موق (او - ق)	آرزو، مراد، خواسته
Unur	اونور (او)	۱ - با عظمت، با هیبت، نیرومند، با قدرت
Uyğar	او یغار (او)	مدنیت و تمدن

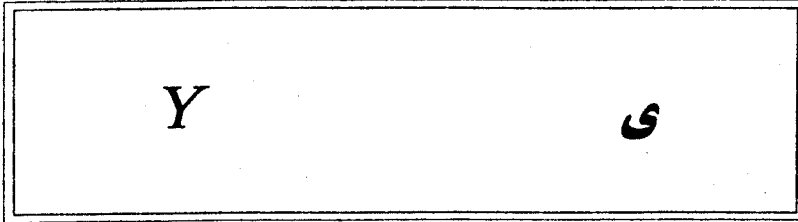


توسط استاد محترم جناب آقای دکتر
جواد هیبت با همکاری استادانی چون
جناب آقای استاد دکتر سؤنمز (کریم
مشروطه‌چی)، استاد دکتر میرهدایت
حصاری، مرحوم استاد علی کمالی،
مرحوم استاد تیمور پیرهاشمی،
مرحوم استاد منظوری خامنه‌ای،
مرحوم پروفیسور دکتر نطقی، مرحوم
پروفیسور دکتر غلامحسین بیگدلی،
جناب آقای دکتر صمد سرداری‌نیا و
استاد ساوالان و جناب آقای مهندس

واران (او) Varan
نایل شونده، به هدف و مقصد رسنده،
ثروتمند
وارساق (او) Varsaq
۱ - خنیاگر، آشیق
۲ - نام یکی از طوایف ترک
وارلیق (او - ق) Varlıq
۱ - هستی، هویت، موجودیت، وجود
۲ - موجود قایم به ذات، نیرو، قوه
۳ - دارایی، مال، ثروت
۴ - نام مجله فرهنگی ماهیانه که

اوزوم (او - ق) Üzum
۱ - انگور
۲ - بیرم، جداکنم
اوستون (ق) Üstun
برتر، خیلی بلند، عالی
اولش (او) Ülş
سهم، حصه، قسمت
اولکر (ق) Ülkər
ستارهٔ سحری، ستاره هفت برادر
اولکو (او - ق) Ülkü
فکر، ایده، ایده‌آل، نمایه، آمال،
مقصد، نمونه
اولکوچو (او - ق) Ülküçü
صاحب فکر، ایده‌آلیست، ایده‌آل
اولکوداش (او - ق) Ülküdaş
همفکر، هم‌عقیده
اولگن (او) Ülgən
۱ - بزرگ، نیرومند، با قدرت،
بلندمرتبه، محکم، سالم، متین
۲ - خدای بزرگ ترکان آلتای
اولگون (ق) Ülgün

آبی، به رنگ آب و آسمان
اون (او) Ün
صدا، آواز، شهرت، شرف
اون‌آلمیش (او) Ünalmiş
مشهور شده، صاحب شهرت
اونار (او) Ünar
مرد شرافتمند، جسور مشهور
اونال (او) Ünal
باشرف، مشهور، معروف
اون‌سوی (او) Ünsoy
از نسل معروف، از نژاد مشهور
اونلو (او - ق) Ünlü
باشرف، محترم، معروف، مشهور



انکشاف	Yetər	یتر (او - ق)
۱ - کفایت می‌کند، بس است		
۲ - پدر و مادرائی که دختر و پسر به حد کافی دارند با گذاردن این اسم بر روی دختر و پسر خود کافی بودن اولاد را می‌رسانند.		
۱ - نرم، ملایم، حلیم، ساکت، آرام		
۲ - اهلی شده، خانگی		
۳ - لقب بعضی از بزرگان		
Yabaş	یا باش (او)	
۱ - عاشق، دلداده، مفتون		
۲ - صمد و ورغون شاعر بزرگ آذربایجان (۱۹۰۶ - ۱۹۵۶) و سراینده اشعار مشهور آذربایجان - آذربایجان		
Yabqu	یا بقو (او)	
۱ - برس، بزرگ شدن، رسیدن،	Yetiş	یتیش (او)
لقب حکمرانان ترکان غربی (خاقانات		

Vuruşqan	ووروشقان (او)	رفرف و جناب آقای محمدرضا هیئت (برادرزاده دکتر هیئت) و سایر عزیزان دست‌اندر مدت بیست و چند سال است که به زبان ترکی و فارسی در تهران منتشر می‌شود. مرحوم استاد شهریار در تأیید این مجله اشعاری سروده است.
Vurulmuş	وورولموش (ق)	عاشق، دلداده، شیفته
Variş	واریش (ق)	رسیدن به هدف، رسیدن مقصود
Varişlı	واریشلی (او)	عارف، دانا، به حق و حقیقت رسیده
Vural	ورال (او)	زننده اندازنده، آتش‌کننده، آتش‌زننده، کشنده، غلبه‌کننده، کتک‌زننده
Vurğun	وورغون (او)	
Vuruş	ووروش (او)	جنگ، حرب، مبارزه

۲ - تمیز	Yaruuq	یاروق (او)
۳ - نام نوزادانی که از طرف خانواده‌اش به آرزوی زنده ماندنش چنین نامگذاری می‌کنند.	Yazqı	یازقی (او)
Yaşmaq (ق) یاشماق	Yazıt	یازیت (ق)
روسری		خاطره
Yaşiq (او - ق) یاشیق	Yasa	یاسا (او)
خورشید، نور خوشید		۱ - قانون، نظم و انضباط
Yaşıl (او - ق) یاشیل		۲ - نام کتاب قوانین چنگیزخان
سبز، تازه، جدید	Yasar	یاسار (او)
Yaşılخان (او) یاشیل خان		۱ - دوست و مال
خان جوان، خان تازه، خان سبز		۲ - طرف چپ، چپ
Yaşın (او - ق) یاشین		۳ - نویسنده معاصر ترک عزت یاسار
رعد و برق، صاعقه، درخشش، شعاع، نور	Yasaq	یاساق
Yağmur (او - ق) یاغمور		ممنوع، غیرقانونی
باران	Yasut	یاسوت (او - ق)
Yağuuq (او - ق) یاغوق		نور، شفق
عزیز، آشنا، نزدیک	Yaşar	یاشار (او)
Yağıbasan (او) یاغی‌باسان		۱ - زیاد زندگی‌کننده، فرد سالم و تندرست، زندگی می‌کند
۱ - غلبه‌کننده بر یاغی، مبارز بی‌امان		

۱ - اسلحه، ساز و برگ	Yapuuq (ق) یاپوق	غربی
۲ - بشکافیم، شکاف دهیم		۱ - الماس کوچک که به صورت عروس می‌جسبانند
Yarpaq (او - ق) یارپاق		۲ - خال، خال مصنوعی، آرایش و زینت
۱ - برگ		جناب آقای ایوازطه
۲ - نام هفته‌نامه ترکی به مدیریت	Yatuk (او) یاتوک	نوعی ساز که در روی سینه گذاشته شده و نواخته می‌شود. آهنگ موسیقی هارمونی
۳ - نام مجله‌ای به زبان ترکمنی که در استان گلستان منتشر می‌شود.	Yaxşı (او - ق) یاخشی	خوب، مناسب، زیبا، متناسب
Yarqı (او) یارقى		یاراش (او - ق) یاراش
عدالت، حکم، شعور، فکر، عقیده، نتیجه، قرار	Yarqıç (او) یارقیق	زیبایی، دوست داشتنی، مناسبیت، پسندیده شدن، به کار آمدن
Yarqıç (او) یارقیق		یاراش (ق) یاراش
حاکم، داور	Yarlıq (او - ق) یارلیق	آراسته، آرایش کرده، زیبا شده، برازنده
۱ - فرمان، دستور، امر		یاراشیق (او - ق) یاراشیق
۲ - دوستی، رفاقت، عاشق شدن		زینت، آرایش، مناسب شدن، دوست داشتنی، زیبا، برازنده، خوب شدن
۳ - مجموعه سندهای دینی		یاراق (او) یاراق
۴ - بدبخت، فقیر		
۵ - اتیکت، نشان، مجازاً مهر و نشان	Yarmagal (او - ق) یارماگال	
		ارمغان، هدیه

در مقابل یاغیان

۲ - نام چند تن از سرداران ترک

یاغی باستی (او) Yağibastı

۱ - نامی که به کودکانی داده می‌شد که در حین پیروزی بر یاغی یعنی دشمن به دنیا می‌آمدند و خوشقدم محسوب می‌شدند.

۲ - نام چند تن از سرداران ترک

یاغیز (او) Yağız

۱ - سیاه، مثل سیاه

۲ - خاک

۳ - درخشان، در ترکیب نام‌هایی چون یاغیزقورد (گرگ سیاه و براق)، یاغیز از (جنگجوی سیاه) و...

یاغیش (او - ق) Yağış

باران

یالاب (او) Yalab

شعله، درخشش

یالاباچ (او) Yalabaç

سفیر، ایلچی، فرستاده

یالازبای (او) Yalazbay

بیگ آتشین، بیگ فروزان

یالازخان (او) Yalazxan

خان آتشین، خان فروغمند

یالاواچ (او) Yalavaç

سفیر، رسول، فرستاده، پیغمبر

یالچیق (او - ق) Yalçıq

ماه

یالچین (او) Yalçın

صخره سخت و تیز، سراسر

یالدیراق (او - ق) Yaldıraq

۱ - درخشان، براق

۲ - برازنده، زینت‌دار، مزین

یالدیز (ق) Yaldız

زینت داده شده با آب طلا و نقره

یالقیز (او) Yalqız

۱ - تنها، غریب، بی‌کس

۲ - فقط، بجز

۳ - نام شاعر طنزگوی آذربایجان

جناب آقای مجید صباغ‌ایرانی سراینده

کتاب «جیغان - ویغان» (داد و بیداد)

یالمان (او) Yalman

لبه تیز هر نوع اشیاء برنده

یالیم (او) Yalım

۱ - شعله، زبانه آتش

۲ - لبه تیز سلاح‌های برنده مجازاً نژاد،

نسل، جنس، جوهر

۳ - صخره سخت و عریان

یالینچ (او) Yalınc

ساده، عادی

یاماچ (او) Yamac

سرازیری کوه، دامنه کوه

یاناق (او - ق) Yanaq

گونه، چهره، صورت

یانال (او) Yanal

همان اینال، عنوان شاهزادگان ترک،

شاهزاده

یانشاق (ق) Yanşaq

۱ - برحرف

۲ - نقال، خنیاگر آذربایجانی

یانکی (او) Yankı

۱ - آمریکایی، از ینگگی دنیا (دنیای

جدید)

۲ - انعکاس

یانماز (او) Yanmaz

نسوز، غیرقابل اشتعال

یانیق (او) Yanıq

سوخته، نشان سوختگی، مجازاً به آتش عشق سوخته، دردمند

یاوز (او) Yavz

۱ - شدید، محکم، تند، تندمزاج

۲ - یاوزسلطان سلیم، پادشاه عثمانی

که در چالدریان با شاه اسماعیل صفوی جنگید

۳ - یاوز آق‌پینار، از نویسندگان و

محققین ترک که به همراه مرحوم

ابراهیم بوزیشل (باد خاکستری) مجله

ادبی «قارداش ادبیات‌لار» را سالیان متمادی منتشر می‌کرد.

یاولاق (او) Yavlaq

۱ - محکم، سالم

۲ - دلاور، جسور

یاایلا (ق) Yayla

محل گرمسیری، زمین‌های صاف نزد

	دامنه کوه‌ها
Yigit	یگیت (او)
	قهرمان، دلور، جسور
Yoruq	یوروق (او - ق)
	حیات، آفرینش، طرز زندگی، طرز حرکت
Yosma	یوسما (ق)
	عشوه‌کار، نازنین، ظریف‌اندام
Yosun	یوسون (ق)
	۱ - عادت، ورزش، قاعده ۲ - علف‌ها و گیاهانی که در روی و ته آب به عمل می‌آیند.
Yulaq	یولاق (او - ق)
	رود کوچک، آب جاری، سیل
Yunquş	یونقوش (ق)
	طاووس
Yılmaz	ییلماز (او)
	۱ - تترس، جسور، پردل، بی‌باک ۲ - مسعود ییلماز رهبر یکی از احزاب ترکیه

A

ت

معرفی نویسندگان، شعرا، فیلمسازان، کارگردانان،
منتقدین، نمایشنامه‌نویسان، رمان‌نویسان،
داستان‌نویسانی که دارای نام و شهرت ترکی هستند با ذکر
نمونه آثار چاپی ایشان

Abacı, Tahir آباچی، طاهر

شاعر، داستان‌نویس (۱۹۵۱)، نویسنده: نصرالدین هوجا، اودالاری اوتاندیران
داغلار

Acaroğlu, Türkər آچار اوغلو، تورکار

نویسنده: اوزان‌لار و یازان‌لار

Ada, Ahmat آدا، احمد

شاعر، نویسنده (۱۹۴۷)، نویسنده: گون دوغسون گون اوستونه

Adalı, Bilgin آدالی، بیلگین

شاعر (۱۹۴۴)، نویسنده: باریشین تاریخچیس، بلگسل سینما

Adivar, Adnan آدی وار، عنان

نویسنده، متفکر (۱۹۵۶ - ۱۸۸۱)، نویسنده: عثمانلی تورکلرینده علم

- آدی وار، خالده ادیب
Adıvar, Halide Edib
رمان‌نویس (۱۹۶۴ - ۱۸۸۴)، نویسنده: داغا چیخان قورد
- احمد نجدت (سؤزار)
Ahmet Necdet (Sözer)
شاعر، مترجم (۱۹۳۳)، نویسنده: موتلو عشق یوخدور، دنیا گولو
- احمد رافیق آلتین‌آی
Ahmet Refik (Altınay)
مورخ (۱۹۳۷ - ۱۸۸۵)، نویسنده: لاله دوری، آنادولودا تورک عشیرتلی
- آقا، گوندوز
Aka, Gündüz
رمان‌نویس (۱۹۵۸ - ۱۸۸۶)، نویسنده: دیکمن ییلدیزی، بیر شوفرین گیزلی دفتری
- آقارسو، بدیا
Akarsu Bedia
نویسنده، فیلسوف (۱۹۲۱)، نویسنده: مدرن توپلومدا قادین، چاغداش فلسفه
- آقارسو، گون‌آی
Akarsu, Günay
نمایشنامه‌نویس (۱۹۲۸ - ۱۹۳۳)، ناشر مجله‌های اویون، تیاتر، چاغداش اویون
- آق آتلی، فسون (آلتی اوق)
Akatlı, Füsün (Altı Ok)
نویسنده (۱۹۴۶)، نویسنده: بیر پنجره دن، یاز باشینا نلر گلیر
- آق‌آی، احسان
Akay, İhsan
نویسنده (۱۹۱۸)، نویسنده: داستایوفسکی
- آقبال، اوکتای
Akbal, Oktay
داستان‌نویس و رمان‌نویس (۱۹۲۳)، نویسنده: تاریخ ان بؤیوک یارقیق، آقشام قوشلاری
- آقچام دورسون
Akçam Dursun
نویسنده (۱۹۳۰)، قان چیچک‌لری، دوغونون گلشی، کؤیدن اندیم شهره

- آقچینار، محمد
Akçınar. Mehmet
داستان‌نویس (۱۹۴۴)، نویسنده: آجیلی آنا
- آقچورا، یوسف
Akçura, Yusuf
مورخ (۱۹۳۵ - ۱۸۷۶)، نویسنده: تاریخ سیاسی درس‌لری (۶ جیلد)
- آقداغ، مصطفی
Akdağ, Mustafa
نویسنده، مورخ (۱۹۷۲ - ۱۹۱۳)، نویسنده: تورک خالقین دیریلیک و دوزنلیک غوغاسی
- آقداغ، توفیق
Akdağ, Tevfik
شاعر (۱۹۳۲)، نویسنده: لاجوردی قوش دورگتجه، چیپلاق و سئوینچله
- آقار، خالوق
Aker, Haluk
شاعر (۱۹۴۰)، سراینده: تانری قانی
- آق‌گون، ناهید علوی
Akgün, Nahit Ulvi
شاعر (۱۹۱۸)، سراینده: اوچ کؤنول، آغاجلار اویانینجا، اُرن تورکوسو
- آخین، بدیعی فایق
Akin, Bedii Faik
نویسنده (۱۹۳۲)، نویسنده: افندیم سؤیله‌یم، بیر غریب آدا، یابانجی
- آخین، گل‌تن
Akin, Gülten
شاعر (۱۹۳۳)، سراینده: الهی‌لر، گون، سئریان، یشتدی تپه شعر ارمغانی
- آخین، ایلخان
Akin, İlhan
نویسنده (۱۹۲۷)، نویسنده: دولت دکترین‌لری
- آخینجی، گوندوز
Akinci, Gündüz
نویسنده، محقق (۱۹۸۰ - ۱۹۱۴)، نویسنده: تورک رمانیندا کؤیه دوغرو

- آخینجی اوغلو، نیازی Akıncı Oğlu, Niyazi
شاعر (۱۹۷۹ - ۱۹۱۶)، نویسنده: یثنی سس، یثنی یوروش، پینار، یثنی ادبیات
- آق قایا Akkaya
نویسنده، زبان‌شناس (۱۸۹۵)، نویسنده: سومردیلین بابل دیلینه تأثیری
- آق پینار، یاوز Akpınar, Yavuz
محقق، ادبیات‌شناس، نویسنده: گاسپیرالی، و ناشر مجله قارداش ادبیات لار
- آقسان، دوغان Aksan, Doğan
نویسنده، زبان‌شناس (۱۹۲۹)، نویسنده: تورکجه‌نین گوجو
- آق سئل، مالک Aksel, Malik
نویسنده (۱۹۸۷ - ۱۹۱۳)، نویسنده: تورک‌لرده دینی رسیم‌لر، استانبول مناره‌سینده قوش ائولری
- آق سوی، فاخر Aksoy, Fahir
نویسنده (۱۹۱۶)، نویسنده: سئچیلیمیش حکایه‌لر، یئلکن
- آق سوی، عمرعاسیم Aksoy, Ömerasım
نویسنده، زبان‌شناس (۱۸۹۸)، نویسنده: آتا سؤزلری و دیم سؤزلوکو (۳ جیلد)
- آق سوی، یاشار Aksoy, Yaşar
نویسنده، محقق (۱۹۴۷)، نویسنده: بیر کند، بیر انسان، آتاتورک و قورتولوش ساواشی
- آقشین، سینا Akşin, Sina
نویسنده، مورخ (۱۹۳۷ - ۱۹۳۰)، نویسنده: اوتوز بیرمارت، استانبول حکومت‌لری و ملی مجادله

- آق تان، فریحا Aktan, Feriha
شاعر (۱۹۸۳ - ۱۹۲۴)، نویسنده: ایشیلتی، یارین صاباح، داغ باشی، گؤک بولوت و یاغموور
- آقتای، صالح ذکی Aktay, Salih zeki
شاعر (۱۹۷۱ - ۱۹۱۶)، نویسنده: آسیا شارکی لاری (آسیا شرقی لری = آسیا ترانه‌لری)، روزگار
- آق تونچ، خلوقی Aktunç, Hulki
حکایه‌نویس (۱۹۳۳)، نویسنده: گتدیلهر دؤنمیینلر، بیر چاغ یانغینی، تن و گؤلگه
- آق تورال، تئومان Aktürel, Teoman
شاعر، مترجم (۱۹۳۲)، نویسنده: شارلو، دوینک
- آق یول، سینا Akyol, Sina
شاعر (۱۹۵۰)، سراینده: سوتادیندا، لقمانلا گئچن شن گونلریم
- آق اونال، احمد کمال Akünal, Ahmet Kemal
شاعر، نویسنده (۱۹۴۲ - ۱۸۷۴)، نویسنده: فیوضات، نین‌نی (مجموعه سخنرانی، ۱۲ جیلد)
- آق یوز، کنعان Akyüz, Kenan
تاریخ ادبیات‌شناس (۱۹۱۱)، نویسنده: باقی تاثیرینده تورک شعر آنتالوژیسی، انجمن دانش
- آلانقو، طاهر Alangu, Tahir
تاریخ ادبیات‌شناس (۱۹۷۳ - ۱۹۱۶)، نویسنده: ۱۰۰ اونلو تورک اثری، کل اوغلان
- آلقان، اردوغان Alkan, Erdoğan

- And, Metin آند، متین
نویسنده (۱۹۲۷)، نویسنده: ۱۰۰ سوروندا تورک تیاتروسى تاريخى، کؤنلويوچه
تورک
- Andak, Selmi آنداق، سلمى
نویسنده (۱۹۲۱)، دارای مقالات بسیار در روزنامه‌های آخشام، ترجمان، سؤزجو،
جمهوریت
- Anday, Melihcevdet آندای، ملیح جودت
شاعر، نویسنده (۱۹۱۵)، نویسنده: یشی تانری لار، گیزلی امر، یان یانا، غریب
- Apak, Rıza آپاق، رضا
شاعر (۱۹۱۱)، نویسنده: دنیا حرب لری، قارادا بالیق، گولوموزو یولان آل لر
- Apaydın, Talip آپ آیدین، طالب
شاعر، رمان نویس (۱۹۲۶)، نویسنده: وطن دئدی لر، آخان سولارا قارشى،
سوسوزلوق
- Aral, İnci آرال، اینجی
داستان نویس (۱۹۴۴)، نویسنده: اویقوسوزلار، سئوگینین ائش سیز قیشی
- Arayıcı, Oktay آرایجی، اوکتای
نمایشنامه نویس (۱۹۸۵ - ۱۹۳۶)، نویسنده: قاپی لار، آجی، بیزیم ائوین
ساواش لاری گؤزلدی
- Arıburnu, Orhon آری بورنو، اورخون
شاعر (۱۹۱۸)، نویسنده: بیر یوره ک سیزین، بوروق دنیا
- Arık, Remzi oğuz آریق، رمزی اوغوز

- شاعر، نویسنده (۱۹۳۵)، نویسنده: قوش اورمانی، ملی انقلاب ناصیل اولدو؟
- Alper, Yusuf آلپ ار، یوسف
شاعر (۱۹۵۶)، سراینده: قانایان شعرلر
- Alpöge, Atila آلپ اوغه، آتیلا
نمایشنامه نویس (۱۹۳۵)، نویسنده: چوروک آلما
- Alptekin, Mahmut آلپ تکین، محمود
شاعر، نویسنده (۱۹۴۰)، نویسنده: بیر دنیز ایکی قیاسی، سون باهارا دوغری
- Alsın, Necip آلسان، نجیب
نویسنده (۱۹۱۸)، نویسنده: افلاطون، اونلار ارمیش لر مرادینا، چاغیمیزی
دگیشدیرن دوشونجه
- Altan, Cetin آلتان، چتین
رمان نویس، طنزنویس، نمایشنامه نویس (۱۹۲۶)، نویسنده: گؤلکه لرین گؤلگه سی،
بیراووچ گؤک یوزو
- Altınel, Sabri آلتین ال، صبری
شاعر (۱۹۸۵ - ۱۹۲۶)، نویسنده: انسانین درگیسی، زمانین یوره گی
- Altınkaynak, Hikmet آلتین قاینق، حکمت
محقق (۱۹۴۵)، نویسنده: ادبیاتیمزدا ۱۹۴۰ قوشاغی، زامانلا، اورهان کمال
- Altıntaş, Günel آلتین داش، گونل
شاعر (۱۹۳۷)، نویسنده: دغین مه لر
- Altıok, Metin آلتی اوق، متین
شاعر (۱۹۴۰)، نویسنده: گزگین، یشله شیک یابانجی، کندى نین آوجیسی

- نویسنده (۱۹۵۴ - ۱۸۹۷)، نویسنده: تورک انقلابی و ملیت‌جلیگیمیز، کؤی قادینی
 آری قانلی، اوغوز
 Arıkanlı, Oğuz
- شاعر (۱۹۳۲)، نویسنده: ماچا قیزی
 آری سوی، صنع‌الله
 Arısoy, Sunullah
- شاعر، نویسنده (۱۹۲۵)، نویسنده: تورک هجو و مزاح آنتالوژیسی، صبرین گولو
 آریت، آیدین
 Arıt, Aydın
- نمایشنامه‌نویس (۱۹۲۸)، نویسنده: قیش، اوچمایان قوش لار توتولور
 آریت، فکرت
 Arıt, Fikret
- رمان‌نویس (۱۹۱۸)، نویسنده: کیچیک فدایی لر، تورک هاواجیلیق حکایه‌لری
 آرولات، علی ممتاز
 Arolat, Ali Mümtaz
- شاعر (۱۹۶۷ - ۱۸۹۷)، نویسنده: خیال اقلیمیندن دؤنن دئییرکی، گمی یئلکن آچدی
 آریاد، برهان
 Arpad, Burhan
- نویسنده (۱۹۱۰)، نویسنده: ایلک گنجه، حسابلاشما، داشی - توپراقی آلتین
 آرسال، صدری مقصودی
 Arsal, Sadri Maksudi
- مورخ (۱۹۵۷ - ۱۸۸۰)، نویسنده: تورک دیلی ایچین، اسکیت‌لر، ساکالار
 ارسهون، جلال‌اسد
 Arseven, Celalesat
- نویسنده (۱۹۷۱ - ۱۸۷۶)، نویسنده: صنعت لغتی، صنعت انسکلوپدیسسی، اسکی
 استانبول
 ارتمام، نورالدین
 Artam, Nurettin
- شاعر، نویسنده (۱۹۵۸ - ۱۹۰۰)، نویسنده: واریم یوخوم و سجاده، بوش ساعات
 لاردا

- آسنا، اورمال
 Asna, Orhan
- نمایشنامه‌نویس (۱۹۲۲)، نویسنده: قورخو، تانری لار و انسان لار، توخوم و تورپاق
 آسنا، م. علاءالدین
 Asna, M, Alaeddin
- نویسنده، شاعر (۱۹۳۹)، نویسنده: صندلده کی آدم
 آشقون، وهبی جم
 Aşkun Vehbicem
- شاعر، محقق (۱۹۷۹ - ۱۹۰۹)، نویسنده: گنچمیش گونلر، سیواس فولکلورو،
 سیواس شعرلری
 آتاباش، حسین
 Atabaş, Hüseyin
- شاعر (۱۹۲۴)، نویسنده: گلجک، بیتمه‌ین
 اتابک، اردال
 Atabek, Erdal
- نویسنده (۱۹۳۰)، نویسنده: الکل و انسان، انسان سیجاغی، سؤزوم سنه‌دیر، سؤز
 آراسیندا
 آتاچ، نورالله
 Ataç, Nurullah
- منتقد، نقدنویس (۱۹۵۷ - ۱۸۹۷)، نویسنده: قارالاما دفتری، سؤزدن سؤزه
 آتالای، بسیم
 Atalay, Besim
- نویسنده (۱۹۶۵ - ۱۸۸۲)، نویسنده: بکتاشی لیک و ادبیاتی، تورک دیلینده اک‌لر و
 گوک‌لر
 آتامان، سعدی‌یاور
 Ataman, Sadi yaver
- فولکلورشناس (۱۹۰۹)، نویسنده: اصناف تورکولری، تورک خلق اویونو
 آتاسو، ارن‌دیز
 Atasü, Erendiz
- داستان‌نویس (۱۹۴۷)، نویسنده: قادین لاردا وار دیر، لغت لیلر، دوللارا یاس یاراشیر

- نویسنده (۱۹۸۳ - ۱۹۲۶)، نویسنده: ملی قورتولوش تاریخی، تورکلرین تاریخی
 آئی، بهزاد Ay, Behzad
 رمان نویس (۱۹۳۶)، نویسنده: گون دوغومو، سورگون، کؤیدن گلیرم
 آیاشلی، منور Ayaşlı, Münevver
 رمان نویس (۱۹۰۸)، نویسنده: یرتوبیگین اوچ قیزی، درس ساعتی، گوردوک لیریم
 آیدیمیر، شوکت ثریا Aydemir, Şevket süreyya
 نویسنده (۱۹۷۶ - ۱۸۹۷)، نویسنده: انورپاشا (۳ جیلد)، تک آدام (۳ جیلد)، توپراق
 اویانیرسا
 آیدین، محمد Aydın, Mehmet
 شاعر (۱۹۲۳)، نویسنده: اوزگورلوگه آچیلان آلر، ایشیغین غوغاسی
 آیقاچ، فاضل احمد Aykaç, Fazıl Ahmet
 شاعر، نویسنده (۱۹۶۷ - ۱۸۸۴)، نویسنده: شیطان دئییرکی، خرمن سونو، دیوانچه
 فاضل
 آیقین، بدرالدین Aykın, Bedrettin
 شاعر (۱۹۳۶)، نویسنده: هر موسم آجیلاردا، گنجدهده سؤیله‌نن تورکولر
 آیلان، گورقال Aylan, Gürkal
 نویسنده (۱۹۳۷)، نویسنده: شارکی سیزلار، بو سسی دویمامالی
 آيسان، بهجت Aysan, Bahçet
 شاعر (۱۹۴۹)، نویسنده: قارشی گنجه، سس لر ز گوللر، دنیز فتری
 آیتاچ، گورستل Aytaç, Gürsel
 نویسنده، منتقد (۱۹۴۰)، نویسنده: آلمان ادبیاتی تاریخی

- آتای، جاهد Atay, cahit
 نمایشنامه‌نویس (۱۹۲۵)، نویسنده: سلطان‌گلین، آناخانیم، قیزخانیم، قوما،
 ساحیلده کی کانایه
 آتای، فالح رفقی Atay, Falihrıki
 نویسنده (۱۹۷۱ - ۱۸۹۴)، نویسنده: آتش و گونش، توناقیالاری (تونا ساحل لری)،
 قورتولوش، زیتون داغی
 آتای، اوغوز Atay, Oğuz
 رمان‌نویس (۱۹۷۹ - ۱۹۳۴)، نویسنده: قورخویو بکلرکن، تهله کی اویون‌لار
 آتیلقان، یوسف Atılkan,
 بازیگر، رمان‌نویس (۱۹۲۱)، نویسنده: آیلان آدام، آتایورد هتلی
 آتماجا، جودت Atmaca, Cevdet
 شاعر (۱۹۲۷)، نویسنده: اومود و احوال اوزرینه، گؤزه ل آجی
 آت اوق، اوغوز کاظم Atok, Oğuzkazım
 شاعر (۱۹۸۰ - ۱۹۱۲)، سراینده: آتاتورک سن دنیز (سندنیز) دوشلودوزن
 آتسیز، نهال Atsız, Nihal
 نویسنده (۱۹۷۵ - ۱۹۰۵)، نویسنده: بوزقودلارین اولومو، بوزقودلار دیرلییر،
 دلی قورد
 آتیلان، عثمان Attila, Osman
 شاعر (۱۹۷۸ - ۱۹۲۲)، سراینده: مملکت شعرلری، تورک قهرمانلیق شعرلر
 آتولوزیسی
 آوجی اوغلو، دوغان Avcı Oğlu, Doğan

آیتکین، خلیل

Aytelkin, Halil

نویسنده (۱۹۳۷ - ۱۹۱۳)، نویسنده: خرمن یاغینی، حیوان ماسال‌لاری

ایواز، اولگو

Ayvaz, Ülkü

نمایشنامه‌نویس، داستان نویس (۱۹۵۵)، نویسنده: یثنی دن یارانما، دوواردان گلن

سس‌لر

آی وئردی، سمیحا

Ayverdi, Samiha

رمان‌نویس (۱۹۰۶)، نویسنده: عشق بو ایمیش، باتمایان گول، معبده بیر گنجه

B

ب

Babur Şah

بابور (ببر) شاه

پادشاه، شاعر، نویسنده (۱۵۳۰ - ۱۴۸۳)، نویسنده: بابورنامه (واقعات بابری)

Balaban, İbrahim

بالابان، ابراهیم

نویسنده (۱۹۲۱)، نویسنده: ایز، شاعر بابا و دامداکیلار، ایز دوشومو

Balcı oğlu, Şahap

بالجی اوغلو، شهاب

نویسنده (۱۹۲۳)، نویسنده: ده‌ها مقالات در مطبوعات ترکیه

Baltacı oğlu, İsmayıl Hakkı

بالتاجی اوغو، اسماعیل حقی

نویسنده (۱۹۷۸ - ۱۸۸۶)، نویسنده: اینانماق، عقل تاجری، قاراگوز آنکارادا

Bangu oğlu, Tahsin

بنکو اوغلو، تحسین

نویسنده، زبان‌شناس، (۱۹۰۴)، نویسنده: آنا خط‌لریله تورک گرامری، تورک گرامری

Başaran, Mehmet

باشاران، محمد

شاعر، نویسنده (۱۹۲۶)، نویسنده: دیلسیز اویون، گونلر توز رنگی، یاغمور گلینی

Başçılar, Seyfettin

باشچیلار، سیف‌الدین

شاعر (۱۹۳۰)، نویسنده: اؤنجه بولوت واردی، چیچک و سلاح، سوکاک
شارقی لاری

Başgöz, İlhan باشگؤز، ایلخان

نویسنده، منتقد (۱۹۲۱)، نویسنده: ایضاحلی تورک ادبیاتی آنالوژیسی، کوراوغلو

Başkan, Özcan باشکان، اؤزجان

نویسنده، زبان‌شناس (۱۹۲۹)، نویسنده: یابانجی دیل اوره تیمی، بیلدیریشیم، انسان
دیلی و اؤته‌سی

Başkut, Cevat Fehmi باشکوت، جواد فهمی

نمایشنامه‌نویس (۱۹۷۱ - ۱۹۰۸)، نویسنده: عیارسیزلار، حاجی کاپیتان، کؤچ،
امکلی

Batu, Selahattin باتو، صلاح‌الدین

شاعر، نمایشنامه‌نویس (۱۹۷۳ - ۱۹۰۵)، نویسنده: کرم‌ایله اصلی، گؤزه‌ل هلنا

Batuhan, Hüseyin باتوخان، حسین

نویسنده، فیلسوف (۱۹۲۱)، نویسنده: مدرن منطق، بؤیوک چینار

Batur, Enis باتور، انیس

نویسنده، شاعر (۱۹۵۲)، نویسنده: شعر و ایدولوژی، تخته ترویا، سونوچ

Baykara, Barbaros بایقرا، بارباروس

رمان‌نویس (۱۹۷۶ - ۱۹۳۳)، نویسنده: قاینار توپراق، نفرت کؤربوسو، سون او یون

Baykurt, Fakir بایقورت، فاکیر

رمان‌نویس (۱۹۲۹)، نویسنده: ایلان‌لارین اؤجو، یایلا، باریش چاغی، جان پاراسی

Baymak, Osman بایماق، عثمان

شاعر (۱۹۵۴)، سراینده: بشش بارماق، شارقیلار سنی آزار

Bayrak, Mehmet بایراق، محمد

نویسنده، محقق (۱۹۴۷)، نویسنده: اشقیالیق و اشقییا تورکولری، خلق گولمه‌جه‌سی

Bayram, Ibrahim بایرام، ابراهیم

شاعر (۱۹۴۷)، سراینده: گون چیچگی، اوگارلیق آلماسی، یالقیزلیق نردبانی

Baysal, Faik بایسال، فایق

رمان‌نویس (۱۹۱۸)، پرشنبه آداسی، سانجی میدانی، رذیل دنیا، سیلیتان

Baysun, M. Cavit بایسون، م. جاوید

مورخ (۱۹۶۸ - ۱۸۹۹)، نویسنده: جم سلطان حیاتی و شعرلری، تریاکی حسن پاشا
و کانیزه محاصره‌سی

Benekay, Yahya بنک‌آی، یحیی

نویسنده، شاعر (۱۹۲۵)، نویسنده: حاجی بایرام‌ولی، یاشایان علوی‌لیک

Bener, Hikmet Erhan بنار، حکمت ارهان

رمان‌نویس، داستان‌نویس (۱۹۲۸)، نویسنده: بؤجک، اؤللو بیر دنیز، آرا قاپی

Bener, Vüsat بنار، وسعت

داستان‌نوس (۱۹۲۲)، نویسنده: ایپین اوچو، بوزول چاغین و یروسى

Benk, Adan بنک، آدان

نویسنده، مترجم (۱۹۲۲)، دارای مقادیر متناهی مقالات در مطبوعات

Berk, İlhan برک، ایلخان

شاعر (۱۹۱۸)، سراینده: دنیز اسکسیسی، اوتاق، دنیا شعری، گؤزه‌ل ایرماق

Berk, Nurullah برک، نورالله

نویسنده (۱۹۸۲ - ۱۹۰۶)، نویسنده: تورک هیکل تراش لیغی، ترکیه ده رسیم

Berkes, Niyazi

برکس، نیازی

نویسنده، محقق (۱۹۸۸ - ۱۹۰۸)، نویسنده: آسیا مکتوبلاری، ترکیه اقتصاد تاریخی

Berköz, Egemen

برک اوژ، اگمن

شاعر (۱۹۴۱)، نویسنده: چین عسگری آه دوران، یالنیز و بیرلیکده

Berktaş, Alp Arslan

برکتای، آلپ ارسلان

داستان نویس (۱۹۲۴)، نویسنده: مردیوان (نردبان)، بولوت لار

Beşer, Rıza

بش ار، رضا

شاعر (۱۹۲۱)، نویسنده: یاشام تورکوسو (ترانه زندگی)

Bilbaşar, Kemal

بیل باشار، کمال

رمان نویس (۱۹۸۳ - ۱۹۱۰)، نویسنده: آنادولودان حکایه لر، یاشیل گؤلگه، زهره

نتم، پنبه قورد

Bilen, Mehmet yaşar

بیلن، محمد یاشار

منتقد (۱۹۵۴)، نویسنده: ادبیاتین ایزینده، ۷۰ قوشاغی شعریمیزی دارتیشیر

Bilgeil, M. kaya

بیلگه گیل، م. قایا

تاریخ ادبیات شناسی، محقق (۱۹۸۶ - ۱۹۲۱)، نویسنده: رنساننی چاغی جهان

ادبیاتیندان تورک تقدیرکارلیغی

Bilge, Rifat

بیلگه، رفعت

نویسنده، زبان شناسی (۱۹۵۳ - ۱۸۳۷)، مصحح: دیوان لغت ترک، کتاب

دده قورقود، ابن مهنا لغتی

Bilgiç, Şükrü

بیلگیچ، شکری

داستان نویس (۱۹۴۸)، نویسنده: یاشامایا سئودالی، بولوت لار سئویلیمه زمی؟

Bilginer, Recep

بیلکین آر، رجب

نمایشنامه نویس (۱۹۲۲)، نویسنده: عصیانچیلار، من دولتم، ساری ناجیه، انسان بیر

دوشوجه دیر

Binyazar, Adnan

بین یازار، عدنان

منتقد (۱۹۳۴)، نویسنده: یازماق صنعتی، آغیت توپلوسو، تورک دیلینده ۲۵ اونلو

اثر

Birkiye, Atilla

بیرکییه، آتیلا

نویسنده (۱۹۵۵)، نویسنده: دوشونجه لر، سؤزلر، یازیلار - قیرمیزی بیر قرنیل

Birsel, Salah

بیر سئل، صالح

شاعر، محقق (۱۹۱۹)، نویسنده: آساتسور، کدیلر، گونلوک، قوشلاری اورگوتمه

Boğa, Çetin

بوغا، چتین

شاعر (۱۹۵۱)، سراینده: گنچیت، آلودان شارقیلار

Boyasan, Aydın

بویاسان، آیدین

نویسنده (۱۹۲۱)، نویسنده: خالدیر، گولدور - یانقین وار، یالان، اولدومویا

Bozdağ, İsmet

بوزداغ، عصمت

نویسنده (۱۹۱۶)، نویسنده: عبدالحمیدین خاطره دفتری، اوچونجو چؤزوم (راه

حل سوم)

Bozfirat, Ayhan

بوزفرات، آیخان

داستان نویس (۱۹۸۱ - ۱۹۳۲)، نویسنده: استاسیون، عثمان، دؤرد یول آغیزینداکی

اثر

- Bulut, Şevket بولت، شوکت
داستان‌نویس (۱۹۳۴)، نویسنده: آل قاریسی، ساری آرابالار، دیلک چیناری
- Burak, Sevim بُراق، سئویم
داستان‌نویس (۱۹۸۴ - ۱۹۳۱)، نویسنده: یانیق سارایلار، افریقا دانسی
- Buyrukçu, Muzafer بویروچی، مظفر
نویسنده (۱۹۲۸)، نویسنده: آجی، غوغا، گونلردن بیرگون، جهنم
- Bükülmez, Yaşar Nezihe بوکولمز، یاشار نزیه
شاعر (۱۹۷۱ - ۱۸۸۰)، سراینده: فریادلاریم، بیر دسته بنوشه

- Bozok, Hüsametdin بوزوق، حسام‌الدین
نویسنده (۱۹۱۶)، نویسنده: امیل زولا، پروتره‌لر
- Boztepe, Halil Nihat بوزتپه، خلیل نهاد
شاعر (۱۹۴۹ - ۱۸۸۲)، سراینده: آئینه‌دوران، ماهتاب، آغاج قصیده‌سی
- Bölük Başı, Rıza Tufik بؤلوک باشی، رضا توفیق
شاعر (۱۹۴۹ - ۱۸۶۹)، نویسنده: حلیمی یوجه‌باش، روشن اشرف اون آیدین
- Budak, Abdülkadir بوداق، عبدالقادر
شاعر (۱۹۵۲)، نویسنده: شیمدی‌باز، بیر گول جوجوق، سئودانین سون کزیمی
- Budak, Muzaffer بوداق، مظفر
شاعر، نویسنده (۱۹۳۴)، نویسنده: حق‌سبز آجیلار، اؤزلم، تیاتر، اوپرا، باله یازیلاری
- Bugay, Umur بوگای، اومور
نویسنده (۱۹۴۱)، نویسنده: ایشته‌حیات، دلی یونس، درس‌خانه، آبدست‌خانه
- Buğra, Tarık بوغرا، طارق
زمان‌نویس (۱۹۱۸)، نویسنده: اوغلسوز، ایکی یوخو آراسیندا، سیاه کهریا، حکایه‌لر، یاغموریکلرکن
- Bulut, Abdülkadir بولوت، عبدالقادر
شاعر (۱۹۸۵ - ۱۹۴۳)، سراینده: سن تک باشینا دگیلسن، گوز یاش لاریدا چیچک
- Bulut, Recep بولوت، رجب
شاعر (۱۹۲۳)، سراینده: ماوی بیاض، دوغودان چیزگیلر

C

ج

Can, Ayhan

جان، آيخان

شاعر (۱۹۳۷)، سراينده: اومود شارقيلازي، گون دوريمي

Can, Ceyhun

جان، جيحون

شاعر (۱۹۷۹ - ۱۹۴۰)، سراينده: سوي ساواشين، اومود دوريمجي شاواشدا

Canberk, Eray

جان برک، آر آي

شاعر (۱۹۴۰)، نويسنده: چاغداش ويتنام شعري، اوره گين بورخولدوقي زمان

Candaş, Ömür

جانداش، عمر

داستان نويس (۱۹۴۱)، داراي اشعار مختلفي در مطبوعات

Caner, Ahmet nadir

جان آر، احمدنادر

شاعر، نويسنده (۱۹۷۷ - ۱۹۲۵)، نويسنده: صهيونيزمين گرچک يوزو

Cansever, Edip

جان سئور، اديب

- شاعر (۱۹۸۶ - ۱۹۲۸)، نویسنده: سونراسی قالیر، ایلک یاز شکایتچیلری، یشی دن
جیحون، دمیرتاش
Ceyhun, Demirtaş
- داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۳۴)، نویسنده: خاچلی امیر یالیزم، یاغمور سیجاقی
جوشقون، عارف
Coşkun, Arif
- شاعر (۱۹۲۸)، سراینده: گناه دالغالاری، اوزای گولو، آتش خطی، داش گلیم
جوئن تورک، حسین
Cöntürk, Hüseyin
- منتقد (۱۹۱۸)، نویسنده: چاغینین شاعری، تورگوت اویار

Ç

چ

- چاغان، سرمد
Çağan, Sermet
- داستان‌نویس (۱۹۲۸)، نویسنده: اویله‌بیر اویون، ایاق باجاق فابریکاسی
چاغلار، بهجت کمال
Çağlar, Behçetkema
- شاعر (۱۹۶۹ - ۱۹۰۸)، نویسنده: بوردا بیر قلب چیرپیری، آتیلا، بطل‌غازی
داستانی
چالیشقان، عثمان
Çalışkan, Osman
- شاعر (۱۹۵۱)، نویسنده: ایلول قاچقینی، زیتون کورفزینده
چالیشلار، عزیز
Çalışlar, Aziz
- نویسنده، مترجم (۱۹۲۴)، نویسنده: گرچکچی تاتر سوزلؤگو، کولتور سوزلؤگو
چاملی بئل، فاروق نافذ
Çamlıbel, Faruk nafi
- شاعر (۱۹۷۳ - ۱۸۹۸)، نویسنده: شرقین سلطان‌لاری، کؤنولون کؤنوله، آخین

- نویسنده، محقق (۱۹۳۲)، مصحح دیوان لغات ترک، اسلام‌لیق اؤنجه‌سی تورک ادبیاتی
- Çokum, Sevinç چوکوم، سئوینج
- داستان‌نویس (۱۹۴۳)، نویسنده: درین یارا، بیزیم دیار، زور، هلال گؤرونجه
- Çolak, Veysel چولاق، ویصل
- شاعر (۱۹۵۴)، نویسنده: عشق اولسون، اؤلرلر دیالوگی، گونلرین یاغموروندا
- Çutuksöken, Yusuf چوتوق سؤکن، یوسف
- نویسنده، محقق (۱۹۴۷)، آتا سؤزلریمیز، تورکجه‌ده اک‌لر، کؤکلر، گؤده‌لر
- Çubukçu, Agah چوبوقچو، آگاه
- نویسنده، شاعر (۱۹۲۸)، اسلام مذهب‌لری تاریخی، سوسما بولبول، دیلک

- Çankaya, Erol چان‌قایا، آراول
- شاعر (۱۹۵۳)، سراینده: جهنم بیزیک، اصل آدی گؤی یوزو
- Çapan, Ali چاپان، علی
- شاعر (۱۹۴۸)، سراینده: مارت قانادیندا بیر اورن، آچ اکیم
- Çapan, Cevat چاپان، جواد
- شاعر (۱۹۳۳)، نویسنده: ایرلند تیاتریندا گرچک چیلیک، دؤن گؤورچین دؤن
- Çaylak, Tevfik چایلاق، توفیق
- نویسنده (۱۸۹۲ - ۱۸۴۳)، نویسنده: خزینه‌الطایف، لطایف نصرالدین
- Çelen, Meral چلن، مرال
- داستان‌نویس (۱۹۳۴)، نویسنده: جوجوق‌لار حکایه‌لر
- Çelik, Naci چلیک، ناجی
- نویسنده (۱۹۴۷)، نویسنده: جوجوق‌لار حکایه‌لر
- Çetin, Celalettin چتین، جلال‌الدین
- شاعر، نویسنده (۱۹۲۸)، نویسنده: سارچام، ساعت آلتیندا گل، ۳۵۲ سوکاک
- Çetin, Nihat چتین، نهاد
- نویسنده، محقق (۱۹۲۴)، نویسنده: عرب شعری، عربجه متن‌لر
- Çetiner, Yılmaz چتین‌آر، ییلماز
- نویسنده (۱۹۲۷)، نویسنده: شو بیزیم روم ائلی، الفاتحه، روسیا سفری
- Çetinkaya, Hikmet چتین‌قایا، حکمت
- نویسنده (۱۹۴۲)، نویسنده: توپراق بیزیم جانیمیز، سانجیلی ایلر
- Çiçekli, Ali چیچک‌لی، علی

D

د

Dağci, Cengiz

داغجی، جنگیز

رمان نویس (۱۹۲۰)، نویسنده: قورخونج ایلر، یوردونو غایب ائدن آدم، دؤنوش

Dağlarca, Fazıl Hüsni

داغلارجا، فاضیل حسنو

شاعر (۱۹۱۴)، نویسنده: یاراماز سؤزجوکلر، جزایر تورکوسو، استانبول فتح

دستانی

Damar, Arif

دامار، عارف

شاعر (۱۹۲۵)، نویسنده: گوندن گونه، آلیجی قوش، اولوم یوخکی

Danış, Nacisadullah

دانیش، ناجی سعدالله

نویسنده (۱۹۷۶ - ۱۹۰۹)، نویسنده: مقادیر متناهی مقالات در مطبوعات

Demirağ, Fikret

دمیرآغ، فکرت

شاعر (۱۹۴۰)، نویسنده: توتقو، قیصا شعرلر دوراقی، دینله شارقیمی

- دمیر آسلان، ایلخان Demiraslan, İlhan
شاعر (۱۹۲۸)، نویسنده: انجیر آغاجی، ائل لراکمه دوغرو
- دمیر آی، تحسین Demiray, Tahsin
نویسنده (۱۹۷۱ - ۱۹۰۳)، نویسنده: بویوک دنیا ماساواشی، بحران لاریمیزین تمل سبب لری
- دمیر آل، کمال Demirel, Ketin
نمایشنامه نویس (۱۹۲۶)، نویسنده: بویوک یارقیق، اوزهل جزا اتوی
- دمیر تاش، متین Demirtaş, Metin
شاعر (۱۹۳۸)، سراینده: گوروشمه یثری، حاضر اول قلبیم، اؤنر آغاجی
- دنیز، صادق Deniz, Sadik
شاعر (۱۹۱۹)، سراینده: یورونگه
- دیل آچار، آگوپ Dilaçar, Agop
متخصص زبان (۱۹۷۹ - ۱۸۹۵)، نویسنده: آذری تورکجه سی، تورک دیلینه گئل بیر باخیش
- دیلمن، ابراهیم نجمی Dilmen, Ibrahim
نویسنده، زبان شناس (۱۹۴۵ - ۱۸۸۹)، نویسنده: ادبیات تاریخی درس لری
- دوغان، مقصود Doğan, Maksut
شاعر (۱۹۳۲)، نویسنده: یاغمورا دورموش اوج کیشی، بوراق بویوسون، قورخولماسین
- دوغان، محمد Doğan, Mehmet
نویسنده، محقق (۱۹۴۷)، نویسنده: باتیلیلاشما اهانتی، بویوک تورکجه سؤزلوگو،

- دیل، کولتور، یابانجیلاشما
دوغان، محمد Doğan, Mehmet
منتقد (۱۹۱۳)، نویسنده: تکرارین تکراری، شعرین یالنیزلیغی، ۱۰۰ سورودا استاتیک
- دوغرول، عمر رضا Doğrul, Ömer Riza
نویسنده (۱۹۵۲ - ۱۸۸۳)، نویسنده: اسلام تاریخی، یئر اوزونده کی دین لرین تاریخی
- دورسای، آتیلدا Dorsay, Attila
منتقد سینما (۱۹۳۹)، نویسنده: تورک و دنیا سینما اتسکلوپدیسی، او اسملر او یوزلر
- دویران، توران Doyran, Turan
شاعر، نویسنده (۱۹۲۶)، نویسنده: گنجیلیمز، شعرلر، آغاج
- دوکمه جی، آونی Dökmeçi, Avani
شاعر (۱۹۱۹)، نویسنده: اووچ، باریشا دایر دستان، قوشلوق وختی
- دؤلک، صلحی Dölek, Sulhi
رمان نویس (۱۹۴۸)، نویسنده: یاشیل باهار، وداع لار، تسلیم اول کیچیک
- دورباش، رافیق Durbaş, Refik
شاعر (۱۹۴۴)، نویسنده: قوش توفانی، دنیزلر سنجایی، حجرمده آی ایشیغی
- دورو، کاظم نامی Duru, Kazem Nami
نویسنده (۱۹۶۷ - ۱۸۷۶)، نویسنده: یوخسول لار گلیری، آغیر ایشچیلر، ماوی دنیز

Duruel, Nusel

دورو ال، نورسئل

داستان‌نویس (۱۹۴۱)، نویسنده: گیبک‌لر، آنام و آلمان

Duyğulu, Behiç

دویغولو، بهیچ

داستان‌نویس (۱۹۸۵ - ۱۹۳۳)، نویسنده: آغلاما نه اولور، گۆلگه‌ده گزیتیلر

E

!

Ece, Ayhan

اجه، آیخان

شاعر (۱۹۳۱)، سراینده: زنبق‌لی پادشاه، یالتیز قارداشجه، قولسوز بیر

خطاط

Ecevit, Bülent

اجویت، بلند

شاعر، نویسنده، سیاستمدار (۱۹۲۵)، نویسنده: پرده‌نمی قالدیررام، بو دوزه‌ن

دگیشمه‌لیدی، اورتاین سولو

Elçin, Şükrü

ائلچین، شکری

نویسنده، محقق (۱۹۱۲)، نویسنده: تورک بيلمجه‌لری، خلق ادبیاتینا گیریش

Elçin, Emintürk

ائلچین، امین تورک

نویسنده (۱۹۶۶ - ۱۹۰۶)، نویسنده: یوز ایللر بوی بی ایرلی و گثری غوغاسی

(۲ جیلد)

Ercin, Melih	ارجین، ملح
	شاعر (۱۹۱۹)، نویسنده: فاتح قضاسی، قارائلیق اویناماغا باشلادی
Erdem, Kerim Aydın	اردم، کریم آیدین
	شاعر (۱۹۳۶)، نویسنده: چوپان آتشی گۆزترین، دۆنور دولاب لاردا
Erding, Fahri	اردینج، فخری
	داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۸۶ - ۱۹۱۷)، نویسنده: ترکیه حکایه‌لری، جانلی باریکاد، آجی لقمه
Eredoğan, Bekirsıtkı	اردوغان، بکیرسیقتی
	شاعر (۱۹۲۶)، نویسنده: بیر یاغمور باشلادی، دوستلار باشینا
Erdost, Muzaffar	اردوست، مظفر
	نویسنده (۱۹۳۰)، نویسنده: عثمانلی امپراتورلوغوندا ملکیه ایلشکلری، بیلیم و یازین آراسیندا
Erduran, Refik	اردورال، رفیق
	طنزنویس و نمایشنامه‌نویس (۱۹۲۸)، نویسنده: یاغمور دعاسی، گوله‌جک
Erenus, Bilgesu	ارنوس، بیلگه‌سو
	نمایشنامه‌نویس (۱۹۴۳)، نویسنده: ائولی ائوینه، کؤیلو کؤیونه
Ergün, Sadettin Nüzhet	ارگون، سعیدالدین نزهت
	تاریخ‌ادبیات‌شناس (۱۹۴۹ - ۱۹۰۱)، نویسنده: تورک موسیقی‌سی آنسکلوپدیسسی، بکتاشی شعرلری
Ergülen, Haydar	ارگولن، حیدر
	شاعر (۱۹۵۶)، نویسنده: قارشیلیغین بولامامیش سورونلار

Eloğlu, Metin	ائل اوغلو، متین
	شاعر، رسام (۱۹۸۵ - ۱۹۲۷)، نویسنده: یوموشاق، آی یارحاسی، اؤنجه قادین‌لار
Elöve, Ali İzzet	ائل اووه، علی علوی
	نویسنده، شاعر (۱۹۷۵ - ۱۸۸۱)، نویسنده: جوجوق‌لار نیشده‌لر
Ener, Güner	انر، گونر
	داستان‌نویس (۱۹۳۵)، نویسنده: ایلول یاغموری
Engin, İlhan	انگین، ایلخان
	رمان‌نویس (۱۹۲۵)، نویسنده: سستبولدا عشق باشقادیر، قدردن قاچامازسین
Engin, Sabahattin	انگین، صباح‌الدین
	نمایشنامه‌نویس (۱۹۱۹)، نویسنده: سوجلو، ایپ‌سزیر، ملازگرد و تانینمایان ایگیتلر
Enginün, İnci	انگین‌اون، اینجی
	نویسنده، محقق (۱۹۴۰)، نویسنده: یئنی تورک ادبیاتی آندیرمالاری
Eralp, Vehbi	آر آلپ، وهبی
	نویسنده، فیلسوف (۱۹۰۷)، نویسنده: فلسفه تاریخ، نیزیکن متانیزیک تمیل‌لری
Eray, Nazlı	آر‌آی، نازلی
	داستان‌نویس (۱۹۴۵)، نویسنده: تانیرام آه، اسکی کورمه، پارچالای، گشجینی تانیرام
Erbas, Şakir	ارباش، شکری
	شاعر (۱۹۵۳)، نویسنده: کیچیک آجی‌لار یولچیلوق

- ارگون، محمد Ergün, Mehmet
منتقد (۱۹۵۳)، نویسنده: بکیر، اولدوز چیچگی
- ارگون، عبدالله رضا Ergüven, Abdullah Rıza
شاعر (۱۹۲۵)، نویسنده: یالتیزلار، توپراق و انسان، خلق ادبیاتی، گوشه آچیلماق
- ارخان، احمد Erhan, Ahmet
شاعر (۱۹۵۸)، نویسنده: آق‌دنیز لیریک‌لری، قانادی قلم اولسا، اولوم‌ندن بیلیمیری
- اریشچی، لطفی Arışçi, Lütfi
نویسنده، محقق (۱۹۷۱ - ۱۹۱۵) نویسنده: ترکیه‌ده ایشچی صنفی‌نین تاریخی
- ارمان، نزهت Erman, Nüzhət
شاعر (۱۹۲۶)، نویسنده: یاشیل، آنیم جانیم افندیم، آن‌دولو
- اراوغلو، محمد Arıoğlu, Mehmet
رمان‌نویس (۱۹۴۸)، نویسنده: گنج‌قالمیش اولو، یاری قالدان بوزووش
- اراوزجان، جلال ساهر Erözan, Cüral Sahir
شاعر (۱۹۳۵ - ۱۸۸۳)، نویسنده: بیاض کؤلگه‌لر، بره‌ده سیاه‌کتاب
- ارسوی، محمد عاکف Ersoy, Mehmet Akif
شاعر (۱۹۳۶ - ۱۸۸۳)، نویسنده: سرود ملی، کتاب‌های سعادت، حضرت علی دثیریکی
- ارتنان، علی رضا Ernan, Alirza
شاعر (۱۹۷۹ - ۱۹۴۴)، نویسنده: قوشقو، سیردی آریا، تیزی، اسکی، سیردی
- ارتایلان، اسماعیل حکمت Ertaılan, İsmail Hakkı
تاریخ ادبیات‌شناس (۱۹۶۷ - ۱۸۸۹)، نویسنده: تورک ادبیات تاریخی (۴ جلد)

- جغتای ادبیاتی
ارتم، صدری Ertem, Sadir
داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۴۳ - ۱۸۹۳)، نویسنده: یول آرخاداشلاری، بیر شهرین روحو
- ارته‌پینار، جوشقول Ertepinar, Coşkun
شاعر (۱۹۱۴)، سراینده: دؤنولمز زمان ایچین، شوداغلار بیزیم داغلار، گؤزل دنیا
- ارتوپ، قونور Eertop, Konur
منتقد (۱۹۳۹)، نویسنده: تورک ادبیاتیندا سکس، امپریالیزمه شاواشیم
- ارطغرل، محسن Ertuğrul, Muhsin
نویسنده، کارگردان (۱۹۷۹ - ۱۸۹۲)، نویسنده: جهنم، رنگلی فنار، اختلال (انقلاب)
- اسن‌دال، ممدوح شوکت Esendal, Memduh Şevket
داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۵۲ - ۱۸۸۳)، نویسنده: بیر فوجاق، هاوا پاراسی

F

ف

Fahri, Kaya

فخری، قایا

شاعر، نویسنده (۱۹۳۰)، نویسنده: ایلیک آدیملار، کؤیدن سسلر، گوله - گوله

G

س

Geçer, İlhan

گنچر، ایلخان

شاعر، نویسنده (۱۹۱۷)، نویسنده: یاشیل چاغ، عمریدرالدین اوشاقی

Gedik, Ali Fuad

گدیک، علی فواد

نویسنده (۱۹۸۶ - ۱۹۱۳)، نویسنده: باشقا آجی، آمریکا، بئر اوچستان

اؤتگینه

Gençay, Güngör

گنچای، گونگور

شاعر (۱۹۳۴)، نویسنده: گنج شاعرلر آنتالوژیسی (۲ جیلد)، اوغول

Gençtürk, İsmail

گنج تورک، اسماعیل

شاعر، نویسنده (۱۹۴۴)، نویسنده: سئودامین قیزی، اؤپوجوک تارلاسی

Gerçek, Selim Nüzhet

گرچک، سلیم نزهت

نویسنده (۱۹۴۵ - ۱۸۹۱)، نویسنده: تورک تماماشاسی، تورک گازته جیلیگی

- گرگر، خالوق Gerger, Haluk
نویسنده (۱۹۴۸)، نویسنده: او ایللر، باریش سچگیسی
- گۆک برک، مجید Gökbrk, Macit
نویسنده، متفکر (۱۹۰۸)، نویسنده: فلسفه یازیلاری، آرسلان قاینار داغ
- گۆگچه، انور Gökçe, Enver
شاعر (۱۹۸۱ - ۱۹۲۰)، نویسنده: دوست دوست ایله غوغاسی، شعرلر
- گۆکمان، مظفر Gökman, Muzaffer
نویسنده: محقق (۱۹۱۵)، نویسنده: کتاب‌لار آراسیندا ۴۴ ایل
- گۆگشن، انور ناجی Gökşen, EnverNaci
نویسنده (۱۹۸۶ - ۱۹۱۶)، نویسنده: آیچا، سول چاره، چارداق آلتی
- گۆک تورک، آقشید Gökürk, Akşit
نویسنده (۱۹۸۸ - ۱۹۳۴)، نویسنده: عنقا قوشو
- گۆک آی، اورهان شایق Gökay, Orhan Şaik
نویسنده، شاعر (۱۹۰۲)، نویسنده: تورکلرده قارا گۆز، دستورسوز باغا گیرنلر
- گۆل پینارلی، عبدالباقی Gölpinarlı, Abdülbaki
نویسنده، تاریخ ادبیات شناس (۱۹۸۲ - ۱۹۰۰)، نویسنده: تورک تصوف آنتولوژیسی
- گونانچ، تورگای Gönenc, Turgay
شاعر (۱۹۳۹)، نویسنده: بوزقوندا، من سئوره‌رک بؤیوروم

- گونن سوی، حفظی توفیق Gönensoy, Hıfzı Tevfik
نویسنده (۱۹۴۹ - ۱۸۹۲)، نویسنده: تنظیماتدان زمانیمیزا قدر تورک ادبیاتی تاریخی
- گولر، محمد Güler, Mehmet
داستان‌نویس (۱۹۴۴)، نویسنده: اوکول بیر تورکودور (مدرسه یک نغمه است)، ایزلر
- گول سوی، آیخان Gülsoy, Ayhan
شاعر (۱۹۵۶)، نویسنده: ایچیمی گونه سردیم، بولوروم سنی
- گوموش تاش، حقی Gümüştaş, Hakkı
داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۴۷)، نویسنده: قاپان، آراتیش، هر صاباح یشنی دن
- گونباش، احمد Günbaş, Ahmet
شاعر، نویسنده (۱۹۵۳)، نویسنده: اورن محیوسخاناسی، گنج‌نین نزه‌سینده سین
- گونچه، ارگین Günçe, Ergin
نویسنده، شاعر (۱۹۸۳ - ۱۹۳۸)، نویسنده: ترکیه قدر، بیر چیچک، گنج اولمک
- گوندوغدو، جنگیز Gündoğdu, Cengiz
نویسنده (۱۹۴۳)، نویسنده: دیو آیتاسی، قوار ۷۱
- گونل، برهان Günel, Burhan
رمان‌نویس، داستان‌نویس (۱۹۴۷)، نویسنده: یاتاق اوداسی، آخسایان، نرگس

- گونرسئل، طارق
 شاعر (۱۹۵۳)، نویسنده: اتومبیل ده عشق، بیرگنچمیش توپلوموندا
- گونئی، افلاطون جم
 فولکورشناس (۱۹۸۱ - ۱۸۹۶)، نویسنده: ان گوزل تورک ماسال لاری
- گونئی، ییلماز
 رمان نویس، سناریو نویس (۱۹۸۴ - ۱۹۳۱)، نویسنده: اوغلو ما حکایه لر، سابق
- گونگور، دیلمن
 نمایشنامه نویس (۱۹۳۰) نویسنده: دلی دومرول، جانلی میمون لوکانداسی
- گونگور، نجاتی
 داستان نویس (۱۹۴۹)، نویسنده: یولون باشی، اونوتولماز بیرقادین رسمی
- گون تکین، ارشاد نوری
 رمان نویس، نمایشنامه نویس (۱۹۵۶ - ۱۸۸۹)، نویسنده: سون سیغیناق، قان داواسی
- گون تورکون، نازان
 شاعر، محقق (۱۹۳۶)، نویسنده: کیم کیمه، سونولار
- گونول، Vedat
 محقق (۱۹۲۱)، نویسنده: دالدان دالا، بو جنت بو جهنم
- گورجان، ندرت
 شاعر (۱۹۳۱)، سراینده: یاشادیقجا عشق، فستیوال، ایکی بیاض چیزگی

- گورال، فرزات
 داستان نویس (۱۹۱۹)، نویسنده: شافتالی، اولو گوزونده یاش، قارا توتقو
- گورگان، حشمت
 نویسنده، محقق (۱۹۳۲)، نویسنده: قبرس تاریخیندن صحیفه لر، بیر زمان لار قبرسه
- گورپینار، حسین راهی
 رمان نویس (۱۹۴۴ - ۱۸۶۴)، نویسنده: تورامان، مزاریندان قالخان شهید، کسیک باش
- گورپینار، ملیسا
 شاعر (۱۹۴۱)، نویسنده: اومود پنیه لر، یاز مکتوب لاری، آرا منی سئوگولوم
- گورسل، آیتاچ
 نویسنده، منتقد (۱۹۴۰)، نویسنده: آلمان ادبیاتی تاریخی (۲ جلد)
- گورسل، ندم
 نویسنده، داستان نویس (۱۹۵۱)، نویسنده: قادین لار کتایی، سئوگولوم استانبول
- گورتونجا، فاروق
 نویسنده، شاعر (۱۹۸۲ - ۱۹۰۴)، نویسنده: ایلیک منبع، قانلی آخشام، داغ باشیندا عشق
- گووملی، ظاهر
 نویسنده (۱۹۱۳)، نویسنده: تورک رمان جیلاری، تورک مزاح ادبیاتی آنتولوژیسی

گوون، فرید جلال

Güven, Fritcelal

نویسنده (۱۹۷۵ - ۱۸۹۴)، نویسنده: مقادیر متناهی مقاله در مطبوعات

گوون، متین

Güven, Metin

شاعر (۱۹۴۷)، نویسنده: لال اولسون، اولسون، گورچین رنگینده گول رنگینده

جوجوق‌لار

H

ه-ح-خ

Hançerlioğlu, Orhan

خنجرلی اوغلو، اورهان

رمان‌نویس، محقق (۱۹۱۶)، نویسنده: اینانچ سوزلوگو، فلسفه سوزلوگو، اکونومی

سوزلوگو

Hızlan, Doğan

هیزلان، دوغان

منتقد (۱۹۳۷)، نویسنده: گونلرینده قالان، یازیلی ایلیشگیلر

Hünalp, Ayhan

هون‌آلپ، آیخان

شاعر، نویسنده (۱۹۲۷)، نویسنده: اوزاق ماویلر، اوچ اوتوز پارا، کیچیک

استاسیون‌لار

I

ایى

Ilgaz, Afet

ایلگز، آفت

داستان نویس، رومان نویس (۱۹۳۷)، نویسنده: آشامالار، باش اورتولولر

Ilgaz, Rifat

ایلگز، رفعت

نویسنده، شاعر (۱۹۱۱)، نویسنده: قیرخ ایل اؤنجه قیرخ ایل سونرا، ساری یازما

Irgat, Cahit

ایرگات، جاھد

شاعر، رمان نویس (۱۹۷۱ - ۱۹۱۶)، نویسنده: بو شهرین جو جوق لاری، اورتالیق

I

ای

İdil, Mümtaz

ایدیل، ممتاز

نویسنده، منتقد (۱۹۹۶)، نویسنده: سوویت رمانی (زمان شوروی)

İldeniz, Türkan

ایلدنیز، تورکان

شاعر (۱۹۳۸)، نویسنده: حوا چیخمازمی

İleri, Celalnuri

ایلری، جلال نوری

نویسنده (۱۹۳۸ - ۱۸۷۷)، نویسنده: تورکجه‌میز و تورک انقلابی

İleri, Rasih Nuri

ایلری، راسخ نوری

نویسنده، محقق (۱۹۲۰)، نویسنده: اکونومیک دکتورین‌لری

İleri, Selim

ایلری، سلیم

داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۴۹)، نویسنده: چاغداشلیق سورونو، داستان کۆنوللر

İlhan, Attila

ایلخان، آتیلا

- ایز، فاخر
İz, Fahir
تاریخ ادبیات شناس (۱۹۱۱)، نویسنده: اسکی تورک ادبیاتیندا نثر
- ایز گۆرن، هجری
İz Gören, Hicri
شاعر (۱۹۵۰)، نویسنده: سس سیزلیگین سیغیناغی، وثریلمیش سۆزدور
- ایزگو، مظفر
İzgü, Muzaffer
داستان نویس (۱۹۳۳)، نویسنده: دولتین مالی دنیز، ایشته من ایشته سن

- نویسنده، شاعر (۱۹۲۵)، نویسنده: یانلیش قادین لار یانلیش ارککلر، یارایا توز
باسماق
- ایلکین، متین
İlkin, Metin
داستان نویس (۱۹۳۲)، نویسنده: قونوشاق، یارین ایچین سلام اولسون
- اینال، ابن الامین
İnal, İbnülemin
تاریخ ادبیات شناس (۱۹۵۷ - ۱۸۷۰)، نویسنده: سون عصر تورک شاعرلری، سون
خطا طار
- اینان، آفت
İnan, Afet
مورخ (۱۹۰۸ - ۱۹۸۴)، نویسنده: آنا تورکدن خاطیره لر، تاریخ بویونجا تورک
قادین لارینین حق و گۆرولری
- اینانچ، رمزی
İnanç, Remzi
نویسنده (۱۹۳۵)، نویسنده: عادلہ، شی، ملی قور تولوش ساواشیمیز
- اینجه، اؤزدمیر
İnce, Özdemir
شاعر (۱۹۳۶)، نویسنده: یتدی دریا لار گنچسن، شعر و گرچک لیک
- اینجه سو، ییلدیز
İncesu, Yıldız
رمان نویس، داستان نویس (۱۹۳۹)، نویسنده: سوت گویومونده کی قورباغالار
- ایپکچی، عبدی
İpekçi, Abdi
نویسنده (۱۹۷۹ - ۱۹۲۹)، نویسنده: اختلالین (انقلابین) ایچ اوزو، آفریقا
- اسکیت، سرور
İskit, Server
نویسنده (۱۹۷۵ - ۱۸۹۴)، نویسنده: تورکیه ده نشریات حرکت لری تاریخینه
باخیش

K

ق-ک

Kabacalı, Alpay

قاباجالی، آلبای

نویسنده (۱۹۴۲)، نویسنده: تورک یازین تاریخی، تورکیه ده یازارین قازانجی

Kabaklı, Ahmet

قاباقلی، احمد

نویسنده (۱۹۲۴)، نویسنده: تورک ادبیاتی (۳ جیلد)، مسلمان ترکیه

Kamu, Kemalettin

قامو، کمال الدین

شاعر (۱۹۴۸ - ۱۹۰۱)، سراینده: مقادیر متناهی شعر در مطبوعات

Kandaş, Kemal

قانداش، کمال

نویسنده، شاعر (۱۹۲۵)، نویسنده: انسان اوغلو بیرمینجی عصرده

Kanık, Orhanveli

قانیق، اورهان ولی

شاعر (۱۹۵۰ - ۱۹۱۴)، نویسنده: واز گنجه دیگیم، نصرالدین هوجا حکایه لری

Kansu, Ceyhun

قانسو، جیحون عطف

- نویسنده، شاعر (۱۹۷۸ - ۱۹۱۹)، نویسنده: یانیق هاوا، ساکاریا میدان ساواشی
 قاپلان، محمد Kaplan, Mehmet
 تاریخ ادبیات‌شناس، منتقد (۱۹۸۶ - ۱۹۱۵)، نویسنده: بویوک ترکیه رویاسی،
 حکایه تحلیل‌لری
 قارا بولوت، محمد Kara bulut, Mehmet
 شاعر (۱۹۳۵)، نویسنده: گون قاپیسی، فرهاد یورولدومی؟
 قارا قوچ، بهاء‌الدین Karakoç, Bahattin
 شاعر (۱۹۳۰)، سراینده شوگی دورنالاری، بیر جوت بیاض قارتال
 قاراقوش، هدایت Karakuş, Hidayet
 شاعر، نویسنده (۱۹۴۹)، نویسنده: گون آیدین یاپراقی، هانسی لیل‌اسین سن؟
 قاراقورد، اسد محمود Karakurt, Esat Mahmut
 رمان‌نویس (۱۹۷۷ - ۱۹۰۲)، نویسنده: وحشی بیر قیز شویدیم، اریکلر چیچک
 آچدی
 قاراسو، بیلگه Karasu, Bilge
 داستان‌نویس (۱۹۳۰)، نویسنده: ترویادا اولوم واردی، گنجه
 قایا، گوون Kaya, Güven
 داستان‌نویس (۱۹۴۴)، نویسنده: مقادیر متناهی مقالات در مطبوعات
 قایگیلی، عثمان جمال Kaygılı, Osmancemal
 داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۴۵ - ۱۸۹۰)، نویسنده: اشقیا گوزلی، چینگن‌لر
 قاینارداغ، آرسلان Kaynardağ, Arslan
 نویسنده (۱۹۲۳)، نویسنده: ۱۰۰۱ بیل‌مجه، فلسفه چیلره سؤیله یش‌لر

- کسر، عایشه اوغور Keser, Ayşe uğur
 شاعر، رمان‌نویس (۱۹۴۲)، نویسنده: توتساق، سیلاح‌لار چیچک آچماز، آیاق
 ایزلری
 کسکین، طغرل Keskin, Tuğrul
 شاعر (۱۹۶۰)، نویسنده: بیر سویون قیاسیندا، یشنه یاز
 کسکین، ایلدیریم Keskin, Yıldırım
 نمایشنامه‌نویس (۱۹۳۲)، نویسنده: بیر گنجه‌نین بی‌لیگی، سوروشدورما
 کس تئل، سرحد Kestel, Serhat
 رمان‌نویس (۱۹۲۲)، نویسنده: قورخونج و گوزهل، مایا، اوچونجو سس
 کس تئللی، رایف نجدت Ksetelli, Raif Necdet
 نویسنده (۱۹۳۷ - ۱۸۸۱)، نویسنده: افق، حیات ادبیه، ضیا و سئودا
 قیسا گوره‌ک، نجیب فاضل Kısakürek, Necipfazıl
 شاعر، نویسنده (۱۹۸۳ - ۱۹۰۵)، نویسنده: سونسوزلوق کروانی، صبیر داشی
 قیات، محمد Kıyat, Mehmet
 شاعر (۱۹۴۰)، نویسنده: دوغو، ترکیه بیزی دینله بیر، یازیلان
 قوجا گوز، خلیل Kocagöz, Halil
 شاعر (۱۹۸۴ - ۱۹۳۰)، نویسنده: بولوت‌لار، آدم‌لار، یاشاماق تورکوسو، چیچک‌له
 تفنگ
 قوجا گوز، صمیم Kocagöz, Samim
 داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۱۶)، نویسنده: یاغمورداک‌کی قیز، دارتیشما، ایلان
 حکایه‌سی

- داستان‌نویس (۱۹۳۶)، نویسنده: سینما بیر شنلیک‌دیر، اونودولموش بیر کند
 کوتلو، آیلا
 Kutlu, Ayla
- رمان‌نویس (۱۹۳۸)، نویسنده: قاجیش، ایسلاق گونش، توتساق‌لار
 کوتلو، مصطفی
 Kutlu, Mustafa
- نویسنده، داستان‌نویس (۱۹۴۷)، نویسنده: کۆنول ایشی، یوخسوللوق ایچیمیزده

- قوجا تورک، واصفی ماهر
 Kocatürk, Vasefimahir
- شاعر، نویسنده (۱۹۶۷ - ۱۹۰۷)، نویسنده: داغلارین دردی، تورک ادبی شخص‌لری
- قوچ ار، سو آوی
 Koçer, Suavi
- شاعر (۱۹۸۶ - ۱۹۰۹)، سراینده: اوزای یولچولوقی
- کوکسال، احمد
 Köksal, Ahmet
- نویسنده، شاعر (۱۹۳۰)، نویسنده: یانیق ساری، سونسوز حزیران
- کوکسال، اولکر
 Köksal, Ülker
- نمایشنامه‌نویس (۱۹۳۱)، نویسنده: یوللار توکندی، بسلمه
- کۆک تن، متین
 Kökten, Metin
- نویسنده (۱۹۴۷)، نویسنده: اولومو بکلرکن، یاشاماق توقوسو، سون دفتر
- کۆک تن، اوغور
 Kökten, Uğur
- نویسنده (۱۹۳۴)، نویسنده: ترکیه‌ده باتی بونالیمی
- کۆپرولو، فواد
 Köprülü, Fuat
- تاریخ ادبیات‌شناس (۱۹۶۶ - ۱۸۹۰)، نویسنده: تورک شاعرلری، اندیکس‌لر و سۆزلوک‌لر
- قورداقول، شکران
 Kurdakul, Sükran
- شاعر، نویسنده (۱۹۲۶)، نویسنده: قورتولوشدان سونرا، آجی‌لار دؤنمی
- قورشونلو، ناظم
 Kurşunlu, Nazım
- نمایشنامه‌نویس (۱۹۸۰ - ۱۹۱۱)، نویسنده: ملک‌لر و انسان‌لار، فاتح
- قوت‌لار، اونات
 Kutlar, Onat

M

م

Mert, Özkan

مرد، اۇزقان

شاعر (۱۹۴۴)، نويسنده: ايشته حيات ايشته اولوم ايشته تاريخ

Mungan, Murathan

مونگان، مرادخان

نويسنده، شاعر (۱۹۵۵)، نويسنده: جنگ حكايه سي، عثمانلييه داير حكايه

Mutluay, Rauf

موتلوآي، رثوف

منتقد (۱۹۲۵)، نويسنده: ۵۰ ايلين تورک ادبياتي، منده ياشايانلار

N

ن

Nigar Hanım

نگار خانیم

شاعر (۱۸۷۲ - ۱۹۱۸) نویسنده: افسوس، صفحات قلب، الحان وطن، حیاتیمین

حکایه‌سی

Nutgi, özdemir

نطقی، اؤزدمیر

O

او

Obruk, Cahit

اوبروق، جاھد

شاعر (۱۹۸۲ - ۱۹۲۱)، نویسنده: یاشاما ستوینجی، توپراقین آغریسی

Odabaşı, Yılmaz

اوداباشی، ییلماز

شاعر (۱۹۶۱)، نویسنده: سیسده قالابالیقلار، ایریلیق

Odyakmaz, Nevzad

اودیاخماز، نوزاد

شاعر، نویسنده (۱۹۳۲)، اوچ یۆن، قوش لیمان، کوللوک

Oflamaz Oğlu, Turan

اوفلاماز اوغلو، توران

نمایشنامه نویس (۱۹۳۲)، نویسنده: گزیبان آلاھین دتدیگی اولور، گنج عثمان

Oğuz, Emirhan

اوغوز، امیرخان

شاعر (۱۹۵۸)، نویسنده: آتش هیرسیزلاری

Oğuz, Burhan

اوغوز، برهان

نویسنده، محقق (۱۹۱۹)، نویسنده: آلمان گرچگی و تورک‌لر، مزار داشیندا
سیمگله‌شن اینانچ‌لار

اوغوزجان، امید یاشار Oğuzcan, Ümityaşar

شاعر (۱۹۸۴ - ۱۹۲۶)، نویسنده: کورآینا، دیلله‌ر دستان، سئونلر اؤلمز، بیر گون
آنلارسین

اوغوزقان، فرخان Oğuzkan, Ferhan

نویسنده (۱۹۲۱)، نویسنده: تورک ادبیاتی تاریخی، جوجوق‌لار ایچین شعر
دونیاسی

اوکای، اورهان Okay, Orhan

نویسنده، تاریخ ادبیات شناس (۱۹۳۱)، باتی ادبیاتی قارشیسیندا احمد مدحت

اوکچو، امینه ایشی‌سو Okçu, Emine ışısu

نویسنده (۱۹۳۸)، نویسنده: ایکی نقطه، کیچیک دنیا، آق تورپاق‌لار

اوکتای، احمد Oktay, Ahmet

شاعر، نویسنده (۱۹۳۵)، نویسنده: گۆلگه‌لری قوللانماق، یولون اوستونده‌کی
سمندر

اوکتای، رفعت Oktay, Rifat

شاعر، نمایشنامه‌نویس (۱۹۸۸ - ۱۹۱۴)، نویسنده: گۆزه‌لشمه، قوجا بیر یاز،
آشاغی یوخاری

اوکتای، تورخان Oktay, Turhan

نویسنده، شاعر (۱۹۱۸)، نویسنده: چرچیرک یاشماق، او تکویه چاغیری

اونانت، موفق سامی Onat, MuvaffSami

شاعر (۱۹۱۹)، نویسنده: یارادیلش، گل گۆرکی، شعرلر

اونای، ییلماز Onay, Yılmaz

نویسنده، مترجم (۱۹۳۷)، نویسنده: شارقی لاریمیز اؤلمز، بو زمان لار کیمه قارشی

اونگر، فاخر Onger, Fahir

منتقد (۱۹۷۱ - ۱۹۲۰)، نویسنده: بوگون کی شعریمیز

اونقون، جمیل سنا Ogun, Cemil Sena

نویسنده (۱۸۹۴)، نویسنده: بؤیوک آدم اولماق، بؤیوک فیلسوف‌لار انسکلوپدیسسی

اونور، نجمی Onur, Necmi

نویسنده (۱۹۲۵)، نویسنده: چاناق قالا ساواش لاری و شهیدلر آییده‌سی

اونور، رشدی Onur, Rüştü

شاعر (۱۹۴۲ - ۱۹۲۰)، نویسنده: مقادیر متناهی شعر در مطبوعات

اورال، زینب Oral, Zeynep

نویسنده، منتقد تئاتر (۱۹۴۶)، نویسنده: قونوشا قونوشا، قادین اولماق

اورهان، کمال Orhan, Kemal

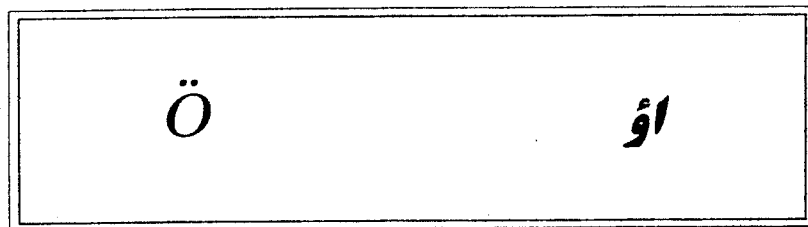
داستان‌نویس و رمان‌نویس (۱۹۷۰ - ۱۹۱۴)، نویسنده: آرخا سوکاق، سرخوش‌لار،
قانلی توپراق‌لار

اورهان، اورمان‌سیفی Orhan, OrmanSeyfi

شاعر، نویسنده (۱۹۷۲ - ۱۸۹۰)، نویسنده: فیرتانا وقار، پری قیزی ایله چوپان
حکایه‌سی

اورتاچ، یوسف ضیا Ortaç, Yusuf ziya

شاعر، نویسنده (۱۹۶۷ - ۱۸۹۵)، نویسنده: آخیندان آخینا، کؤچ، اوچ قاتلی اثر



ökmen, Müntekim	اؤکمن، منتقیم
	نویسنده، مترجم (۱۹۱۵)، دارای مقالات مختلف در مطبوعات
ökmen, Necdet	اؤکمن، نجدت
	نویسنده (۱۹۲۴)، نویسنده: کؤپکین بیری
öksüz, Dede	اؤکسوز دده
	خلق شاعری (? - ?)، دارای اشعار مختلف مردمی
önder, Mehmet	اؤندر، محمد
	نویسنده (۱۹۲۶)، نویسنده: ظفر یولوندا، آنادولو افسانه‌لری
öner, Mehmet	اؤنر، محمد
	نویسنده (۱۹۴۸)، نویسنده: سئوگی یازیلاری
öneş, Mustafa	اؤنش، مصطفی

Otyam, Fikret	اوت یام، فکرت
	نویسنده (۱۹۲۹)، نویسنده: بیر قاریش توپراق ایچین، جان آرخاداش
Ozansoy, Faikali	اوزان سوی، فایق علی
	شاعر (۱۹۵۰ - ۱۸۷۶)، نویسنده: الحان وطن، مدحت پاشا
Otyam, Nusret	اوت یام، نصرت
	شاعر، نویسنده (۱۹۲۲)، نویسنده: غوغا، اولوم چنیری، آی اوزاق دگیل
Ozansoy, Halit Fahri	اوزان سوی، خالد فخری
	نویسنده، شاعر (۱۹۷۱ - ۱۸۹۱)، نویسنده: عاشیق لر یولونون یولچولاری، رویا
Ozansoy, Munisfaik	اوزان سوی، مونس فایق
	شاعر، نویسنده (۱۹۷۵ - ۱۹۱۱)، نویسنده: بؤیوک معبدین عشقینده، بیر دها

منتقد (۱۹۵۳)، نویسنده: ناظم حکمتین شعری

اۋن گۈرن، فرید

öngören, Ferit

نویسنده (۱۹۳۲)، نویسنده: مزاح حکایه‌لری آنتولوژیسی، C.H.P نه اولاجاق؟

اۋن گۈرن، محمود تالی

öngören, Mahmut Tali

نویسنده (۱۹۳۱)، نویسنده: سینما دییه - دییه، سناریو یازما تکنیکی

اۋرن، آراس

ören, Aras

شاعر (۱۹۳۹)، نویسنده: یک بویوک گۈزلریم، غیب اولان شفقت

اۋریک، نهاد سری

örük, Nahat Sırrı

داستان نویسی، رمان نویسی (۱۹۶۰ - ۱۸۹۵)، نویسنده: اسکی زمان قادین لاری

آراسیندا

اۋرننگ، سعادت ویسی

örnek, Sedat Veyis

نویسنده، محقق (۱۹۸۰ - ۱۹۲۷)، نویسنده: آنادولو فولکلوروندا اولوم

اۋیمن، اۋرسان

öymen, örsan

نویسنده (۱۹۸۷ - ۱۹۳۸)، نویسنده: بیر اختلال (انقلاب) داهاوار

اۋز، اردال

öz, Erdal

داستان نویسی (۱۹۳۵)، نویسنده: بورغون لار، هاوادا قار سسی وار

اۋزاکین، آیسئل

özakin, Aysel

داستان نویسی، رمان نویسی (۱۹۴۲)، نویسنده: آلتیمدا ماوی قوش لار، کانال بویو

اۋزاقمان، تورگوت

özakman, Turgut

داستان نویسی (۱۹۳۰)، نویسنده: گونشده اون کیشی، اوچاق

اۋزای، محمود

özay, Mahmut

داستان نویسی (۱۹۰۸)، نویسنده: یورقو، اختیار (قوجا) آلما آغاجی، دلی دانا

اۋزبیلن، عاطف

özbilen, Atef

نویسنده (۱۹۱۹)، نویسنده: ایشته، مقادیر متنهابهی مقاله در مطبوعات

اۋزبیلگن، فسون

özbilgen, Fusun

نویسنده (۱۹۴۹)، نویسنده: سنه توتون

اۋزجان، جلال

özcan, Celal

داستان نویسی (۱۹۱۴)، نویسنده: شاکاجی جوجوق لار، سئوگی توزاق می؟

اۋزچلیک، طاهر

özçelik, Tahir

نویسنده، منتقد تاتار (۱۹۲۵)، نویسنده: دوشونجمله روپرتازلار

اۋزدمیر، آصف

özdemir, Asaf

شاعر (۱۹۸۱ - ۱۹۲۳)، نویسنده: دنیا قاجدی گۈزومه، چیچک لری یشمه یین

اۋزدمیر، امین

özdemir, Amin

منتقد (۱۹۳۱)، نویسنده: یازما تکنیکی، تورک و دنیا ادبیاتی

اۋزدن اوغلو، شناسی

özdenoğlu, Şinasi

شاعر (۱۹۲۲)، نویسنده: تسلی، اۋزگورلوک اوچون اولمک

اۋزدن گۈرن، راسیم

özden gören, Rasim

داستان نویسی، رمان نویسی (۱۹۴۰)، نویسنده: چوخ سسلی بیر اولوم

اۋزدش، اوغوز

özdeş, Oğuz

رمان نویسی (۱۹۷۹ - ۱۹۲۰)، نویسنده: جوشقون گونلر، شبنم

اۋزل، عصمت

özel, ismet

شاعر (۱۹۴۴)، سراینده: زور زماندا قونوشماق، اربعین

- اؤزل، سیامی
شاعر (۱۹۸۱ - ۱۹۲۷)، سراینده: بیر چاغین تورکولری
- اؤزار، عدنان
شاعر (۱۹۵۷)، نویسنده: آتшли قاوال، روزگار دوردورما تقویمی
- اؤزار، احمد
شاعر (۱۹۴۶)، نویسنده: آیری برابرلیکلر، گونله دوکونما
- اؤزار، کمال
شاعر (۱۹۳۵)، نویسنده: گولده کی شفق، سینیرلامیر منی سئودا
- اؤزگن تورک، ایشیل
نویسنده (۱۹۱۸)، نویسنده: آلوون و آجنین ایچینده، قوش نه یانا اؤتر
- اؤزگر، آرخاداش
شاعر (۱۹۷۳ - ۱۹۴۸)، دارای کتابی به نام «شعرلر» و مقادیر متناهی شعر در مطبوعات
- اؤزگوون، فاتح
نویسنده، منتقد (۱۹۵۷)، نویسنده: مقالات متناهی در مطبوعات
- اؤزکان، حقی
داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۲۶)، نویسنده: قوشلار کیمی، اومودسوزلار، داش
- اؤزلو، دمیر
داستان‌نویس (۱۹۳۵)، نویسنده: بوغوتولو سوکاکلار، عشق و پوستر
- اؤزاؤن، مصطفی نهاد
زبان‌شناس، تاریخ ادبیات‌شناس (۱۹۸۰ - ۱۸۹۶)، نویسنده: تورکجه‌ده رمان، سون

- عصر تورک ادبیاتی تاریخی
- اؤزاؤن، نجات
منتقد سینمایی (۱۹۲۷)، نویسنده: تورک سینما تاریخی، تورک سینماسی
- کرونولوژیسی
- اؤزتورانلی، ذکی
نویسنده (۱۹۸۲ - ۱۹۲۶)، نویسنده: طپانچه، کور قارقا، باتاق گؤل
- اؤزتورک، آسیم
شاعر (۱۹۵۰)، نویسنده: ماوی بیر سانجیدا، اؤرتمین نارچیچگی
- اؤتورانلی، Zzeki
- اؤتورک، Asim

P

پ

Pazarkaya, Yüksel

پازارقایا، یوکسل

شاعر، نویسنده (۱۹۴۰)، نویسنده: قاراتلیقدان یاکینما، اورتورما ایزی

Pekşen, Yalçın

پکشن، یالچین

نویسنده (۱۹۴۰)، نویسنده: سویا صابونا توخوناراق، نوح پیغمبرین سئیر دفتری

Polat, ömer

پولاد، عمر

رمان نویس، نمایشنامه نویس (۱۹۴۳)، نویسنده: دیلان، احمد تئلی

S

س - ص - ث

Sabuncu, Başar

صابونچو، باشار

نمایشنامه نویس (۱۹۴۵)، نویسنده: قارقالار، مامورلار، اشغال

Saraç, Tahsin

ساراچ، تحسین

نویسنده، شاعر (۱۹۳۰)، نویسنده: فرانسیزجا، تورکجه بؤیوک سۆزلوگ

Savaşçı, Fethi

ساواچی، فتحی

شاعر (۱۹۳۰)، نویسنده: آلمانلار بیزی سئومه دی، داش اوجاقیندا

Savacı, Bahri

ساواجی، باهری

نویسنده، محقق (۱۹۱۴)، نویسنده: حریتلر اورزینده دوشونجه لر

Say, Ahmet

سای، احمد

داستان نویس، رمان نویس (۱۹۳۵)، نویسنده: قوجا قورد

Seçkin, özgen

سئچکین، اؤزگن

شاعر (۱۹۵۱)، نویسنده: دؤردموسم تورکولری، بوگونو یاشایان قالیر

سلجوق، ایلخان Selcuk, İlhan

نویسنده (۱۹۲۵)، نویسنده: آغلاماق و گولمک، اوزاق قوموشو روسییا

سنجر، مظفر Sencer, Muzaffer

محقق (۱۹۴۰)، نویسنده: ترکیهده صنف سال یایی و سیاسیال داورانیش لار

سئونگیل، رافیق احمد Sevengil, Refik Ahmet

نویسنده (۱۹۷۰ - ۱۹۰۳)، نویسنده: یاخین چاغداش تورک تئاتروسو، تورک تئاتر

و تاریخی

سئوین، نورالدین Sevin, Nurettin

نویسنده (۱۹۷۵ - ۱۹۰۰)، نویسنده: تورک کؤلگه اوینو

سیلای، جلال Silay, Celal

شاعر (۱۹۷۴ - ۱۹۱۴)، نویسنده: دؤرد قایی، ابدی رنگلر، یوروم

سومار، ضیا Somar, Ziya

نویسنده (۱۹۷۸ - ۱۹۰۶)، نویسنده: دنیاادا و بیزده آنارشی

سویسال، شوگی Soysal, Sevgi

داستان نویس، رمان نویس (۱۹۷۶ - ۱۹۳۶)، نویسنده: یورومک، شفق

سؤنمز، تکین Sönmez, Tekin

شاعر، نویسنده (۱۹۳۸)، نویسنده: آغیت یوخ، قانات سیز قوش

سؤزن، متین Sözen, Metin

مورخ صنایع (۱۹۳۶)، نویسنده: تورک معمارلیغینین تاریخسل گلیشیمی

سؤزر، اؤن آی Sözer, önay

نویسنده (۱۹۳۶)، نویسنده: آنلایان تاریخ، اؤتکی

سو، مکرم کامل Su, Mükerrerem Kamil

رمان نویس (۱۹۰۶)، نویسنده: دینمز آغاج، بیر اووج خاطره آتشدن داملا

سومر، دینچر Sümer, Dinçer

شاعر (۱۹۳۸)، نویسنده: گونه باخان، دیزه چیخان جاده

Ş

ش

Şanal, Abdullah

شن آل، عبدالله

شاعر (۱۹۴۷)، نویسنده: یورگون ستویی چیخمازی، سوروم وار روزگارلار

Şardağ, Rüştü

شارداغ، رشدی

نویسنده (۱۹۱۵)، نویسنده: ادبیاتیمیزدا وطن دویغوسو، آلاه دیورکی

Şendil, Sabih

شندیل، سابیح

شاعر (۱۹۲۶)، نویسنده: بیزیم اسکله، گلین دنیا، بیر چاتی آلتیندا

Şener, Sevda

شن ار، سئودا

نویسنده، محقق (۱۹۲۹)، نویسنده: چاغداش تورک تیاتروسوندا انسانلار

Şengil, Salim

شنگیل، سالم

نویسنده (۱۹۱۳)، نویسنده: بیر روزگار اسدی، اس به سلیمان اس

Şensoy, Ferhan

شن سوی، فرحان

نویسنده (۱۹۵۱)، نویسنده: شاه‌لاریدا و ورورلار، قازانجی یوکوشو

شیمشک، صلاح‌الدین Şimşek, Selahattin

نویسنده (۱۹۶۰ - ۱۹۲۸)، نویسنده: حکاری دئدیکلری، کؤیچو اوکتای

شیپال، کامران Şipal, Kamuran

داستان‌نویس (۱۹۲۶)، نویسنده: مختار کؤروکچی

T

ت

تام‌آر، اولکو Tamer, Ülku

شاعر (۱۹۳۷)، نویسنده: سویوق اودلارین آلتیندا، یانارداغین اوستونده کی قوش

تان‌آر، خالدون Taner, Haldun

داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس (۱۹۸۶ - ۱۹۱۵)، نویسنده: یاشاسین دمکراسی

تانجو، سعدون Tanju, Sadun

نویسنده (۱۹۲۴)، نویسنده: داها گؤزل بیر دنیا، کوتسال اینکلر

تانقوت، حسن رشید Tankut, Hasanreşit

نویسنده، زبان‌شناس (? - ۱۸۹۱)، نویسنده: گونش دیل تئوریسنه گؤره دیل

تحقیق‌لری

تان‌پیشنار، احمد حمدی Tanpışnar, Ahmet Hamdi

شاعر، نویسنده (۱۹۶۲ - ۱۹۰۱)، نویسنده: ۱۹ - نجی عصر تورک ادبیاتی تاریخی

- داستان‌نویس، رمان‌نویس (۱۹۶۷ - ۱۹۰۷)، نویسنده: قارینجا یوواسی، وطن
تورکوسو
- Taşan, Berin تاشان، برین
شاعر (۱۹۲۸)، نویسنده: اللریم گۆزلریم، اوره گیم، اؤنجه
- Taşar, Suat تاشار، سوآت
نویسنده، شاعر (۱۹۸۲ - ۱۹۱۹)، نویسنده: ایکینجی قورتولوش، عشق و
باریش
- Taşkın, Mümtaz zeki تاشقین، ممتاز ذکی
شاعر (۱۹۱۵)، نویسنده: آلوآلو، کۆی ملودی لری
- Tatarlı, İbrahim تاتارلی، ابراهیم
نویسنده، محقق (۱۹۲۵)، نویسنده: اسکی تورک ادبیاتی، تورک دنیز حکایه لری
- Telli, Ahmet تئلی، احمد
نویسنده، شاعر (۱۹۴۶)، نویسنده: بلکه یشنه گلیرم، سو چورودی
- Timuçın, Afşar تموچین، افشار
نویسنده، شاعر (۱۹۳۹)، نویسنده: چؤل، دنیزلی پنجره
- Toker, Metin توکر، متین
نویسنده (۱۹۲۴)، نویسنده: بیر دیکتاتورون اقتدار یولو
- Toprak, Füzuan توپراق، فروزان
نویسنده (۱۹۲۶)، نویسنده: بوغاج خان، دؤیمه
- Toprak, Ömerfaruk توپراق، عمر فاروق
شاعر، نویسنده (۱۹۷۹ - ۱۹۲۰)، نویسنده: دوز و اکمک، آی ایشیغی

- Tanrıkut, Hasan تانری قوت، حسن
نویسنده، محقق (۱۹۸۱ - ۱۹۱۷)، نویسنده: مقادیر متناهی مقالات در مطبوعات
- Tanrıöver, Hamdullah subhi تانری اؤور، حمدالله صبحی
نویسنده (۱۹۶۶ - ۱۸۸۵)، نویسنده: داغ یولو، گونه باخان
- Tansel, Fevziye Abdullah تانسئل، فوزیه عبدالله
تاریخ ادبیات شناسی، محقق (۱۹۱۲)، نویسنده: تورک اسلام ادبیاتی
- Tansel, Oğuz تانسئل، اوغوز
شاعر (۱۹۱۵)، نویسنده: آلتی قارداش لار، اوچ قیزلار
- Tansuğ, Sezer تانسوغ، سزر
منتقد نقاشی (۱۹۳۰)، نویسنده: اوق نامه، تورک رسمینده یشنی دؤنم
- Tanyol, Cahit تانیول، جاهد
نویسنده (۱۹۱۴)، نویسنده: تورک ادبیاتیندا یحیی کمال
- Tanyol, Tuğrul تانیول، طغرل
نویسنده، شاعر (۱۹۵۳)، نویسنده: آگوستوس دهلیزلری
- Tarancı, Cahitsitki تارانجی، جاهد صدیقی
شاعر (۱۹۵۶ - ۱۹۱۰)، نویسنده: عمر و مده سکوت، اوتوز بئش یاشدا
- Tarhan, Abdülhak Hamit تارخان (طرخان)، عبدالحق حامد
شاعر (۱۹۳۷ - ۱۸۵۲)، نویسنده: یابانجی دوست لار، صحرا، ماجرای عشق
- Tarlan, Ali nihat ترلان، علی نهاد
تاریخ ادبیات شناس (۱۹۷۸ - ۱۸۹۸)، نویسنده: دیوان ادبیاتیندا معما
- Tarus, İlhan تاروس، ایلخان

- توپوز، حفظی
Tupuz, Hıfzı
نویسنده (۱۹۲۳)، نویسنده: ۱۰۰ سوروندا تورک باسین تاریخی، قارا آفریقا
- توی، ارول
Toy, Erol
رمان نویس (۱۹۳۶)، نویسنده: آجی پارا، بال توتان‌لار، تورک گریلا تاریخی
- تونایا، طارق ظفر
Tunaya, Tarık zafer
نویسنده، محقق (۱۹۱۵)، نویسنده: حریت الحانی، ترکیه‌ده سیاسی پارتی‌لار
- تونجر، جنگیز
Tuncer, Cengiz
رمان نویس (۱۹۸۱ - ۱۹۳۱)، نویسنده: سئومک سنی، دور عالم
- تونچ، مصطفی شکیب
Tunç, Mustafa şekip
نویسنده (۱۹۵۸ - ۱۸۸۶)، نویسنده: یثنی تورک قادینی و روحی مناسبت‌لری
- تونچای، مته
Tunçay, Mete
نویسنده، محقق (۱۹۳۶)، نویسنده: ترکیه‌ده سول آکیم‌لار
- توران، گوون
Turan, Güven
شاعر، نویسنده (۱۹۴۴)، نویسنده: کندینی اوخوماق، یالنیزمیسین؟
- تورانلی اوغلو، اولوغ
Turanlı oğlu, Uluğ
نویسنده، شاعر (۱۹۱۳)، نویسنده: اورنه شعرلری، هر شی وطن ایچین
- تورخان، ممتاز
Turhan, Mümtaz
نویسنده (۱۹۶۹ - ۱۹۰۸)، نویسنده: مقادیر متناهی مقالات در مطبوعات
- تومار، گورخان
Tümer, Gürhan
نویسنده (۱۹۴۴)، نویسنده: معمارلیقین اؤزو و سؤزو، قوت خان

- تورک‌علی، وعدت
Turkali, Vedat
رمان‌نویس، سناریونویس، نمایشنامه‌نویس (۱۹۱۹)، نویسنده: اسکی فیلم‌لر،
ماوی قرانلیق
- تورک‌آی، عثمان
Turkay, Osman
شاعر (۱۹۲۷)، نویسنده: ۷ تल्ली، قیامت گونو گؤزلمجی‌لری
- تورکچو، نجیب
Türkçü, Necip
زبان‌شناس، نویسنده (۱۹۵۰ - ۱۸۷۱)، نویسنده: تورکجه‌نین رفرمو تئوریسینی
قوران آدم

U

او

Uçarı, Ergüment

اوچاری، ارجمند

شاعر (۱۹۲۸)، نویسنده: قویودا یوسف جنبش چی باشی

Uçarol, Tuncer

اوچاراول، تونجر

منتقد (۱۹۴۱)، نویسنده: یشنی ادبیات، یشنی افق لر

Uçan, Gürkan

اوچان، گورکان

شاعر، نویسنده (۱۹۴۸)، نویسنده: تورکه داستان

Uluçay, Çağatay

اولوچای، چاغاتای

نویسنده، تاریخ نویس (۱۹۷۰ - ۱۹۱۰)، نویسنده: ۱۷ - نجی یوز ایلده ساروخاندا

اشقیالیق و خلق حرکت لری

Ulunay, Refiicevat

اولون آی، رفیعی جواد

نویسنده (۱۹۶۸ - ۱۸۹۰)، نویسنده: کۆله - انکاز آراسیندا، ساییلی فیرتانالار

- اومار، بیگله
Umar, Bilge
نویسنده، محقق (۱۹۳۶)، نویسنده: از میرده یونان لارین سون گونلری
- اورال، یالواچ
Ural, Yalvaç
نویسنده (۱۹۴۵)، نویسنده: سنجاب، بیر گوک دولوسو
- اوراز، مراد
Uraz, Murat
نویسنده، تاریخ ادبیات شناس (۱۹۸۱ - ۱۸۹۲)، نویسنده: جناب شهاب‌الدین، تورک ادیب و شاعرلری
- اوسلو، مظفر طیب
Uslu, Muzaffer tayyip
شاعر (۱۹۴۶ - ۱۹۲۲)، نویسنده: شم‌دیلیک
- اویار، تومریس
Uyar, Tomris
داستان‌نویس (۱۹۴۱)، نویسنده: گنجه گزن قیزلار، یازیلی گونلر
- اویار، تورگوت
Uyar, Turgut
شاعر (۱۹۸۵ - ۱۹۲۷)، نویسنده: توتونلر ایسلاق، بویوک ساعت
- اویغونار، مظفر
Uyguner, Muzaffer
منتقد (۱۹۲۳)، نویسنده: اورهان ولی قانیق، رشاد نوری سوزلوگو
- اویغور، نرمی
Uyğur, Nermi
محقق (۱۹۲۵)، نویسنده: دنیا گوروشو، تورک فلسفه‌سینین بویوتو
- اویسال، خلیل
Uysal, Halil
شاعر (۱۹۳۹)، نویسنده: یترسو، الکل دؤنم
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی
Uzunçarşılı, Ismailhakki
نویسنده، مورخ (۱۹۷۷ - ۱۸۸۸)، نویسنده: عثمانلی دولتین علمیه تشکیلاتی

- اولکن، حلیمی ضیا
Ulken, Hilmi ziya
نویسنده (۱۹۷۴ - ۱۹۰۱)، سراینده: ملت و تاریخ شعوری، اجتماعی دکتترین لر تاریخی
- اون آیدین، روشن اشرف
Unaydin, Ruşeneşref
نویسنده (۱۹۵۹ - ۱۸۹۲)، نویسنده: دئییرکی، آیریلیق لار
- اونلو، شمس‌الدین
Unlü, Şemsettin
نویسنده، شاعر (۱۹۲۸)، نویسنده: دورور باخار ابراهیم، یوخاری شهر
- اوستون، نوزاد
Ustün, Nevzat
شاعر، داستان‌نویس (۱۹۷۹ - ۱۹۲۴)، نویسنده: اولوش، چیپلاق، ترکیه‌ده کی آمریکا

Y

ی

Yağcı, öner

یاغچی، اؤنر

رمان نویس (۱۹۵۱)، نویسنده: قاردلن، دورنالار

Yalçın, Fazlı

یالچین، فضللی

داستان نویس (۱۹۴۷)، نویسنده: سئوگی یوخسا، بیر اوزون تورکو

Yamaç, Ziya

یاماچ، ضیا

نویسنده، مترجم (۱۹۸۶ - ۱۹۱۴)، نویسنده: محمد

Yasar, Izzet

یاسار، عزت

شاعر (۱۹۵۱)، نویسنده: یتنی قوش باخیشی، دؤنوشو اولمایان حکایه لر

Yaşar, Kemal

یاشار، کمال

رمان نویس (۱۹۲۲)، نویسنده: اینجه ممد، پری بوجاق لاری، قوش لاردا گتدی

Yaşın, Neşe

یاشین، نشه

شاعر (۱۹۵۹)، نویسنده: سنبل ایله نرگس، ساواش لارین گوزیاش لاری

یاوز، حلیمی Yavuz, Hilmi

نویسنده، شاعر (۱۹۳۶)، نویسنده: باخیش قوشو، های چاغداش

یازار، بهجت Yazar, Behçet

شاعر، نویسنده (۱۹۸۰ - ۱۸۹۰)، نویسنده: ارغنون، یومشاق

یئل، اسن Yel, Esen

داستان‌نویس (۱۹۴۲)، نویسنده: اوزگورلوک، آدینی جوجوق لار قویسون

یئنر، جمیل Yener, Cemil

نویسنده (۱۹۱۳)، نویسنده: فضولی نین دنیاسی، تورک خلق ادبیاتی آنتولوژیسی

یئتکین، چتین Yetkin, Çetin

نویسنده، محقق (۱۹۳۹)، نویسنده: قبا قوت فلسفه‌سی دوغوشو و گلیشیمی

ییلدیریم، نجاتی Yıldırım, Necati

نویسنده، شاعر (۱۹۴۶)، نویسنده: یوز ایگریمی سوکاک، اومود سوزلوقی داغیت اوزوندن

ییلدیز، بکیر Yıldız, Bekir

داستان‌نویس (۱۹۳۳)، نویسنده: بوزقیر، کربلا، آلمان اکمکی

ییگیت‌ار، عمران‌نظیف Yigiter, Umra nzaiz

داستان‌نویس (۱۹۶۴ - ۱۹۱۵)، نویسنده: ایچیمیزدن بیر قاچی، یاشاماق ایچین

یؤنتم، علی جانیب Yöntem, Alicanip

نویسنده، تاریخ ادبیات‌شناس (۱۹۶۷ - ۱۸۸۷)، نویسنده: گنچدیگیم یول

یوند، کریم Yund, Kerim

نویسنده، شاعر (۱۹۱۲)، نویسنده: ساواش تورکولری، استقلال مارشی بیلگیسی

یورداقول، محمدامین Yurdaqul, Mehmetemin

شاعر (۱۹۴۴ - ۱۸۶۹)، نویسنده: ای تورک اویان، ظفر یولوندا، آیدین قیزلار

یورتتاش، حسین Yurttaş, Hüseyin

شاعر (۱۹۴۶)، نویسنده: گنجه‌ده قاناد سسلری، چورومه

یوجه، علی Yüce, Ali

شاعر (۱۹۲۸)، نویسنده: شعر سیجاغی، بویوندان اوتان دار آغاچی

یوجه‌باش، حلیمی Yücebaş, Hilmi

نویسنده، محقق (۱۹۱۵)، نویسنده: شاعر اشرف، فاروق‌نظیف چاملی بئل

یوجل، عدنان Yücel, Adnan

شاعر (۱۹۵۳)، نویسنده: بیر اوزلم بیر تورکو، آجیا قورشون ایشلمز

یوجل، جان Yücel, Can

شاعر، نویسنده (۱۹۲۶)، نویسنده: یازما، سئوگی دوواری (دیواری)، جانفدا

یوکسل، عایشه‌گول Yüksel, Ayşegül

نویسنده، منتقد، شاعر (۱۹۴۱)، نویسنده: خالدون تن‌ار تئاتروسو

Z

ز

Zengin, Coşgun

زنگین، جوشغون

نویسنده، شاعر (۱۹۳۴)، نویسنده: قاپالی موتلولوق

Ziyalan, Nihat

زییلان، نهاد

شاعر (۱۹۳۶)، نویسنده: گزورچین اوشدی

Zorlutuna, Halide nusret

زورلوتونا، خالده نصرت

شاعر (۱۹۸۴ - ۱۹۰۱)، سراینده: گوللر، سسلی گنجه لر، گنجه دن داشان درد لر

آذربایجان تورک آدلی مطبوعاتی

(مطبوعات ترک نام آذربایجان)

روزنامه‌ها (روزنامه‌ها)

- Anadili آنادیلی
در سال ۱۳۲۵ (۱۹۰۹) از طرف میرزا محمودخان در تبریز منتشر می‌شد.
- Araz آراز
در سال ۱۹۷۹ در تبریز از طرف آیدین تبریزی و داریوش عبادالهی منتشر می‌شد.
- Araz آراز
در شهر اردبیل از سوی استادان دانشگاه اردبیل تا سال ۲۰۰۲ منتشر می‌شد.
- Azadliq آزادلیق
در سال ۱۹۷۹ از سوی دکتر محمدحسین صدیق در تهران منتشر می‌شد.
- Azer آذر
در سال ۱۹۴۹ در زنجان از سوی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان منتشر می‌شد.
- Azerbaycan güneşi آذربایجان گونشی
در سال ۱۹۹۶ در تبریز منتشر می‌شد.

Kerker	کرکر (گرگر)	در سال ۱۹۱۹ در شهر خوی از سوی میرمحمود ماکویی منتشر می‌شد.
Qizil asker	قیزیل عسگر	در سال ۱۹۴۱ در شهر ارومیه از طرف ارتش سرخ منتشر می‌شد.
Odlar yurdu	اودلار یوردو	در سال ۱۹۷۹ در تبریز منتشر می‌شد.
Oktag	اوکتای	در سال ۱۹۷۹ منتشر می‌شد.
Ordu	اردو	در سال ۱۹۴۵ در تبریز منتشر می‌شد.
Settarhan bayrağı	ستارخان بایراغی	در اوایل انقلاب اسلامی در تبریز منتشر می‌شد.
Ulduz	اولدوز	در ۱۹۷۹ از سوی عباد احمدزاده در تبریز منتشر می‌شد.
Vatan uğrunda	وطن اوغروندا	در سال ۱۹۸۰ از سوی بهروز ایمانی در سراب منتشر می‌شد.
Vatan yolunda	وطن یولوندا	در سال ۱۹۴۱ در تبریز منتشر می‌شد.
Yeni şarq	یئنی شرق	در سال ۱۹۰۸ از سوی محمود ترابی در تبریز منتشر می‌شد.

Azərbaycan ulduzu	آذربایجان اولدوزی	در سال ۱۹۴۶ از سوی هلال ناصری در تبریز منتشر می‌شد.
Cevanlar neşriyesi	جوانلار نشریه‌سی	در ۱۹۴۲ در تبریز از سوی جوانان فرقه دمکرات منتشر می‌شد.
Çenlibel	چنلی بئل	در سال ۱۹۷۹ در تهران منتشر می‌شد.
Demokrat neşriyesi	دمکرات نشریه‌سی	در سال ۱۹۴۵ در تبریز از سوی فرقه دمکرات آذربایجان منتشر می‌شد.
Genclik	گنجلیک	در سال ۱۹۸۱ در تبریز منتشر می‌شد.
Halq sözü	خلق سۆزۈ	در سال ۱۹۷۹ در اردبیل منتشر می‌شد.
Qaradağ	قاراداغ	در سال ۱۹۱۱ در تبریز منتشر می‌شد.
Köprü	کوپرو	از سال ۱۹۹۷ از سوی مهندس پیمان تا امروز (۲۰۰۵) در تبریز منتشر می‌شود.
Qardaşlık	قارداشلیق	در سال ۱۹۷۹ از سوی دکتر محمدحسین صدیق در تهران منتشر می‌شد.
Kepenek	کپنک	در سال ۱۹۹۰ در تهران به عنوان ضمیمه‌ی مجله یول منتشر می‌شد.

یارپاق

Yarpaq

از دو سال قبل تا امروز (آذر ۱۳۸۴) توسط آقای عظیم عبادپور (ایوازطه) کاملاً به زبان ترکی منتشر می‌شود.

مجله لر
(مجله‌ها)

Araz

آراز

در سال ۲۰۰۰ در تهران از سوی زهرا رحیمی و همکارانش منتشر می‌شد.

Araz

آراز

از سوی دانشجویان دانشگاه سراسری از سال ۲۰۰۰ در تبریز منتشر می‌شد.

Ayna

آینا

در سال ۲۰۰۰ از سوی دانشجویان دانشگاه زنجان منتشر می‌شد.

Azerbaycan sesi

آذربایجان سسی

در سال ۱۹۷۹ در تهران منتشر می‌شد.

Bakiş

باخیش

از سوی دانشجویان دانشگاه ارومیه به مدیریت تیمور شکرزاده منتشر می‌شد.

Barış

باریش

از سوی دانشجویان پزشکی دانشگاه تبریز در سال ۲۰۰۱ منتشر می‌شد.

فرهنگ نام‌های زیبای ترکی	۳۱۳
گوئش	Güneş
در سال ۱۹۷۹ از سوی شعرا و نویسندگان آذربایجان منتشر می‌شد.	
گوئروش	Görüş
در سال ۱۳۷۹ منتشر می‌شد.	
گوئش	Güneş
در سال ۱۹۴۹ در تبریز منتشر می‌شد.	
اسلامی بیرلیک	Islami birlik
در سال ۱۹۸۹ در تهران منتشر می‌شد.	
ایشیق	Işık
در سال ۲۰۰۱ در تهران منتشر می‌شد.	
ایلدیریم	Ildırım
در سال ۱۳۷۸ منتشر می‌شد.	
انقلاب یولوندا	Inqilap yolunda
در سال ۱۹۸۰ از طرف دکتر محمدحسین صدیق در تهران منتشر می‌شد.	
اسلام چاغیرسی	Islam çağrısı
در سال ۱۹۸۰ در تهران منتشر می‌شد.	
قلم اوچو	Qalem ucu
ضمیمه نشریه انقلاب یولوندا برای ترکان خراسان.	
کیملیک	Kimlik
در سال ۲۰۰۰ در شهر سنندج از سوی دانشجویان ترک دانشگاه کردستان منتشر می‌شود.	

فرهنگ نام‌های زیبای ترکی	۳۱۲
بايقوش	Bayquş
در سال ۲۰۰۱ از سوی دانشجویان فیزیک دانشگاه تبریز منتشر می‌شد.	
بیرلیک	Birlik
در سال ۱۹۷۹ در شهر خیابو (مشکین شهر) منتشر می‌شد.	
بیرلیک	Birlik
در تهران از سوی دانشجویان ترک دانشگاه علامه طباطبائی تهران منتشر می‌شد.	
جوالدوز	Cuvalduz
از طرف خانم زهره وفایی در سال ۱۹۹۰ در تبریز منتشر می‌شد.	
چاغری	Çağrı
در سال ۲۰۰۰ از سوی دانشجویان ترک دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تهران منتشر می‌شد.	
چیچک	Çiçek
در سال ۱۹۹۹ از سوی دانشجویان پزشکی دانشگاه تهران منتشر می‌شد.	
دان اولدوز	Dan ulduz
در سال ۱۳۷۹ از سوی دانشجویان ترک دانشگاه پلی‌تکنیک اصفهان منتشر می‌شد.	
دان الدوز	Dan ulduz
در سال ۱۹۹۸ در شهر اردبیل از سوی دانشجویان منتشر می‌شد.	
دهده قورقود	Dede qorqut
در سال ۱۹۸۰ از سوی حسین فیض‌اللهی وحید در تبریز منتشر می‌شد.	
اردم	Erdem
در سال ۱۳۸۰ در تهران از سوی دانشجویان ترک دانشکده‌ی مدیریت منتشر می‌شد.	

فرهنگ نام‌های زیبای ترکی ۳۱۵

از سال ۱۹۷۹ تا امروز (۲۰۰۶) به مدیریت جناب آقای دکتر جواد هیئت در تهران منتشر می‌شود.

یاپراق Yaprak

از سال ۱۹۹۷ در تهران منتشر می‌شود.

یثنی یول Yeni yol

در سال ۱۹۸۲ از سوی دکتر حسین محمدزاده‌صدیق در تهران منتشر می‌شود.

یول Yol

در سال ۱۹۹۱ از سوی موسسه کیهان در تهران منتشر می‌شود.

یولداش Yoldaş

در سال ۱۹۷۹ از طرف دکتر حسین محمدزاده‌صدیق در تهران منتشر می‌شود.

یورد Yurd

در سال ۱۳۷۹ از سوی دانشجویان دانشگاه تبریز منتشر می‌شود.

قوپوز ۳۱۴

Qopuz

در سال ۲۰۰۱ از سوی دانشجویان ترک دانشگاه گیلان در رشت منتشر می‌شود.

کوراوغلی Kör oğlu

در سال ۱۹۷۹ از سوی حسین فیض‌الهی وحید در تبریز منتشر می‌شود.

میشوداغی Mişov dsğı

در سال ۱۹۹۵ از سوی آغشین کمرلی منتشر می‌شود.

اؤرهنجی öğrenci

در سال ۱۹۹۹ در تهران از سوی دانشجویان پلی تکنیک دانشگاه امیرکبیر منتشر می‌شود.

سار Sar

در سال ۲۰۰۱ از سوی دانشجویان ترک دانشگاه امام‌صادق (ع) تهران منتشر می‌شود.

سهند Sahend

در سال ۲۰۰۱ از سوی دانشجویان ترک اصفهان منتشر می‌شود.

سحر Seher

در سال ۱۹۹۹ از سوی دانشجویان دانشگاه سراسری تبریز به مدیریت آقای محمد اسدی‌فایند منتشر می‌شود.

سس Ses

در سال ۲۰۰۰ از سوی دانشجویان زنجان به مدیریت سعید نعیمی منتشر می‌شود.

اولکر ülker

در سال ۱۹۸۰ از سوی شعرا و نویسندگان آذربایجان در تبریز منتشر می‌شود.

وارلیق Varlık

نگرشی بر چند اسم ترکی مصطلح

که در زبان فارس به کار می‌رود

آدنان: آرزو، هدف، مقصود

آذوقه: خوردنی، توشه

آرش: دلاور، جنگجو، آروار در ترکی به معنی دلاور است. شین پسوند اسم‌ساز می‌باشد. مثل گون (خورشید) که می‌شود گونش و ارث به معنی مرد نظامی و دلاور که می‌شود ارتش.

آش: غذا، طعام به طور کلی، خوراک

آقا: برادر بزرگ، محترم، سرور

آلاچیق: کلبه، چادر

اتابک: پدر بزرگ، محترم، سرور، مربی شاهزادگان ترک را می‌گفتند.

اتاق: خانه

اجاق: کانون، آتشگاه، نسل، دستشویی

الاغ: خر، پیک و نامه‌رسان دولتی و از اولاشماق به معنی رسیدن)

باتلاق: مرداب (از فعل باتماق به معنی فرو رفتن)

باجناق: نسبت شوهران دو خواهر به همدیگر

باجه: سوراخ، دریچه، روزنه، بیشتر در بانک‌ها به کار می‌رود.

بانگ: فریاد، صدای بلند، صدای گریه، بانچی به معنی اذان‌گو است. در ترکی آذربایجان به صدای بلند خروس بانلاماق می‌گویند که به معنی صدا درآوردن خروس است.

بشقاب: ظرف غذا، مرکب از بوش (خانی) و قاب (ظرف)

بلوک: گروه، دسته، جناح مثل بلوک شرق و بلوک غرب، از ریشه بؤلوک به معنی تقسیم و بؤلمک به معنی تقسیم کردن

بوق: سیگنال ماشین و اتوبوس، عهد بوق یعنی عهد باستان

پاتوق: محل تجمع گروه یا تیپ خاص در محلی معین، در اصل محل تجمع نگه‌داران پرچم یا توغ (توق) در جنگ‌ها بود.

پالان: جل خر، پشتی الاغ

پرچم: درفش، علم، بیدق

پلو: غذایی مشهور ساخته شده از برنج

پوچ: بیهوده، خالی، بی معنی

تاراج: چپاول، غارت، یغما

تپانچه: سلاح کمربندی مشهور برای رزم‌های نزدیک از مصدر تپمک (فرو بردن گلوله) **تفنگ:** سلاح سازمانی ارتش‌های جهان. از تف + پسوند نگ که ویژه زبان ترکی است. قبلاً نون آن حذف می‌شد ولی حالا با نون نوشته می‌شود. تفنگ یا تفنگ سلاحی نئی بود که گلوله کوچک آن توسط باد دهان از نی خارج می‌شد. ترکان با آن پرندگان کوچک صحرائی را شکار می‌کردند.

توپ: سلاح مشهور و آتشین در جنگ‌های کلاسیک و نیز توپ فوتبال و نیز واحد پارچه در بزازی. توپلاماق به معنی جمع‌آوری کردن در اصطلاح ادب ترک مشهور است مثل توپلایان یعنی جمع‌آوری‌کننده.

توتون: ماده اصلی در سیگار، تون در ترکی به معنی دود و تاریکی است. تونبارچی یا به اصطلاح آذربایجانی‌ها تولنبارچی به مسئول آتشخانه گرمابه‌های عمومی می‌گفتند که چون بر اساس شرایط شغلی بیشتر دودآلود بود به آن نام نامیده می‌شد.

توسن: اسب سرکش

تومان: ده هزار دینار قدیم معادل ده ریال امروزی. لازم به یادآوری است که ریال واژه‌ای اسپانیولی است که به علت رفت و آمد کشتی‌های آنها در جنوب واحد پول عربستان سعودی و ایران بعد از پهلوی گردیده است.

جشن: شادمانی، عیش، مجلس ضیافت

جلگه: زمین صاف و هموار. همان چؤل + گه (چؤلگه) یعنی صحرا می‌باشد.

جلو: مقدم، پیش، لگام اسب

جوجه: نوزاد پرندگان، جوجرمک به معنی جوانه زدن نیز از همین ریشه است.

جوخه: گروهی از مردم یا دسته نظامی. جوخه یا جوخه قوروماق یعنی متشکل شدن جوخه اعدام این واژه را مشهور کرده است.

چابک: زرنگ، ماهر، تردست از مصدر چاپماق و جلوافتادن، دراصل چابیق می‌باشد.

چاپ: تکثیر نوشته‌های مطبوعاتی. از چاو به معنی انتشار صدا و آواز چاو در اصل اولین اسکناس کاغذی بود که در تبریز چاپ شد. چاووش (صداکننده) نیز از همین ریشه است.

چاپلوس: متملق، کسی که ریاکارانه از فردی تعریف‌های بی‌جا نماید.

دکتر حسین فیض الهی وحید



شعرده «اوندوز» تخلص ائدن شاعر و یازیچینین آدی حسین و سوی آدی فیض الهی وحیددیر. او گونش ایلی ۱۳۳۱ - اینجی ایلده تبریز شهری تین چرنداب محله سینده (طالقانی خیواو ایندا) آنادان اولدو. اونون آتاسی، مرحوم استاد آشیق علی، ائلمیزین اونملی و گورگملی آشیق لاریندان بیرسی ایدی.

دکتر فیض الهی، اورتا مکتبی «نجات» دبیرستانیندا قورتاردیقدا سونرا افسر (ضابط، سوبای) اولماقچین حرب اونیورسیتیه سینه گئتمیش و بیر مدت سونرا اوردونون «رکن دوم» ادلی اصول اداره سی (ضد اطلاعاتی) طرفیندن آنا دیلین قوروماق مقصدیله جلاد شاها فارشی چیخدیغینا گوره توتولوب و اون ایل حبسه معروض قالدی. هله دوستاقین و جزا ائیونین ۷ ایلین قورتارمامیشدی کی اسلامی انقلابی باش وئرمیش و او زیندان بوراخیلیمشدی.

دکتر فیض الهی، زیندانان چیخدیقدان سونرا ادبی فعالیتیه اوز گئیرمیش و تورک ادبیاتیندا یوزه یاخین، شعر، حکایه، مجله، روزنامه، کیتاب یازیب نشر ائتمیشدیر.

او ایندی قونشر اولکه لرده ده تانیمیش آذربایجان شاعر و یازیچی لاریندان بیریدیر. دکتر فیض الهی، نئجه ایل کوراوغلو و دهده قورقود (پدر قورقود) مجله لرین نشر ائتمیش و ایندیده اون لار ادبی - تاریخی کیتاب چاپا حاضر لامیشدیر. دکتر فیض الهی ۳۰ دکابر ۱۹۹۲ - اینجی ایلده آذربایجان ملی یارادجیلیق آکادمیاسینین، فخری دکتری سئچیلیمیشدیر. او تاریخ رشته سینده لیسانس مدرکینه ده صاحب دیر. هابئله او، مدتلر مرندین رازی خسته خاناسینین (بیمارستانین) و اونلارا تابع اولان درمانگاه لاری نین (تا جلقا شهرینه قدر) رئیسی ایدی و شهریمیزین مختلف خسته خانالاریندا چالیمیشدیر. دکتر فیض الهی وحیدین دواملی و آردیجیل ادبی - تاریخی فعالیتی، معاصر تورک ادبیاتیمیزین انکشافیندا چوخلاری طرفیندن آلیش لانیلمشدی.

- ۱۰ - بهادرخان، ابوالغازی، شجره تراکمه، مترجم آنا دردی عنصری، موسسه انتشاراتی ایل آرمان گنبد قابوس، ۱۳۸۳
- ۱۱ - بهراد، عبدالاحد، فرهنگ نام‌های آذربایجانی، آذربایجانجا آدلار سۆزلوگو، انتشارات ارک، تبریز، ۱۳۷۰
- ۱۲ - توران، عثمان، تورک جهان حاکمیتی مفکوره‌سی تاریخی، یاسقی ۱۱، استانبول، ۱۹۹۸
- ۱۳ - تورکمن، فیکرت، قربان دوردی گلدیف، تورکمن شعری آنتولوژیسی، آنکارا، ۱۹۹۵
- ۱۴ - جوادی، فرهاد (عبداله اوغلی)، فرهنگ نام‌های ترکی (۲ جیلد)، تورکجه اینسان آدلاری، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۰
- ۱۵ - چایلی، صمد، نگاهی به واژه‌های اساطیری آذربایجان، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۳
- ۱۶ - حصاری، میرهدایت، آذربایجان فولکلورو، انتشارات تابان، تهران، ۱۳۷۹
- ۱۷ - حیدری، اصغر، طوفان در آذربایجان، انتشارات احرار، تبریز، ۱۳۸۱
- ۱۸ - خنجرلی اوغلو، اورهان، اینانچ سۆزلوگو، رمزی کتاب ائوی، استانبول
- ۱۹ - خیاوی، روشن، فرهنگ سومر، کتاب اول، با همکاری مهندس ساوالان پوراکبر خیاوی، قم، ۱۳۸۴
- ۲۰ - دامپوری، غیاث‌الدین، غیاث‌اللغات، انتشارات امیرکبیر، به کوشش: منصور ثروت، تهران، ۱۳۶۳
- ۲۱ - دانلپ، تاریخ خزران از پیدایش تا انقراض، ترجمه‌ی محسن خادم، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۲

قایناق‌لار:

(منابع و مأخذ)

- ۱ - آبی آیدین، آیدین، شخص آدلاری لغتی، چیراق نشریاتی، باکی، ۲۰۰۲
- ۲ - آران (گروه مترجمین)، سنگلاخ، [تبریز، احتمالاً ۱۳۸۴]
- ۳ - آلیانی، شاهپور، نهضت جنگل و معین‌الرعا، انتشارات میشا، تهران
- ۴ - ارمغان - شکور ائلچین، تورک کولتورو آراشدیرمالاری، آنکارا، ۱۹۹۳
- ۵ - اکبری بیرقی، محمدرضا، دائرةالمعارف نام، انتشارات اردیبهشت، تهران، ۱۳۷۱
- ۶ - ایرلینک، پیر، کوچ‌نشینان قشقای، ترجمه‌ی فرهاد طیبی‌پور، انتشارات شیراز، تهران، ۱۳۸۳
- ۷ - اوگل، بهاء‌الدین، تورک میتولوژیسی (۲ جیلد)، آنکارا، ۱۹۹۳
- ۸ - باسکاکوو، تورک کۆکنلی روس سوی آدلاری، مترجم دکتر سامیر کاظم اوغلو، آنکارا، ۱۹۹۷
- ۹ - یوز یئل، ابراهیم، قارداش ادبیات‌لار (مختلف دوره‌لر)، ارضروم، ۱۹۹۵ - ۱۹۹۲

- ۲۲ - دورسون ییلدیز، حقی، دوغوشدان گونوموزه بؤیوک اسلام تاریخی، آلتینچی جیلده، استانبول، ۱۹۸۹
- ۲۳ - رستگار فسایی، منصور، فرهنگ نام‌های شاهنامه (۲ جیلده)، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹
- ۲۴ - زنجانی، محمود، فرهنگ جامع شاهنامه، موسسه انتشاراتی عطایی، تهران، ۱۳۷۲
- ۲۵ - زهتابی، محمدتقی (کیریشچی)، ایران تورکلرینین اسکی تاریخی (۲ جیلده)، نشر اختر، تبریز، ۱۳۷۸
- ۲۶ - سونگلی، یونگ، تورک دیلرینده اقبالیق آدلاری، تورک دیلرلی آراشدیرمالاری دیزیسی، نمره ۱۵، سیمغ نشریاتی، استانبول، ۱۹۹۹
- ۲۷ - سیداوف، میرعلی، قام - شامان و نگاهی به اساطیر خلق‌های ترک، مترجم: صمد چایلی، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۱
- ۲۸ - شیدا، یحیی، ادبیات اوجاغی (۳ جیلده)، کتابفروشی نوبل، تبریز، ۱۳۶۶
- ۲۹ - صالحپور، جمشید، فرهنگ جامع فارسی به ترکی استانبولی، نشر لاله، تبریز
- ۳۰ - عسگری، اصغر، ایرانیان ترکمن پژوهشی مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۲
- ۳۱ - غفاری، رضا، تورک آدلار سؤزلویو، ناشر: مؤلف، تبریز، قیش ۱۳۷۷
- ۳۲ - فضل‌الله، رشیدالدین، جامع‌التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، انتشارات اقبال، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴
- ۳۳ - قافقازبالی، علی، ایران تورک ادبیاتی آنتالوژیسی (۶ جیلده)، ارضروم، ۲۰۰۲

- ۳۴ - قورداقول، شکران، شاعرلر و یازارلار سؤزلوگو، ۵ نجی باسقی، انقلاب کتاب ائوی، استانبول، ۱۹۸۹
- ۳۵ - کاشغری، محمود، دیوان لغات‌الترک، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی: دکتر سیدمحمد دبیر سیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۳۷۵
- ۳۶ - کانار، احمد، فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی، انتشارات شیرین، تهران، ۱۳۷۴
- ۳۷ - کوک‌آلپ، ضیاء، تورک مدنیتی تاریخی، ملی مطبعه، استانبول، ۱۹۲۶
- ۳۸ - کیانی، منوچهر، گزیلی، انتشارات کیان نشر، شیراز، ۱۳۷۶
- ۳۹ - گنبد، قاضی، سؤزلیک، قابوس نشریاتی، گنبد کاوس، ۱۳۶۴
- ۴۰ - گونیلی، حسین. م، دده قورقود بویلاری، تهران، ۱۳۸۱
- ۴۱ - لوگاشوا، بی‌بی رابعه، ترکمن‌های ایران، ترجمه‌ی سیروس ایزدی، حسین تحویلی، شباهنگ، تهران، ۱۳۵۹
- ۴۲ - مجیدی، موسی، تاریخچه و تحلیل روزنامه‌های آذربایجان ۱۲۳۰ - ۱۳۸۰، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۲
- ۴۳ - محجوب، محمدجعفر، ادبیات عامیانه ایران (۲ جیلده)، به کوشش دکتر حسین ذوالفقاری، چاپ دوم، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۳
- ۴۴ - نجاتی‌گیل، بهجت، ادبیاتیمیزدا اسم‌لر سؤزلوگو، وارلیق یابین‌لاری، باسقی ۹، استانبول، ۱۹۸۰
- ۴۵ - هادی، حسن بی، تورک آدلاری [ایترنت‌دن آلینما آدلار، ایکی بؤلومده، اوغلان - قیز آدلاری، تبریز، ۲۰۰۴]

بو قلم له یابین لانیب دیر

(به همین قلم منتشر شده است):

- ۱- آتالار سۆزی عقلین گۆزی، انتشارات تلاش، (نایاب)
- ۲- آذربایجان بایاتیلاری چاپ هفتم و هشتم، انتشارات تلاش و یاران، (نایاب)
- ۳- آذربایجان فولکلور ماهنی لاری (در چهار جلد)، نشر آذربویا، (نایاب)
- ۴- آذربایجان فولکور ماهنی لاری (در دو جلد)، نشر آذربویا، (نایاب)
- ۵- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان حیران خانیم، چاپ سوم، یاران، (کمیاب)
- ۶- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان خورشیدبانو ناتوان، چاپ سوم، یاران، (کمیاب)
- ۷- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان سیدعظیم شیروانی، انتشارات فخرآذر، (کمیاب)
- ۸- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان لیلخانیم، نشر یاران، (در زیر چاپ)
- ۹- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان مهری خاتون، نشر یاران، (در زیر چاپ)

- ۴۶- هادی، حسن بی، تورک آدلارین ایتمولوژیک سۆزلویو، تبریز
- ۴۷- هادی، حسن بی، تورک دیللیریندن سس دگیشمه لری، تبریز، ۱۳۸۲
- ۴۸- هادی، حسن بی، دیوانی لغتدن ائتیمولوژیک درلمه سۆزلر، تبریز، ۲۰۰۵
- ۴۹- هوارت، کلمنت، مجموعه رسائل حروفیه، مطبعه ی بریل، لیدن، ۱۹۰۹
- ۵۰- هیث، جواد، سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۱- ییلدیز، ناجیه، ماناس داستانی و قیرقیز کولتور و ایله ایگیلی تثبیت و تجلیل لر، آنکارا، ۱۹۹۵

- ۱۰ - آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان نسیمی، چاپ سوم، یاران، (کمیاب)
- ۱۱ - آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان نظامی گنجوی (ترکی)، چاپ سوم، یاران، (کمیاب)
- ۱۲ - آذربایجان گولوشی (طنز آذربایجان)، نشر مولفین، (نایاب)
- ۱۳ - آذربایجان معاصر عاشیقلاری، انتشارات یاران، (نایاب)
- ۱۴ - آیدین سردار (تورکجه رمان)، پائیز ۱۳۷۶، ناشر مؤلف، (نایاب)
- ۱۵ - اللی عاشیق، اللی نغمه، نشر آذربویا، (نایاب)
- ۱۶ - اوروزخان حماسه‌سی، یاز ۱۳۷۶، ناشر مؤلف، (نایاب)
- ۱۷ - باسات‌خان حماسه‌سی، ۱۳۷۶، ناشر مؤلف، (نایاب)
- ۱۸ - خودآموز مکالمات روزمره ترکی آذربایجانی، انتشارات تلاش، (نایاب)
- ۱۹ - دیوان نسیمی سئچیلیمیش اثرلر، نشر اولدوز، (نایاب)
- ۲۰ - فرهنگ نام‌های زیبای ترکی، نشر یاران، (در زیر چاپ)
- ۲۱ - قصه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، چاپ اول و دوم، انتشارات تلاش، (نایاب)
- ۲۲ - لیلی و مجنون، نظامی گنجوی (ترکی)، صمد و ورغون، (نایاب)
- ۲۳ - مجله‌ی دهده قورقود (۲۰ - ۱)، (نایاب)
- ۲۴ - مجله‌ی کوراوغلی (۳ - ۱)، (نایاب)
- ۲۵ - یار بیزه قوناق گلجک، چاپ اول و دوم، انتشارات یاران، (نایاب)